

رشد امور اخلاقی

شماره مسلسل ۲۲ - سال هفتم - پاییز ۱۳۷۸ - ۱۵۰۰ ریال

همراه با ویژه نامه آموزش دینی

وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا مَثَلَهُمْ فَاتَّبَعُوا أُمَّةً مَّرْكُومَةً
وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا مَثَلَهُمْ فَاتَّبَعُوا أُمَّةً مَّرْكُومَةً
وَمَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا مَثَلَهُمْ فَاتَّبَعُوا أُمَّةً مَّرْكُومَةً

نمای عمومی موزه دارآباد



از تالار حیات وحش



موزه‌های ایران موزه دار آباد تهران

از تالار پرندگان



۲	سرمقاله
۲	بعثت و تعلیم و تربیت
۴	آرایه‌های ادبی در کتب فارسی راهنمایی
۹	هر چه می‌خواهد ...
۱۰	موزه دارآباد
۱۲	دماسنج
۱۴	انرژی، نیرو و توان
۱۶	شگفتی‌های ریاضی
۱۸	معلم هنر و آموزش خلاق
۱۹	لطایف شمس
۲۲	ویژه‌نامه‌ی آموزش دینی
۲۲	آموزش و تربیت دینی
۲۰	امثال قرآن
۲۲	نماز در مدرسه
۲۴	علم اخلاق
۲۶	نکته‌های با اهمیت
۲۸	ویرایشی جدید از ...
۴۱	تعلیم و تربیت و دین
۴۵	ارتفاعات البرز و زاگرس در ایران ...
۴۸	هرودوت، پدر تاریخ
۵۲	تاریخ جهانی چیست؟
۵۵	جامعه‌شناسی به زبان ساده
۵۸	تنور
۶۱	چیست؟ چرا؟ چگونه؟
۶۲	ریاضیات در زندگی و عمل
۶۴	معرفی کتاب



طرح جلد، از پریسا سُنْدُسی

- مدیر مسئول، سید محسن گل‌دانساز
- سردبیر، جعفر ربانی
- مشاوران، محمود امانی طهرانی، منصور ملک عباسی
- مدیر داخلی، رحیم شکری‌روشنق
- طراح گرافیک، پریسا سُنْدُسی
- چاپ، شرکت افست (سهامی عام)
- نشانی دفتر مجله، تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۱۵۸۵
- تلفن امور مشترکین، ۸۸۲۹۱۸۱



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

در انتشارات کمک‌آموزشی، این مجلات را می‌توانید...

رشد کودک (وزیرتربیت و دبستان) دانش‌آموزی (کلاس اول دبستان) رشد و نمو (دبستان) رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان چهارم و پنجم دبستان) رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی) رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) محلات رشد معلم، رشد تکنولوژی آموزشی، و رشته‌های آموزشی ابتدایی، آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان، آموزش راهنمایی تخصصی، آموزش ریاضی، آموزش ریاست‌سناسی، آموزش جغرافیا، آموزش معارف اسلامی (برای دبیران، آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارکنان آموزش و پرورش)

...حکایت همچنان باقی^۱

نیمی از این مصراع را بهانه سرمقاله شماره ۲۱ قرار داده بودیم و به دیگرش را اکنون بهانه سرمقاله این شماره قرار می‌دهیم. آن شماره پایان بخش سال ششم مجله بود و این شماره آغازگر سال هفتم^۱ و آینده‌اریم این جویدار کوچکی که هفت سال پیش^۲ به پیشنهاد رئیس وقت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، جاری شدنه مرور ایام و طلی سال‌های آینده نیز جاری باشد و نه نهری یا رودی بزرگ تبدیل شود.

خوانندگان عزیز مجله، که همه دبیران فرهیخته مدارس راهنمایی تحصیلی اند، با سبک و سیاق مجله آشنا هستند و مدتیاری به نگرار مکررات نمی‌بینیم. اما اشاره‌ای به چند و چون دوره جدید را لازم می‌دانیم. بخش‌های ثابت مجله در این دوره بدین شرح خواهد بود:

۱- ویژه‌نامه: که این شماره را به ادبیات اختصاص داده‌ایم. شماره بعدی را به علوم و دو شماره بعدی را نیز به دو موضوع دیگر از میان موضوعات درسی چون حروفه و فن، عربی و هنر، یا موضوعاتی کمی چون کتاب‌خوانی، مری پرورشی، اختصاص خواهیم داد. تا نظر شما چه باشد؟

۲- در بخش تاریخ چهار مورخ بزرگ جهانی را به طور مشروح معرفی خواهیم کرد: هرودوت، طبری، ابن خلدون، و بیل دورانت.

- در هر شماره شگفتی‌ها و چیستان‌ها و حکایت‌های ریاضی خواهیم داشت.

- در بخش ادبیات، در هر شماره یکی از نویسندگان ایرانی را که برای ما جوانان می‌نویسد، همراه داستانی از او معرفی خواهیم کرد. در این شماره ناهوشنگ مرادی کرمانی آشنایی خواهد شد.

- بخش جامعه‌شناسی به زبان ساده نیز از بخش‌های ثابت مجله است.

- چهار مقاله در چهار شماره داریم تحت عنوان «امثال قرآن کریم» که در بخش ادبی قرار دارد.

- لطیف شمس را در این شماره خواهید خواند و سپس لطیف سعدی و الخ. همچنین تلاش خواهیم کرد بخش علوم و زبان انگلیسی را پر بارتر از گذشته کنیم و بالاخره درس‌هایی چون فارسی، ادبی، جغرافیا، عربی، هنر را نیز از نظر دور نخواهیم داشت.

در تمامی شماره‌های امسال برگ اشتراک مجله چاپ خواهد شد. از دبیران مستحب ما می‌خواهیم دوستان خود را به اشتراک مجله دعوت کنند.

ویژه از مدیر مدرسه خود بخواهند حداقل یک دوره مجله را برای مطالعه همه دبیران مدرسه مشترک شود.

زیر نویس: ^۱ که به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی
به صد دفتر نشاند گفت و صفت الحال مشتاقی
(سعدی)

بعثت و تعلیم و تربیت

سید محمد محیط طباطبایی

سقراط در پاسخ کسانی که به او می گفتند: چرا با خردسالان می نشینی و هم نشینی می کنی؟ اظهار می داشت: خردسالان بیش از سالخوردهگان به رهبری نیازمندند، چه اینان مانند چوب خشک و آنان همچون شاخه تر و تازه اند و شاخه تر را بهتر می توان اصلاح کرد.

مربیان بزرگ عالم انسانی در روزگار دیرین پشت پا به قیود و حدود احترامات ظاهری می زدند و هم آسیب و سرزنش بدگویان را بر خود هموار می کردند تا وظیفه بزرگ و مقدسی را انجام دهند که در کارهای جهانی بیشتر جنبه روحانی و پیغمبری دارد.

آری، پیامبران رهبران و پیشوایان بزرگی بوده اند که برای ایفای وظیفه ارشاد و تربیت نوع، شکنجه ها و رنج های مردم را به جان می خریدند و می کوشیدند تا قوم خود را از گمراهی رهایی دهند و راه و روش زندگانی را به ایشان بیاموزند. این وظیفه نمونه کامل عملی است که معلمان شایسته و آموزگاران نیکوکار هر یک عهده دار قسمتی از آن در میان مردم هستند. در این صورت نباید از سرزنش کوتاه نظران و نکوهش بی خبران بپرهیزند، بلکه باید از جان و دل بکوشند تا مردم را به افکار عالی و صفات پسندیده و اخصال خجسته آشنا سازند و ایشان را به سوی سعادت و تندرستی و زیبایی و نیکی و حق جویی و دانش و هنر سوق دهند. چنین کاری بی شک نزدیک ترین کارهای جهان به کارهای پیامبران است و از اینجا منظور پیغمبر اسلام معلوم می شود که روزی در مسجد بر دو دسته از مردم وارد شد که یک دسته از ایشان به پرستش خدا و دسته دیگر به پرستش و پژوهش در اطراف مسائل علمی سرگرم بودند. لختی به سوی هر دو دسته نگریست و در حلقه دانش پژوهان درآمد و گفت: من به معلمی مبعوث شده ام؛ و این سه بیت سعدی شاید اشاره به همین داستان باشد:

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
 بشکست عهد صحبت اهل طریق را
 گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
 تا اختیار کردی از آن این فریق را؟
 گفت آن گلیم خویش به در می برد موج
 وین سعی می کند که بگیرد غریق را

راهنمایی فارسی

آرایه های ادبی در کتب

فارسی

و بانکر از کلمه خویش (سه بار) و آوردن آن در دو معنی قوم و خود، به کلام، انسجام ادبی داده است.

در واقعه قتل عام دهلی که قریب بیست هزار نفر کشته شده بودند نظام الملک نایب السلطنه هند با حواله دادن این شعر یادشده را بر ادامه قتل عام بازداشت:

دگر نمائنده بسی تا به تیغ ناز کشی

مگر که زنده کنی مرده را و باز کشی

از آنجا که میزان تأثیر گذاری شعر یا نثر، مسجع تا حد زیادی بستگی به آرایه های ادبی دارد (وزن و قافیه دو عامل دیگر تأثیر پذیری هستند) شناخت و توضیح آرایه های نگار رفته در کتب فارسی راهنمایی ضرورت پیدا می کند. علاوه بر آن آگاهی به این آرایه ها کمک زیادی به درک بهتر و بیشتر مفهوم شعر و کلام است. نگارنده تا حد توان گوشه ای از آرایه های نگار رفته در متن درس ها را استخراج کند و با توضیحی مختصر و ذکر شواهدی خارج از کتاب و متن کتاب در اختیار همکاران قرار دهد. مثال های بعضی از آرایه ها چون تشبیه و تلمیح چون زیاد بودند از آوردن آنها خودداری شد. برای دست رسی بهتر به آرایه ها ششگانه آرایه بکار رفته را مشخص کرده ام مثلاً ترکیب «محسن تن» (۳، ۴۸) یعنی در فارسی سوم و در صفحه ۴۸ آمده است.

تشبیه

تشبیه، ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است. هر تشبیه چهار رکن دارد:

- ۱) تشبیه: چیزی یا کسی که قصد ما را دارد آن را داریم.
- ۲) تشبیه به: چیزی یا کسی است که تشبیه به آن ما می شود.
- ۳) ادات تشبیه: واژه ای است که شان داده پیوند تشبیه است.

است.

بی شک هر کسی از «سحر فصیح و بلیغ لذت می برد و تحت تأثیر قرار می گیرد. دانشی که از چگونگی ایجاد این گونه سخن و صنایع (آرایه ها) آن گفت و گو می کند، علم بدیع خواننده شده است. بدیع در لغت به معنی تازه است و صنایع بدیعی کلام را طراوت و تازگی می بخشد.

وقتی امیر نصیرین احمد سامانی ناچار سال در هرات اقامت می کند تمام لشکریان از اقامت ظر لانی او ملول می شوند. به سراغ رودکی می روند و می گویند پنج هزار دینار به نومی دهیم اگر صنعتی بکسی که پادشاه از این حکاک حرکت کند. «رودکی قبول کرد و دانست که به نثر یا او درنگیرد. روی به نظم آورد و قصیده ای بگفت:

بوی حوی مولیان آید همی

بوی بار مهران آید همی

نظامی عروضی می نویسد: «وقتی رودکی به این بیت:

میر سرو است و بخارا بوستان

سروسوی بوستان آید همی»

رسید، امیر چنان متفعل گشت که از تحت فرود آمد و بی موزه در رکاب خنگ نوبتی [اسب بدک] آورد و روی به بخارا نهاد.

نوحه کند که در مصراع اول دو تشبیه در مصراع دوم استفاده شده است. بی شک این تأثیر، تأثیر موسیقی شعر است. شاعران با استفاده از یک یا چند ابزار عروضی موسیقی کلام با آرایه ای که به کلام انسجامی بیش از حد معمول می بخشد کلام عادی را تبدیل به کلام ادبی می کنند. سعدی وقتی می خواهد در بوستان بند و بندر دهد این وظیفه را به بهترین نحو ادا می کند:

غم خویش در زندگی خور که خویش

به مرده نبرد از حرص خویش

۴) وجه شبه: ویژگی یا ویژگی های مشترک میان مشبه و مشبه است.

زآله ها دانه دانه درخشد همچو الماس (۱/۳۸)
مشه وجه شبه ادات تشبیه مشبه

برای شناخت بیشتر و بهتر تشبیه توجه به این نکات لازم است: الف) وجه شبه معمولاً باید در مشبه بارزتر و مشخص تر باشد (چراغ مثل خورشید می درخشید، نه آن که: خورشید مثل چراغ بود) ب) برای فهم یک تشبیه باید به سراغ «مشبهه» رفت که مهم ترین پایه تشبیه است زیرا وجه شبه از آن استنباط می شود. ج) مشبه و مشبهه طرفین تشبیه نام دارند و در تمام تشبیهات حضور دارند اما ادات و وجه شبه می توانند حذف شوند. د) حذف وجه شبه و ادات تشبیه سبب تلاش ذهنی و لذت ادبی بیشتر می گردد.

ه) تشبیه مشروط بر این است که آن ماندگی یا تشابه، مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نما باشد یعنی با اغراق همراه باشد. این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می کنیم. تشبیه باعث اعجاب می شود و کسی به مفاد آن باور ندارد. مثلاً جملاتی مانند: او مثل سرو است! یا: او مثل برق رفت! تشبیه اند اما جمله ای چون: نفت مثل بنزین است، تشبیهی نیست.

و) نکته آخر این که وجه شبه در هر مورد آن صفتی است که منظور گوینده باشد؛ از باب مثال ممکن است شخص منافق یا دورو را به گل به جهت پشت و روی دو گانه گل، و در خسار زیبا را هم به گل، به سبب زیبایی آن، تشبیه کنند اما روشن است که وجه شبه در این دو مورد، با یکدیگر تفاوت بسیار دارد. برای بهتر فهمیدن اضافه تشبیهی به این مصراع رودکی توجه کنید:

دانش اندر دل چراغ روشن است ← دانش در روشن کردن دل مانند چراغ در راه است ← دانش مانند چراغ است ← دانش چراغ است ← چراغ دانش؛ که یک اضافه تشبیهی است و در کتب فارسی نمونه های این گونه تشبیه فراوان است. مانند: اقلیم وجود (۳/۳۹) محبس نین (۳/۴۸) درخت علم (۳/۱۴۳) ابر لطف (۳/۱۱) دفتر عمر (۲/۱۷۰) و...

۱) روی مرداب، این آفتاب پوسیده

روی رودخانه، این ماه زنده (۳/۱۲۵)

۲) ابر هزار پاره بگیرد سبغ کوه

چون لشکری که رویه سوی دشمن آورد (۳/۷۱)

۳) زندگی مانند جوی آبی است (۲/۱۴)

۴) به پیش سبه آمد افراسیاب

چو کشتی که موجش برآرد زآب (۲/۷۹)

۵) من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج (دو تشبیه ۱/۱۱۷)

۶) علم بال است مرغ جانت را (۱/۱۶۱)

استعاره

استعاره، در لغت مصدر باب استفعال است یعنی عاریه خواستن، و در شعر به معنی لغتی را بجای لغت دیگری به کار بردن است؛ یعنی شاعر واژه ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می برد. استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است یعنی تشبیه را آن قدر فشرده و خلاصه می کنیم تا از آن فقط مشبهه باقی بماند. البته این نوع استعاره کاربرد بیشتری دارد و به آن استعاره مصرحه می گویند. استعاره مکنیه هم داریم که همان شخصیت بخشیدن به اشیاء می باشد که در بخش تشخیص توضیح آن می آید. پس ژرف ساخت هر استعاره یک جمله تشبیهی است. مثلاً ژرف ساخت «سرو» که استعاره از قد بلند است چنین بوده است: قدی که از نظر بلندی مانند سرو است. مثلاً حافظ می گوید: سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند. در تشبیه ادعای شباهت وجود دارد و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی:

هزاران نرگس از چرخ جهان گرد

فروشد تا برآمد یک گل زرد (نظامی)

شاعر نمی گوید که خورشید مثل گل زرد است می گوید خود گل زرد است (بواسطه علاقه مشابهت) نظامی در استعاره پردازی بی همتاست. در بیت زیر شش استعاره بکار رفته است:

ز سنبل کرد بر گل مشک بیزی

زلف صورت پریشان کردن موی چهره

ز نرگس بر سمن سیماب ریزی (نظامی)

چشم چهره اشک ریختن

۱) در درس «که باور می کند» از فارسی سوم کلمات و ترکیبات: صنوبر، سرو، طوفان و تندر، موج خروشان، خورشید خاور، رودروان، کوه گران، شیرزیان، عقاب آسمان پرواز اقلیم سرافرازی، و باغبان پیر، همگی استعاره از رهبر فقید انقلاب امام خمینی (ره) می باشند. دیو نیز استعاره از آمریکاست.

۲) جای گل گل باش و جای خار خار (۳/۱۰۲) گل استعاره از انسان خوب و خار استعاره از انسان بد است.

۳) ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد. جام عقیقی استعاره از گل سرخ است. (۳/۳۹)

۴) قضا خلعتی نامدارش دهد (۲/۳) خلعت نامدار استعاره از بزرگ سبزه درختان است.

۵) شیر خدا (۲/۱۱) و عروس آسمان (۲/۲۷) استعاره اند. شاه عرب، سالار شهیدان و امثال آن کنایه می باشند. متقدمین کنایه و استعاره هر دو را تحت عنوان کنایه می آورند و تفکیک آنها از متأخرین است. فرق میان استعاره و کنایه آن است که در استعاره علاقه مشابهت مانع تصور معنی حقیقی است ولی در کنایه شباهت ملحوظ نمی افتد و جایز است که صفات حقیقی نیز در نظر گرفته شود. مثلاً

شاه و سالار در دو مثال بالا صفت این دو کلمه (بزرگی و سروری) را یادآور می‌شود.
 ۶) چو دیده کوچک ما آفتاب بردوش است ← آفتاب استعاره از شهید (۲/۲۱)

جان بخشی به اشیاء یا تشخیص

آنچه به عنوان جان بخشی به اشیاء در فارسی دوم آمده است در علم بیان استعاره مکئنه تخیلیه و آیبیس یا جان دار انگاری نامیده می‌شود و یادگاری است از تفکر بشر قدیم که برای او همه چیز جان دار بوده است.

استعاره مکئنه ا مثنوی است که به همراه یکی از اجزای ویژگی های مشتمه می‌آید. مثلاً دیده عقل به صورت اضافه استعاری؛ عقل به انسانی تشبیه شده است و آنگاه دیده که از بارزترین ویژگی های اسنان است به عقل اضافه شده است.

درس غوغای بهار (۳/۱۳۴) شعر پرواز (۳/۴۸) شعر فروتنی (۱/۱۲۷) قلمرو و شگفتی ها (۳/۳۹) بخشی از حسیلات درس فصل های سیال (۱/۳۰) چون بایز با طبیعت وداع می کند، آسمان هم سخاوتمند می شود، زمستان از راه می رسد و کسوله ساروش را بر زمین می گذارد و... همگی آرایه تشخیص هستند. در این بیت نیز حافظ از جان بخشی استفاده کرده است.

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
 چشم ترگی به شقایق نگران خواهد شد

مجاز

مجاز، مصدر میمی است و در لغت به معنی گذشتن و عبور کردن یا زمان و مکان آن و در اصطلاح علم بیان، به کار رفتن واژه ای است در غیر معنی حقیقی، به شرط وجود علاقه و قرینه

علاقه: پیوند و تناسبی است که میان حقیقت و مجاز وجود دارد. اگر علاقه نباشد مجازی هم نخواهد بود.

قرینه: نشانه ای است که ذهن را از حقیقت بازمی‌دارد. مجاز از این رو در زبان پدید می‌آید که الفاظ محدود و معانی نامحدودند.

۱) در ظلام شب خروش بام‌ها (۱/۲۰)

علاقه حال و محل با ظرف و مظهر است یعنی استعمال حی و جایگیر به جای هم از نوع ذکر محل و اراده حال یعنی خروشی که افراد روی بام‌ها سرمی‌دهند.

۲) کردها اهل قلم اند (۲/۹۶)

علاقه سببیت یا علت و معلولی یعنی به کار بردن کننده و کنش به جای یکدیگر از نوع ذکر سبب (علت) و اراده سبب (معمول)؛ یعنی نوشته خوبی دارند. نویسنده اند.

۳) یا تا برآرم دستی زدل

که نتوان برآورد فردا ز گل (۲/۳)

گل در اینجا یعنی جای، گور؛ احتمالاً علاقه جزء و کل است چون گل جزئی از قبر است ذکر جزء و اراده کل (۲) از درون مردمان اندیشه کن
 وز دعای مدام پرهیزگار (۲/۱۰۲)

دعا معمولاً در جهت مثبت بکار می‌رود و دعا در اینجا بفرس معنی می‌دهد. یعنی می‌شود آن را علاقه تضاد نماید به این معنی که واژه ای را درست در معنی ضد آن به کار ببرد. مانند این که به فرد بی دست و پای رستم بگویند. به این گو به مجاز استعاره تحکمه هم گفته اند.

کنایه

کنایه یعنی پوشیده سخن گفتن درباره امری یا بیان نشانه، نمونه یا دلیل آن امر و با ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر.

۱) یا تا برآرم دستی زدل، دست از دل برآوردن کنایه است

به معنی از سر صدق به راز و نیاز پرداختن (۲/۳)

۲) دست و پنجه نرم کردن، کنایه از گلاویز شدن و زور آزمایی کردن (۲/۱۸)

۳) روان افشردن، کنایه از برانگیختن عموماً و خصوصاً برانگیختن اسب (۲/۷۹)

۴) دست خاییدن، کنایه از حسرت خوردن (۲/۸۰)

۵) چراغ مردن، کنایه از خاموش شدن چراغ (۲/۱۲۹)

۶) زبان سبز، کنایه از حیات، شادابی و سرزندگی (۲/۱۳۸)

۷) گنبد لاجوردی، کنایه از آسمان (۲/۴۰) گنبد دوار و اختصر هم می‌گویند

۸) فساد دیدن، کنایه از شکفتن گل (۳/۱۳۴)

۹) بر شاخسار سدره وطن داشتن، کنایه از بهشتی بودن و مقام مرتلی در حد قشنگان مقرب و سدره المنتهی داشتن (۳/۱۱)

ایهام

در لغت به معنی در گمان افکندن و به توهم انداختن است. واژه ای با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد. مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است. مانند این شعر حافظ که کلمه فدام هم شرات معنی می‌دهد و هم همیشه

۱) ما در بیاله عکس رخ بار دیده ایم

ای بی حیر ز لذت شرب فدام ما

و یا این بیت

حافظ از بهر تو آمد سوی الفیم و خود

قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد (۳/۳۹)

در روان، ایهام است. الف (الف) روان خواهد شد. به سرعت خواهد رفت (در این صورت روان فید است)

ب) روان خواهد شد: خواهد رفت (در این صورت روان مسند است)

ج) روان خواهد شد: روان خواهد رفت، روحش به عالم دیگر خواهد رفت (در این صورت روان فاعل است)

۲) چشم ترگس به شقایق نگران خواهد شد (۳/۳۹) نگران در معنی نگرنده و ناراحت، ترگس (که خود نماد و مشبّه چشم است) به سوی شقایق خواهد نگرست. شقایق رمز محرومیت و مظهر داغ دیدگی است، ترگس نگران حال شقایق هم هست (در این مصراع آرایه تشخیص نیز می باشد).

۳) باز رسیدند شادان سوی عالم چو باد مست و خرامان و خوش سبز قبایان ما (۳/۱۳۴)

در «سبز قبایان» ایهام وجود دارد زیرا هم منظور درختانی است که برگ سبز دارند و هم سز قبا که پرندۀ ای است. اگر سبز قبایان را در معنی اوک بگیریم، استعاره به درختان و برگ های سبز آن ها است. ۴) چو شاخ برهنه برآریم دست

که بی برگ از این بیش نیوان نشست (۲/۳) بی برگ نسبت به برگ درختان ایات بالا ایهام تناسب است اما بی توشه هم معنی می دهد که مورد نظر است. ایهام تناسب آوردن واژه ای است با حد اقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر نیز با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد مانند این بیت:

چنان سایه گسترد بر عالمی که زالی نیندیشد از رستمی زالی بارستمی تناسب دارد اما اینجا یعنی پیرزنی.

تلمیح

در لغت به معنی نگاه کردن و اشاره به چیزی است و در اصطلاح بدیع آن است که در خلال سخن آیه ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند:

۱) ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز (۱/۴) می تواند اشاره ای به حدیث معروف باشد «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَيْرٌ» (هر کاری از جمند که با نام خدا آغاز شده باشد بریده و ناقص است).

نظامی هم در اوک مخزن الاسرار می گوید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هست کلید در گنج حکیم

۲) ای یاد تو مونس روانم (۱/۴) اشاره به سوره رعد آیه ۱۱ «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»

۳) اگر نیک خواهی به هر دو سرای به نزد نبی و وصی گیر جای (۱/۱۱) اشاره به حدیث نسوی «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»

۴) عشق بازی که هم آغوش خطر

خفت در خوابگاه پیغمبر (۲/۱۱)

اشاره به آن شبی (لیلة المیت) است که حضرت علی (ع) به جای پیغمبر (ص) خوابید تا پیامبر از کشته شدن به دست کفار مکه در امان بماند.

سجع

سجع در لغت به معنی آواز کیوتر است؛ از آنجا که نوای کیوتران به یک آهنگ است کلماتی را که بر یک آهنگ برآید سجع گفته اند و جمع آن اسجاع است. سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است. به کلماتی که بین کلمات آن هماهنگی باشد کلام مسجع می گویند. مسجع سخن گفتن مخصوصاً در بین اعراب مرسوم بود و عالی ترین نمونه آن قرآن مجید است.

سجع بر سه قسم است:

۱) سجع متوازی: اگر کلمات در وزن و حرف روی (حرف آخر) یکی باشند به آن سجع متوازی می گویند. مانند: آنچه نباید دل بستگی را نشاید.

کیش و خویش (۲/۱۲۷) حیات و ممات (۲/۱۲۹) بُردی و مُردی (۳/۵۴) نابرده رنج، گنج میسر نمی شود (۳/۲) وفا، رضا، صفا و لقا (۳/۳) نصیبی و طیبی (۳/۳)

۲) سجع مطرف: در آخر هر جمله کلماتی آورند که در وزن مختلف و حرف روی یکی باشند. حضرتش بخشنده مال است و برآورنده آمال، جود و سجود، تاجی و سراجی (۳/۳)

۳) سجع متوازن: و آن است که کلمات در وزن یکی و در روی مختلف باشند: بحری است مواج و شخصی نقاد، کام و کار، دو کلمه «زمین و ضمین» که در درس «طعم خام» فارسی دوم آمده است لغات مشابه هستند که از نظر تجنید در کتب سنتی بدیع جناس لفظ هستند و دکتر سادات ناصری در کتاب فنون و صنایع ادبی به عنوان جناس لفظ از آنها نام می برد. اما دکتر شمیسا در کتاب بدیع خود به عنوان جناس تام از آنها نام می برد و می نویسد: «باید توجه داشت که بدیع لفظی بحث موسیقی و مسموعات است نه نقاشی و مکتوبات»

مراعات نظیر

آوردن واژه هایی از یک مجموعه است که با هم تناسب دارند. این تناسب می تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی و ... باشد.

- ۱) ارغوان جام عقبی به سمن خواهد داد
- چشم ترگس به شقایق نگران خواهد شد (۳/۳۹)
- ۲) شبی در بیابان مکه از بی خوابی پای رفتن نماند سر نهادم و شتریان را گفتم

دست آریه (۳/۵۴)

تاج آریه و بر و در جهان آدمی

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد (۳/۱)

در این بیت آریه تضاد و همچنین آریه اعداد نیز وجود دارد و آن، این است که چند اسم را که به طور متوالی ذکر شده اند برای همه یک فعل بیاورند.

تمثیل یا ارسال مثل

تمثیل یا ارسال مثل کلامی است که صرب المثلی را در بر دارد و یا خود صرب المثل است. ارزش یک مثل در جلب توجه شنونده و یا خواننده گاه بیشتر از چندین بیت یا چندین مفاصله است.

هر گه که دل به عشق دهی، خوش دمی بود

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست (حافظ)

۱) نابرده رنج، گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (۳/۲)

۲) بایدان بد باش و بانیکن نکو

حای گل گل باش و جای خار خار (۳/۱۰۲) که آریه تکمیل از و

استعاره هم دارد.

۳) میازار موری که دانه کنش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است (۱/۱۴۲)

که دلم پیش تو و گه پیش اوست

رو که در یک دل نمی گنجد دو دوست (عمان سامعی)

تضاد

تضاد با طاق آوردن دو کلمه متضاد است.

۱) اگر بازجویی خطا از صواب (۱/۶۸)

۲) عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد (۳/۳۹)

حسن تعلیل

آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری به گونه ای که نتوان افق مخاطب را داد. این علت سازی مبتنی بر تشبیه است و هر آن زینا شعر دان یا زشت نمودن چیزی است.

به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری

جواب داد که از آردگان تهدتند (۲/۵۳)

برای میوه بیاوردن سرو علتی حیالی و ادعایی آورده است به علمی و طبیعی.

واج آرایه

تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است در کلمه های یک مصرع یا بیت به گونه ای که آفریننده موسیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید.

۱) چو دانی که بر تو نماند جهان

چه رجالی از آن جان و روان (۱/۴۲) حرف «ن» ۸ بار در بیت آمده است.

۲) ای هست کن اساس هستی (۱/۴)

۳) درفشش سباه است و خفتان سباه

از آهش ساعد از آهن کلاه (۲/۷۰) حرف «ه» ۵ بار آمده است.

مبالغه

آن است که چیزی را از زیاده از حد معمول وصف کند. که اکبر عقلاً و عادتاً ممکن باشد مبالغه است، و اگر عقلاً ممکن باشد و این عادتاً واقع نشود اعراق، و اگر نه عادتاً ممکن باشد و نه عقلاً، غلبه است. البته معمولاً همه را تحت عنوان اعراق یا مبالغه می آورند.

۱) شود کوه آهن چو تریای آب

اگر بشود نام افراسیاب (۲/۷۰)

مبالغه در آثار حماسی بخصوص شاهنامه بسیار دیده می شود.

که گفت بر و دست رسنم بیند

سیند مرا دست، چرخ بلند آورد سرا

هر ششمی در این ره، صد بحر آتش است

در دا که این معما شرح و بیان ندارد. حافظ

تسبیح الصفات

برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند

بحان آید و فرخ روز و شیرین کم و روشن دل (۲/۸۹)

که برای خوردستان چهار صفت متوالی آورده است

تکرار

وقتی که یک واژه پیش از دوبار یا بیشتر در بیت تکرار شود آریه تکرار پدید می آید.

دریا بنفش و مرز بنفش و هوا بنفش

حتگل کیود و کوه کیود و افق کیود (۱/۹۶)

منابع

۱- آریه های ادبی در ای سال سوم دبیرستان، از روح آینه هادی ۱۳۷۶

۲- معانی و بیان دکتر شمسه از انتشارات دانشگاه پیام ۱۳۷۳

۳- بدیع، دکتر سروش شمسه از انتشارات دانشگاه پیام ۱۳۷۳

۴- صوت و صنایع ادبی برای سال سوم دبیرستان سال ۱۳۶۹ از دکتر صدیق حسن سعادت ناصری

۵- فنون بلاغت و صنایع ادبی از جلال الدین همایون

۶- کتاب معنی (روش تدریس اول و دوم) همایون

۷- فرهنگ کلمات، دکتر منصور ثروب، انتشارات سخن ۱۳۷۵

۸- فرهنگ معنی

۹- لغت نامه دهخدا

هرچه می خواهد...

چنان که می دانید در آخرین بخش نگارش کتاب فارسی سوم راهنمایی (هرچه می خواهد دل تنگت بگو) از دانش آموزان خواسته شده است که موضوعی را انتخاب کنند و درباره آن بنویسند و نوشته های خود را برای دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی بفرستند. دانش آموزان از این پیشنهاد استقبال خوبی کرده و تاکنون نامه ها و نوشته های بسیاری ارسال کرده اند. ما در دوره جدید مجله هر شماره یکی از این نوشته ها را همراه با پاسخی که کارشناسان بدانها داده اند به چاپ می رسانیم.

رشد

با عرض سلام و خسته نباشید به شما که خواهان پیشرفت و ترقی هرچه بیشتر ما دانش آموزان در یادگیری نگارش و بهتر نوشتن هستید. ضمن تشکر و قدردانی بسیار نوشته زیر مربوط به نگارش ۷ سوم راهنمایی (هرچه می خواهد دل تنگت بگو) می باشد آن را ارسال نمودم تا ضمن ارزیابی، ایرادها را با قوت و ضعف و قوت مرا گوشزد کنید. (منتظر نامه تان هستم)

"سرگذشت یک برگ زرد"

هوای سردی می رفت. باد پاییزی زوزه کشان لاله لای شاخ و برگ درختان سرک می کشید کمی دورتر، برگی زرد درحالی که از شاخه خشک درخت گیلاس آویزان بود ناامیدانه برگهای خشکی را که پای درخت ریخته بودند، می نگرست. گویی آینده خویش را پیش رو می دید. یاد روزی افتاد که برگی سبز و نورسته بود. آن روزها که نور خورشید چشمانش را آزار می داد و پرواز پرندگان برایش تعجب آور بود و زمانی که برگی کامل بود و با سرمستی و غرور به همصحبتی با برگهای سبز سرگرم بود. و سرانجام روزی که اولین بادهای پاییزی تنش را به لرزه درآورد و رنگ پیراهنش به زردی گرایید. این خاطرات، به سرعت از نظرش می گشتند. ناگاه به فکر فرو رفت. با خود اندیشید که زندگی کوتاهش را به خوبی گذرانده است و لحظات پایانی را نیز باید به همان خوبی به اتمام برساند.

لحظات بعد باد پاییزی برگ زرد را که لبخندی پر معنا بر لبانش نقش بسته بود از شاخه جدا کرد و در کنار برگهای خشک پای درخت نهاد و رفت. مریم بابایی سوم راهنمایی. از مرکز فرهنگیان آبادان

مریم خانم

تو نامه ات را در فروردین سال ۷۷ نوشته ای و من پاسخ آن را در ماه اول مهر ۷۸ می نویسم! این که نوشته من کی به دست تو برسد و تو آن را بخوانی، نمی دانم! دوستم آقای دکتر ذوالفقاری، نوشته تو را خوانده. راجع به نوشته تو نظر داده. من هم آن را خوانده ام. حکایت "سرگذشت برگ زرد" را می گویم.

نامه ات از آبادان رسیده بود! رادگه من!

در محله ای زندگی می کنی که نوجوانی و جوانی من در کوچه های آن سپری شده!

مریم خانم!

من هم از آن همه بوگ های زرد، حرف دارم! از آن باغچه ها که روزی و روزگاری غرف در گل های رنگی و معطر بود!

تو حکایت "برگ زرد" را وقتی نوشته ای که نوجوان بوده ای و چهارده ساله!

آن روزها که من به سن تو بودم و در همان محله ای زندگی می کردم که تو امروز در آن زندگی می کنی، من خیلی کتاب می خواندم. آرزوی نویسنده شدن به سرم بود! عشق مطالعه داشتم. تلویزیون نمی توانست وقت و عمر مرا تلف کند!

تو هم می توانی با خواندن و نوشتن و

تمرین و تلاش، موفق شوی. چرا که نه؟!!

بچه های مهربان، با هوش و با احساس آبادان را می شناسم و باور دارم که خوب فکر می کنند و راه و رسم سرفراز ماندن را خوب می دانند. از برگ های سبز و از جوانه های سبز که در آینده ثمر می دهند بنویس و خیلی در مدار بسته زردی ها تمان!

علی - فرخ مهر

و اما ۱- موضوعی که انتخاب کرده ای زیباست: "سرگذشت یک برگ زرد" و خوب هم شروع کرده ای. طرح قصه دارد. این گونه، خواننده رغبت می کند نوشته را ادامه دهد. ضمناً کوتاه و گویا نوشته ای. بدون آن که بخواهی شاخ و برگ اضافی به نوشته ات بدی، پیامت را منتقل کرده ای: "زندگی کوتاه است و باید به خوبی از آن بهره برد" این گونه بیان، بیان غیر مستقیم است. همین پیام را اگر بطور مستقیم به خواننده می دادی ولو در ده صفحه باز این تأثیر را نداشت.

نوشته ای خوب است که پیام های اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و... را غیر مستقیم و در قالب های مختلف چون طنز، داستان، شعر، قطعه، نمایش و... بیان کند. کوتاهی هم شرط اول است به قول معروف جامع و مانع باشد رمز ماندگاری بسیاری از سخنان کوتاه امه و بزرگان دین و دانش نیز کوتاهی آن است. بین ضرب المثل های شیرین ما در عین کوتاهی چقدر عمیق و پر محتوا هستند!

گندم از گندم بروید جو ز جو / هر که بامش بیش برفش بیشتر و ... اصلاً قرآن نمونه کامل اعجاز و اختصار در بیان است. چرا از قرآن درس نگیریم؟

۲- در سطر هفتم عبارت "به سرعت از نظر می گشتند" احتمالاً این طور بوده: "به سرعت از نظر می گذشتند" که در ویرایش دوم و باز خوانی انشایت از چشم افتاده. حالا شاید فایده باز خوانی انشا را بهتر فهمیده باشی.

۳- در سطر یازدهم به جای فعل "نهاد" اگر "انداخت" قرار دهی شاید بهتر باشد. تو چه طور فکر می کنی؟ این دو جمله را مقایسه کن: الف) باد پاییزی برگ زرد را از شاخه جدا کرد و ... پای درخت نهاد. ب) باد پاییزی برگ زرد را از شاخه جدا کرد و ... پای درخت انداخت.

حسن ذوالفقاری - خدانگهدار



مکان موزه

علوم

موزه دارآباد

موزه طبیعت و حیات وحش ایران از موزه‌های دیدنی تهران است. این موزه در منطقه خوش آب و هوای دارآباد واقع شده است، و بسیاری از معلمان علوم مدارس، دانش آموزان خود را به بازدید این موزه می‌برند. از آنجا که چنین موزه‌هایی به طور کلی، محلی برای آموزش نبر هست ما اقدام به معرفی آنها می‌کنیم.

نشانی موزه دارآباد: تهران- نیاوران- دارآباد. بعد از خیابان آجودانیه، تلفن: ۲۲۹۰۰۰۲ و ۲۲۸۷۹۹۳ رشد

موزه دارآباد یک نهاد علمی، با اهداف غیرانتفاعی، در خدمت جامعه و توسعه آن است که به روی همگان گشوده است و پژوهش‌هایی مربوط به شواهد مادی بشر و محیط زیست انجام می‌دهد. این شواهد را کارشناسان علوم طبیعی گرد می‌آورند، و موزه تهران نگهداری می‌کند. منتشر می‌سازد و به ویژه به منظور مطالعه، آموزش و تفریح به نمایش می‌گذارد. موزه دربرگرفته از مجموعه‌های با ارزش از لحاظ فرهنگی، هنری یا تاریخی است. در موزه‌های تاریخ طبیعی، این مجموعه‌ها در جنسوران ناکسیدرمی (خشک شده)، قیل‌ها (سگواره‌ها) و سایر میراث‌های طبیعی قابل نگهداری و نمایش تشکیل می‌دهند. از دلایل پیدایش این مجموعه‌ها، که شامل نمونه‌های طبیعی هستند، افزایش علاقه به تاریخ انسانی و طبیعی بوده است. اخیراً موزه‌های طبیعی نسبت به گرایش‌های حفاظت از طبیعت و مسائل زیست محیطی و دانش بیشتری نشان داده‌اند. در این راستا در سال ۱۳۷۲ شهر داری تهران موزه طبیعت و حیات وحش ایران (دارآباد) را به منظور آشنایی و آگاهی، ارتقاء دانش و افزایش درک عموم از میراث فرهنگی و طبیعی، تحت اهمیت حفاظت از طبیعت و ترویج اطلاعات از طریق آموزش و تحقیقات افتتاح نمود. این موزه در سال ۱۳۷۶ به عضویت شورای بین‌المللی موزه‌ها (ICOM) درآمد و در همین سال به شبکه جهانی اینترنت پیوسته است.

ساختن ۲۵۰۰ مترمربعی موزه طبیعت و حیات وحش ایران در زمینی به مساحت ۱۲۰۰۰ مترمربع در محله دارآباد. منتهی الیه شمال شرقی شهر تهران، بنا شده است. این موزه قرار گرفته است محصوره‌ای از موجودات زنده و ناکسیدرمی شده به دو دیوار سالی‌های متعدد برای نمایش نمونه‌هایی باشد. راهنمایی بازدیدکنندگان در بخش نمایشگاهی به عهده کارشناسان و کارشناسان ارشد رشته‌های زمین‌شناسی، جانورشناسی و گیاهشناسی است.

معرفی سالن‌ها

سالن زمین‌شناسی در این سالن مخاطبی از دوره‌های جدید دوران‌های مختلف زمین‌شناسی به صورت دیوارها به نمایش در آمده که در ارتقاء سطح آموزش این رشته از علوم با استفاده از اپراتورانی از موقعیت خاصی برخوردار است. هر یک از این دیوارها، محصولات زیست جانوری و گیاهی و ششایی کلی از هر دوره را از معرفی فسیل قرار می‌دهند. در این بخش قدمت برخی از سنگواره‌های (به کافور بر) یعنی قبل از دوران اول می‌شود. از دوران پالئوژنیک (۵۵۰ تا ۲۲۰ میلیون سال قبل) نمونه‌های فراوانی از جان پستان، بندپایان، خزنده‌ها، پرندگان و روربه‌ها در آن در معرض دید قرار دارند. از دوران میوزوژنیک (۲۲۰ تا ۶۵ میلیون سال قبل) نیز تعدادی اسفنج، مرجان، خارپوست، سفالوپود، دوکته‌ای و شبکه پستان گردآوری شده است. از دوران سنوزوژنیک به نمونه‌های بسیاری از شاخه‌های مختلف تهیه گردیده است.

سالن جانوران ناکسیدرمی شده این بخش از سالن حیوانات دو رده مهم پستان‌داران و پرندگان را شامل می‌شود. پستان‌داران: قسمت پستان‌داران از دو سالن پستان‌داران افریقا و پستان‌داران بومی ایران تشکیل شده است. پستان‌داران افریقایی که توسط انسان در جسته ناکسیدرمی ایران برای نمایش آماده شده‌اند شامل انواع آکتیوپ‌ها و شیر و کوه‌گداز و گوزن‌دار می‌باشند. در این قسمت همچنین نمونه‌هایی از شاخ انواع گاو پستان‌افریقایی شده می‌شود. پستان‌داران بومی ایران از اقلیم‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند. در بین این نمونه‌های ناکسیدرمی شده گونه‌های در حال افراض و حفاظت شده‌ای مانند گوزن و بوز ایرانی نیز وجود دارند.



پرندگان: این قسمت انواع گونه های پرندگان را که عمدتاً ایرانی می باشند در قالب نمونه های تاکسیدرمی شده در معرض دید عموم قرار داده است. درنا، فلا میتگو، کبک، پاکلان و پرندگان شکاری از جمله این نمونه ها می باشند.

سالن خزندگان و آبیان: جانوران زنده. این سالن شامل جانوران مربوط به دو رده خزندگان و ماهیها می شود. در بخش خزندگان، انواع مارهای سمی، نیمه سمی و غیر سمی نگهداری می شوند. از جمله می توان به کبرا و افعی اشاره نمود که شامل گونه های بومی ایران نیز می باشند. در آکواریوم ماهی ها نمونه های گوناگونی از ماهیان آب شیرین و شور، از ماهی شش دار آفریقایی تا فرشته ماهی، به چشم می خورند. تنوع رنگی این موجودات همراه با حرکات زیبای آنها در آب چشم نواز است. در این سالن نمونه هایی از خزندگان و آبیان تاکسیدرمی شده نیز به نمایش درآمده اند و مارهای تاکسیدرمی شده در فضایی مشابه زیستگاه طبیعی شان قابل مشاهده هستند.

نمونه های زنده موجود در موزه: در فضای باز موزه جابگاه هایی جهت نمایش برخی پستان داران و پرندگان زنده اختصاص یافته است که از آن جمله می توان به شیر، پلنگ، طاووس، قرقاول و ... اشاره نمود.

سالن پروانه ها: این سالن به منظور آشنایی با انواع بومی و غیر بومی پروانه ها که جزو زیباترین حشرات هستند برپا شده است. در این سالن علاوه بر به نمایش گذاشتن پروانگان انواع مختلفی از قاب بالان و راست بالان، عقرب ها، عنکبوت ها و رطیل ها نیز دیده می شود.

برکه: در دل سالن های مدور بخش نمایشگاهی در فضایی آزاد و وسیع پرندگانی از گونه های مختلف چون قوی گنگ، قرقاول چینی، طاووسک و انواعی از اردک ساتان به سر می برند.

کارگاه تاکسیدرمی

در کارگاه تاکسیدرمی با چگونگی فن حفظ و نگهداری موجودات به صورت غیر زنده، آشنا می شویم. در این قسمت دیوراما که قرار دادن موجودات تاکسیدرمی شده در محیط زیست طبیعی آنهاست نیز، انجام می شود. در کارگاه تعدادی جانوران از رده های مختلف وجود دارند که نمونه جالب آن نوعی فیل ماهی دریای خزر است. این کارگاه شامل قسمت های مختلف تاکسیدرمی پرندگان،

پستان داران، خزندگان، آبیان و اناله حشرات است. کارگاه تاکسیدرمی موزه با کادر متخصص و ماهر قادر به انجام سفارشات تاکسیدرمی و ارائه تروفه ها و نمونه های ویژه در همه زمینه ها می باشد. این کارگاه همچنین در برگیرنده نمونه هایی از ماهی های تاکسیدرمی شده، و تعدادی از سخت پوستان و حشرات اناله شده نیز می باشد.

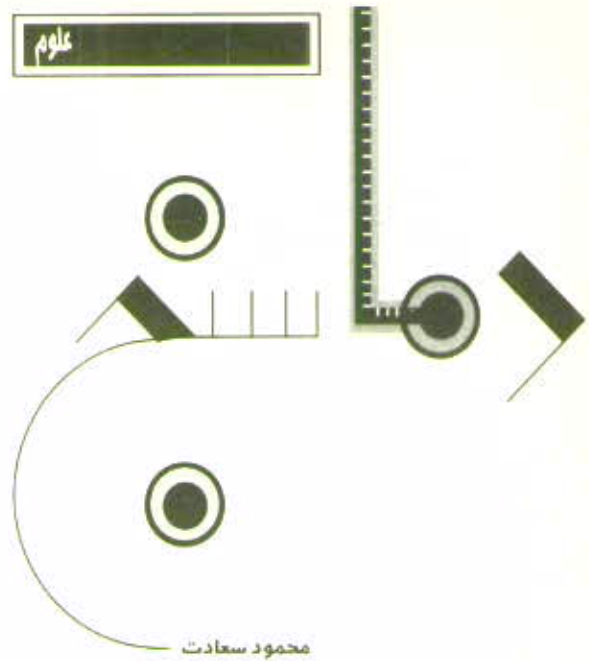
در این قسمت دیوراما که جابگاه قرار گرفتن نمونه های تاکسیدرمی در محیط زیست طبیعی آنها می باشد نیز ساخته می شود. کتابخانه: کتابخانه تخصصی موزه در مردادماه ۱۳۷۶ افتتاح شده و دارای جدیدترین منابع مطالعاتی در زمینه موضوعات مختلف زیست محیطی همچون زیست شناسی (جانوری- گیاهی) زمین شناسی، کشاورزی، جغرافی، مهندسی محیط، حیات وحش و ... می باشد و تمامی علاقمندان به رشته های فوق می توانند به عضویت کتابخانه درآمده و از این منابع استفاده نمایند.

آلفی تئاتر: موزه دارای سالن نمایش فیلم نیز هست که در آن فیلم هایی از حیات وحش برای علاقه مندان به نمایش درمی آید. علاوه بر نمایش فیلم های آموزشی، از این سالن به منظور برگزاری سمینارهای علمی، نمایش های عروسکی و سخنرانی استفاده می شود.

سینمای روباز: موزه طبیعت و حیات وحش ایران، در ایلام تابستان در سینمای روباز موزه از ساعت ۲۱ الی ۲۳ اقدام به پخش فیلم می نماید.

لیست کتاب هایی که تاکنون از سوی موزه منتشر شده است:

- ۱- نخجیران
- ۲- تنوع حیات
- ۳- فوش و فوش بازی
- ۴- سیاره محبوب من
- ۵- اکولوژی
- ۶- طبیعت (۱)
- ۷- مهاجرت پرندگان
- ۸- فضای منطقه ساحلی
- ۹- حیوانات زیبای من با ۳۲ عنوان
- ۱۰- مجله طبیعت و منابع شماره های ۵، ۶ و ۷
- ۱۱- شناخت محیط زیست سیاره زمین



دمای آب هنگام ذوب و جوش آن ثابت می‌ماند. سلسیوس این دو دمای ثابت را اساس درجه بندی دماسنج اختیار کرده. بدین ترتیب که مخزن جیوه را درون قطعات یخی که در حال ذوب شدن بود گذاشت و جایی را که جیوه ایستاده درجه صفر اختیار کرد. بار دیگر دماسنج را در بخاری که از جوشیدن آب حاصل می‌شد نگاه داشت و جایی را که جیوه ایستاده درجه ۱۰۰ اختیار کرد و میان درجه صفر و ۱۰۰ را به صد قسمت مساوی تقسیم کرده این جهت این درجه بندی را سانتی گراد (centigrade) یا صد بخشی می‌نامند و این را علامت (C) نشان می‌دهند. این درجه بندی را زیر صفر هم اضافه می‌دهند. در حالت منفی (چون دمای ذوب و جوش آب سنگی به فشار هوای مجاور ندارد، در درجه بندی سانتی گراد درجه های صفر و صد هر سه به به حالتی است که فشار هوای مجاور ۷۶ سانتی مریتر جیوه باشد.

برای اندازه گیری دمای یک جیوه دماسنج را خوب با آن لمس می‌دهم تا میان آن جیوه و مخزن دماسنج به دمای هم‌رانی برقرار شود. درجه مقابل سطح جیوه دمای جسم را نشان می‌دهد. مثلاً اگر دماسنج را در آبی فرو ببریم و پس از تعادل حرارت، یعنی برابر شدن دمای آب با دمای جیوه، سطح جیوه در برابر نشانه ۲۵ باشد می‌گوییم که دمای آب ۲۵ است. درجه را با شماره‌های چنگکی نشان می‌دهند. آشکار است که هر چه مخزن جیوه بزرگ‌تر و طول‌بازتر باشد فاصله میان درجه‌ها بیشتر است و در نتیجه اندازه گیری دقیق‌تر خواهد بود.

علاوه بر درجه بندی سانتی گراد، دماسنج‌ها را به انواع دیگری نیز درجه بندی می‌کنند. یکی از انواع درجه بندی هم درجه بندی فارنهایت است که به نام سنکر آن، گابریل داسیل فارنهایت (Gabriel Daniel Fahrenheit)، دانشمند آلمانی، معروف است.

فارنهایت در عصر خود پایین ترین دمای را که تولید می‌شود از مخلوط یخ و نمک به دست آورد. صفر دماسنج خود اختیار کرد و نقطه ثابت دیگر را دمای بدن آدمی قرار داد. فاصله میان این دو دمای ثابت را به ۱۲ قسمت مساوی یا ۱۲ درجه تقسیم کرد. چندی بعد، فاصله میان این دو دمای ثابت یعنی دمای مخلوط یخ و نمک و دمای بدن آدمی را به ۹۶ قسمت مساوی قسمت کرد. (بعدها معلوم شد که دمای بدن آدمی است). بعد از مرگ فارنهایت در این درجه بندی تغییراتی داده شد. اکنون مطلق درجه بندی فارنهایت نقطه ذوب یخ (نوعی که در دمای مخلوط یخ و نمک) ۳۲ و نقطه جوش آب ۲۱۲ است. بیشتر دماسنج‌هایی که در کشور های انگلیسی زبان به‌کار می‌برند از نوع فارنهایت است. درجه بندی فارنهایت را علامت F نشان می‌دهند. اما دماسنج‌هایی که در پژوهش‌های علمی به‌کار برده می‌شود همه جز از نوع سانتی گراد است.

فرض کنید که دو لقمه دمای انسانی را که در آنجا داشته‌اند معین می‌کنند. یکی از آن دو می‌گوید درجه حرارت ۲۰ و دیگری می‌گوید ۶۸ است. هر دو درست می‌گویند زیرا دمای هوای اتاق را یکی

اندازه سردی یا گرمی یک جسم را دما یا درجه حرارت آن جسم می‌نامند. القاط گرمی یا سردی که در مکالمه روزمره به‌کار می‌بریم بر دما دلالت می‌کنند ولی به وسیله این القاط نمی‌توان اندازه معینی از گرما یا سرما را بیان کرد. دما را به وسیله آمپلی که دماسنج نامیده می‌شود و بر حسب مقیاس‌هایی قراردادی درجه بندی شده است اندازه گیری می‌کنند.

دماسنج اقسام مختلف دارد. یکی از رایج ترین اقسام آن دماسنج جیوه‌ای است که بر اساس اسطوخودوس بر اثر ازدیاد دما ساخته شده است. دماسنج جیوه‌ای مرکب از لوله نازکی است که انتهای بالایی آن بسته است و انتهای دیگرش به مخزن یا جایی منتهی می‌شود. این مخزن و قسمتی از لوله پر از جیوه است. وقتی که دما زیاد می‌شود جیوه منبسط می‌گردد و چون راهی دیگر ندارد تسلطش فقط در یک جهت است، آن هم رو به بالا. بنابراین در صورت ازدیاد دما، جیوه در لوله بالا می‌رود. مسیر جیوه را خیلی باریک و تنگ درست کرده‌اند چنان‌که اگر جیوه اندکی هم منبسط شود تسلطش آن قدر هست که به چشم نیفتد. وقتی که جیوه سرد شد منقبض می‌شود و در لوله پایین می‌آید. (عبارتاً پایین رفتن جیوه در لوله برابر تغییر دما بر این اندازه گیری دما کافی نیست. برای اندازه گیری دما باید لوله را در درجه بندی کرد. نوعی از این درجه بندی به وسیله اندازه سلسیوس (Celsius) دانشمند و متاخره‌شناس سوئدی در سال ۱۷۴۲ م اختراع گرفت. سلسیوس در آزمایش‌های خود به این نکته مهم پی برد که اگر مخزن جیوه دماسنج در داخل قطعات یخی که در حال ذوب شدن است گذاشته شود در تمام مدتی که یخ ذوب می‌شود سطح جیوه در لوله در یک جا ثابت می‌ماند. اگر مخزن جیوه در بخار حاصل از آبی که در حال جوشیدن است نگاه داشته شود بار هم در تمام مدتی که آب می‌جوشد سطح جیوه ثابت می‌ماند. این آزمایش‌ها نشان داد که

به سانتی گراد و دیگری به فارنهایت سنجیده است.

اگر بدانیم چگونه درجات سانتی گراد و فارنهایت را به یکدیگر تبدیل کنیم غالباً زحمتان کم می شود. دستور تبدیل آن بدین قرار است.

برای تبدیل درجه فارنهایت به سانتیگراد 32 درجه از درجات فارنهایت کم می کنیم و باقیمانده را به 8 تقسیم می کنیم. اما برای تبدیل سانتیگراد به فارنهایت آن را در 8 ضرب می کنیم، سپس 32 را

$$\frac{F - 32}{8} = 8C + 32$$

به حاصلضرب می افزاییم.



فلزی

می دانیم که فلزات بر اثر گرما منبسط می شوند. درازی یک میله فلزی در گرمای زیاد بیشتر از درازی همان میله در گرمای کم است. از این خاصیت فلزات در ساختن دماسنج فلزی استفاده می کنند. در این نوع دماسنج یک نوار باریک فلزی وجود دارد که آن را مثل فنر ساعت به صوت مارپیچ درآورده اند. یک انتهای این مارپیچ فلزی ثابت است و انتهای دیگرش به عقربه ای اتصال دارد. این مارپیچ فلزی و عقربه متصل به آن روی صفحه گرد و مدرجی نصب شده اند. وقتی که دما زیاد می شود درازی نوار مارپیچ زیاد می شود و در نتیجه عقربه را به طرف درجه های بیشتر حرکت می دهد. وقتی که دما کم می شود عقربه بر اثر کوتاه شدن درازی نوار مارپیچ به طرف درجات کمتر حرکت می کند دماسنج هایی که روی اجاق های خوراک پزی و شیرینی پزی نصب می کنند از نوع دماسنج فلزی است.



نخستین

نخستین دماسنج را گالیله، دانشمند و ستاره شناس ایتالیایی، در سال ۱۵۹۳ اختراع کرد.

گالیله مخزن دماسنج خود را از هوا پر کرده بود. این دماسنج دقت زیاد نداشت. سانکتوریوس (Sanctorius)، دانشمند ایتالیایی نیز که در قرن شانزدهم و هفدهم زندگی می کرد، نوعی دماسنج طبی ساخت. در سال ۱۶۴۱ نخستین دماسنج الکلی اختراع گردید و به تدریج کامل تر شد. در سال ۱۷۲۴ گابریل داتیل فارنهایت دماسنج جیوه ای اختراع کرد. این دماسنج شبیه دماسنج های امروزی بود. درجه بندی صدبخشی را سلسیوس در سال ۱۷۴۲ ابداع کرد. در این درجه بندی نیز در سال های بعد تغییراتی به وجود آوردند و آن را کامل تر کردند.

امروز برای اندازه گیری دما در پژوهش های علمی وسایل بسیار دقیقی وجود دارد. مثلاً وقتی که راجع به دمای سیارات مطالبی می خوانید شاید پیش خود فکر کنید که چگونه ممکن است از دمای سیارات دیگر باخبر شد. دماسنج های مخصوصی هست که دمای اشیاء خیلی دور را با آنها معلوم می کنند. اگر شمع کوچکی در چندین کیلو متر فاصله خاموش شود این نوع دماسنج های توانمند دانشمندان را از آن آگاه سازند.



طبی

دماسنج طبی که معمولاً آن را 100 درجه یا 100 گری می نامیم خیلی شبیه دماسنج جیوه ای است با این فرق مهم که لوله دماسنج طبی در بالای مخزن خمیدگی یا تنگنایی دارد. وقتی که جیوه مخزن بر اثر گرمای بدن منبسط می شود از این تنگنایی می گذرد اما پس از برداشتن دماسنج، جیوه سرد می شود و ستون جیوه در محل تنگنا قطع می شود و ارتفاع خود را حفظ می کند. به همین سبب است که در موقع گذاشتن درجه دماسنج را چندبار به شدت تکان می دهند تا جیوه به مخزن باز گردد. فرقی دیگر دماسنج طبی با دماسنج معمولی آن است که درجات دماسنج طبی فقط از 32 تا 40 را نشان می دهد و هر درجه را به 10 عشر تقسیم کرده اند. مقابل درجه 37 که دمای بدن شخص سالم است خط رنگی کشیده شده است.

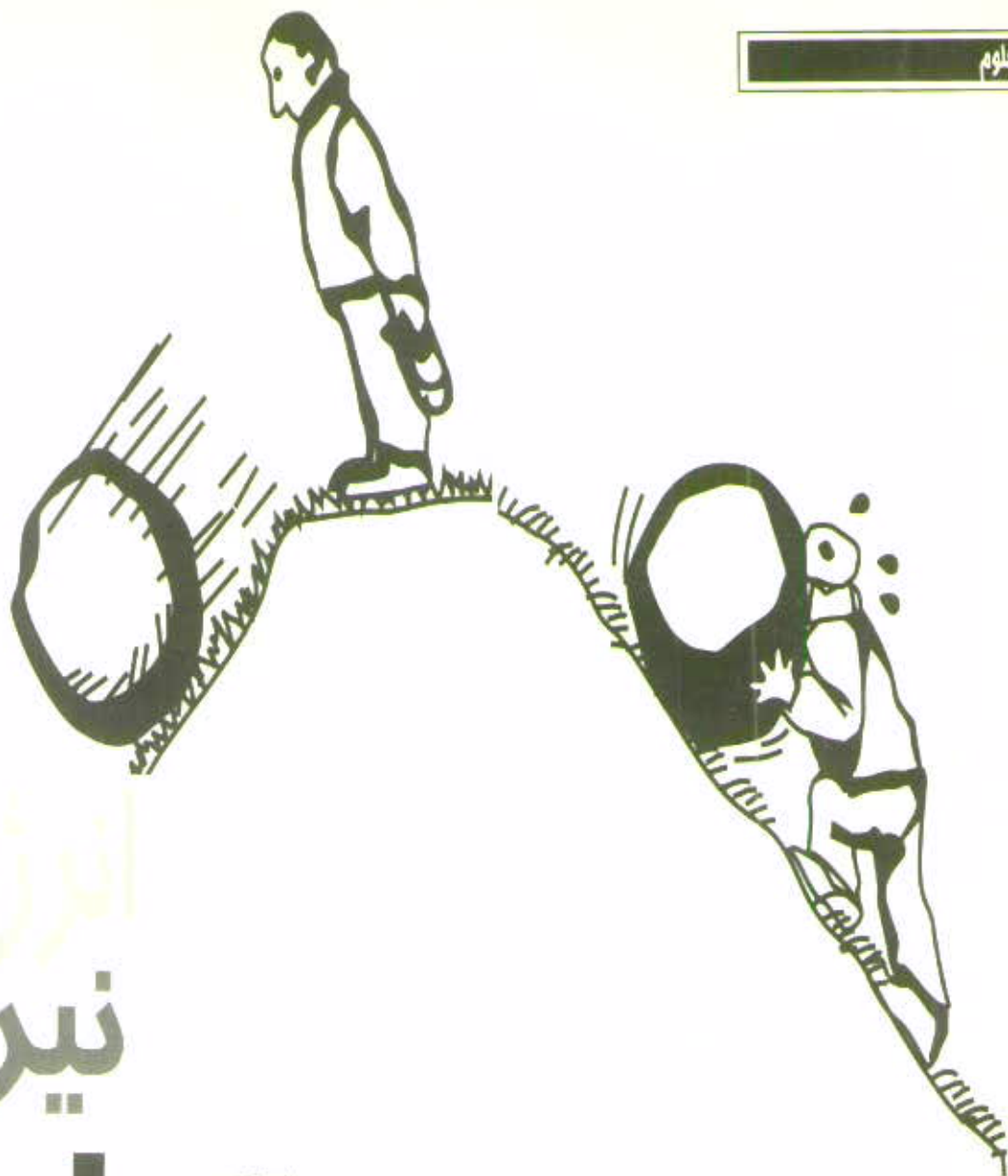


الکلی

این نوع دماسنج را بیشتر در مؤسسات و منازل به کار می برند. مایع داخل آن الکل است که برای آن که نمایان باشد، آن را رنگین کرده اند. لوله آن قدری گشادتر از دماسنج جیوه ای است و خواندن درجات آن آسان تر است. و معمولاً از 10 تا 50 درجه مدرج شده است.

دماسنج الکلی برای دماهای بسیار کم مناسبتر است، زیرا جیوه در 39 منجمد می شود و دیگر قابل استفاده نیست و لسی الکل در حدود 110 منجمد می شود و می توان از آن برای اندازه گیری دماهای پایین تر استفاده کرد.

برعکس برای دماهای زیاد دماسنج جیوه ای مناسب تر است زیرا جیوه تا 360 به حال مایع باقی می ماند در صورتی که الکل در 70 می جوشد.



انرژی نیرو و توان

کلمات انرژی، نیرو و توان (قدرت) از نظر مطالعات روزمره غشائیه جای یکدیگر به کار می‌بریم. اما هر یک از این کلمات در فیزیک و علم مفهومی خاصی دارد، و اگر چه تعریف دقیق و ساده آنها دشوار است، در مقاله حاضر سعی کرده ایم تا آنجا که مقدور است این مفاهیم را به نحوی ساده بیان کنیم.

انرژی

معمولاً انرژی را توانایی و قابلیت انجام دادن کار تعریف می‌کنند. مثلاً آب انرژی دارد، زیرا می‌تواند یاری را بکشد، فنر کوک شده ساعت داری انرژی است، زیرا می‌تواند عقربه‌ها را حرکت دهد. باطنی خشکی که خالی نشده باشد انرژی دارد زیرا می‌تواند ضمن تخته، راننده تراولیسوری را به کار اندازد.

چون انرژی با کار بستگی دارد، بنابراین باید به مفهوم می‌که کار از نظر علمی دارد نیز اشاره کنیم. اگر شینی را با وجود مقاومت بی‌روی کشش زمین، از جای خود بلند کنیم، اگر مسیحی را با وجود مقاومت بی‌روی

صافک (که یعنی ماشین دو سطح به یکدیگر) در قطعه چوبی فرو بریم، اگر مساعنی را با وجود مقاومت فنر کوک کنیم، کاری انجام دادیم. برای این که کار انجام بگیرد راه‌های گوناگونی وجود دارد، و هر هر یک شکل خاصی از انرژی مصروف می‌شود. مثلاً می‌توانیم یک لوله فلزی را با وجود مقاومت زمین با وارد آوردن ضربات چکش بر میله، در خاک فرو ببریم. در این کار حرکت وزن چکش است که کار انجام می‌دهد، زیرا اثر این حرکت وجود نفسی داشت و چکش را هسته روی مسخ قرار می‌دادیم. کاری انجام نمی‌گرفت، می‌گفتند که این وزن متحرک در بی‌انرژی جنبشی است. فرض کنیم که چکش را به وسیله‌ای در میانه آمده نگاه داریم، به چوبی که به

محض فرود آمدن میله را اندکی در خاک فرو برد. در اینجا وزن چکش، پیش از آنکه بر روی میله فرود آید، قابلیت انجام دادن کاری را دارد، و شکلی از انرژی در آن ذخیره شده است. این انرژی ذخیره شده را انرژی نهفته می‌گویند. اگر قتری را بکشیم و به حال کشیده نگاه داریم این فنر کشیده دارای انرژی نهفته است، زیرا اگر آن را رها کنیم می‌تواند کاری انجام دهد. اگر مقداری آب را به ارتفاعی بالا ببریم، کار روی آب انجام گرفته است؛ اما این کار از بین نرفته است بلکه به شکل انرژی نهفته در آب ذخیره شده است، و اگر این آب به جای اول خود در برش کند می‌تواند کار انجام دهد. می‌گویند که این آب دارای انرژی نهفته است. انرژی جنبشی و انرژی نهفته هر دو شکلی از انرژی مکانیکی هستند. کمی آب در قفقه ای می‌ریزیم و در قفقه را با چوب پنبه می‌بندیم سپس قفقه را حرارت می‌دهیم. آب می‌جوشد و تبدیل به بخار می‌شود. این بخار که به درپوش قفقه فشار می‌آورد دارای انرژی نهفته است. این انرژی نهفته سپس تبدیل به انرژی جنبشی می‌شود و با وجود مقاومت نیروی اصطکاکی که دهانه قفقه بر چوب پنبه وارد می‌کند، چوب پنبه را با صدا به بیرون پرتاب می‌کند. کاری که انرژی جنبشی بخار آب انجام داده است بر اثر گرما به وجود آمده است بنابراین گرما شکلی از انرژی است که آن را انرژی حرارتی می‌گویند.

آهن ریامی توأند یا وجود نیروی کشش زمین، میخی را از زمین بلند کند، و اگر سیمی را به دور یک میله آهنی پیچیم، و از آن سیم جریان برق عبور دهیم، میله آهنی نیز آهن ریامی شود و می‌تواند میخی را از زمین بلند کند. پس الکتریسته و مغناطیس هر دو می‌توانند کار انجام دهند و شکلی از انرژی هستند که به ترتیب انرژی مغناطیسی و انرژی الکتریکی نامیده می‌شود. اگر مقداری زغال را بسوزانیم، یعنی آن را با اکسیژن هوا ترکیب کنیم گرما ایجاد می‌شود. چون گرما نیز شکلی از انرژی است، پس احسام قبل از ترکیب و ایجاد فعل و انفعال شیمیایی دارای شکلی از انرژی هستند که آن را انرژی شیمیایی می‌نامند. در بنزین، نفت، گاز مایع، و مواد منفجره این انرژی به مقدار نسبتاً زیاد وجود دارد. انرژی اتمی نیز شکلی از انرژی شیمیایی است. صدا و نور نیز می‌توانند کار انجام دهند. مثلاً صدایی که بر اثر رها شدن گلوله توپ، یا پرواز هواپیماهای غول آسا ایجاد می‌شود شیشه‌های ساختمان‌ها را می‌شکند. دانشمندان می‌توانند حتی به وسیله امواج صوت باکتری‌ها را از بین ببرند. نور خورشیدی می‌تواند افعار مصنوعی را از مسیر خود خارج کند. بنابراین نور و صدا نیز شکلی از انرژی هستند. انرژی صوتی و انرژی نوری که به صورت موج در فضا منتشر می‌شوند انرژی تابشی نامیده می‌شوند. خورشید برای ما بزرگ‌ترین منبع انرژی است و نور خورشید بزرگ‌ترین شکل آن است. انرژی ناشی از خورشید زمین ما را گرم می‌کند و این انرژی حرارتی، که منبع آن خورشید است، در زمین به اشکال دیگر انرژی تبدیل می‌شود. مثلاً گیاهان از انرژی تابشی خورشید برای رشد خود استفاده می‌کنند. جانوران از گیاهان یا از گوشت جانوران دیگر تغذیه می‌کنند. انسان نیز برای بقای خود مواد غذایی مورد نیاز را از گیاه و حیوان به دست می‌آورد. انرژی شیمیایی مواد غذایی در بدن انسان و حیوان به اشکال دیگر انرژی بدل می‌شود. مثلاً در عضلات به شکل انرژی

جنبشی، در حنجره به شکل انرژی صوتی، در اعصاب به شکل انرژی الکتریکی و در تمام بدن به شکل انرژی حرارتی تجلی می‌کند.

تبدیل اشکال انرژی به یکدیگر

شکلی از انرژی به سادگی می‌تواند به شکلی دیگر تبدیل شود. مثلاً در لامپ، انرژی الکتریکی به نور و گرما تبدیل می‌شود. در مولد برق انرژی مغناطیسی تبدیل به انرژی الکتریکی می‌شود. وقتی که قطعه چوبی را می‌سوزانیم از ترکیب چوب با اکسیژن هوا شعله و دود و گرما ایجاد می‌شود و از انرژی شیمیایی انرژی حرارتی و تابشی پدید می‌آید. در مراسم آتشبازی انرژی شیمیایی نیز نخشاها به انرژی مکانیکی، نور، صدا و گرما تبدیل می‌شود. وقتی که یک قطعه تخته را راره می‌کنیم تیغه ااره گرم می‌شود و از انرژی جنبشی ااره انرژی حرارتی پدید می‌آید. در واقع همه اشکال انرژی به آسانی می‌توانند به انرژی حرارتی که ساده‌ترین شکل انرژی است بدل شوند. انرژی حرارتی را می‌توان با کالری اندازه گرفت. لفظ کالری از یک کلمه لاتینی که به معنی گرماست گرفته شده است. یک کالری مقدار گرمایی است که می‌تواند دمای یک گرم آب را یک درجه سانتی‌گراد افزایش دهد. یک هزار کالری را کیلو کالری می‌گویند. چون همه اشکال انرژی قابل تبدیل به انرژی حرارتی هستند می‌توان اشکال دیگر انرژی را با کالری اندازه گرفت. مثلاً انرژی شیمیایی مواد غذایی را با کالری اندازه می‌گیرند و می‌گویند که ۳۰ گرم قند در حدود ۱۱۰ کالری انرژی دارد.

بقای انرژی

انرژی را نه می‌توان ایجاد کرد و نه می‌توان از بین برد. وقتی که جسمی کاری می‌کند از انرژی آن کم می‌شود ولی معادل این کاهش بزر انرژی جسم دیگری اضافه می‌شود مثلاً اگر مقداری آب را در کتری گرم می‌کنیم انرژی شیمیایی ماده‌ای که به عنوان سوخت به کار رفته به مصرف گرم کردن آب رسیده است. اگر این آب را از روی آتش برداریم کم‌کم سرد می‌شود و حرارت خود را به هوای اطراف منتقل می‌کند.

پس انرژی شیمیایی سوختی که به مصرف گرم کردن آب رسیده از بین نرفته است بلکه نخست به آب و سپس به هوا منتقل شده است. اگر توپ بازی را محکم به زمین بزنیم از زمین بلند می‌شود و پس از چندین بار افتادن و برخاستن از ارتفاع جهش آن کاسته می‌شود و کم‌کم از حرکت بازمی‌ایستد. این انرژی جنبشی توپ از بین نرفته است. بلکه در اثر اصطکاک توپ با هوا تبدیل به انرژی حرارتی شده است. اگر موارد دیگر را نیز در نظر بیاوریم به همین نتیجه خواهیم رسید. در خورشید انرژی حاصل از شکست اتم‌ها به شکل انرژی تابشی درمی‌آید و انرژی تابشی خورشید سیارات منظومه شمسی را گرم می‌کند و این انرژی حرارتی نیز خود به اشکال دیگری از انرژی بدل می‌شود. بنابراین می‌گویند که انرژی عالم مادی مقدار ثابتی دارد. یعنی انرژی در عالم مادی ممکن است از شکلی به شکل دیگر درآید اما هرگز ایجاد نمی‌شود و از بین نمی‌رود این اصل را اصل بقای انرژی می‌گویند.

منابع انرژی

پیشرفت تمدن آدمی در مساله آن است که آدمی توانست است بر منابع جدید انرژی دست یابد و از منابع قدیم نیز به نحو صحیح استفاده کند. صدها هزار سال پیش آدمی می توانست فقط از انرژی ماهیچه های بدن خود استفاده کند اما با دست یافتن به آتش توانست انرژی شیمیایی چوب را به نور و گرمای تبدیل کند و به آن وسیله حیوانات و حتی را از اطراف خود براند و در سرزمین های سردتر مسکن ساختن شود. سپس همسن انرژی را به انرژی شیمیایی تبدیل کرد، یعنی بر آتش غذا پخت و غذای خود را موضوع تر و قابل هضم تر ساخت و با گرم کردن سنگ های معدنی نیز به دست آورد پس از آن آدمی دریافت که از انرژی حرارتی در حال سنگ و آب سرد می تواند استفاده کند. سپس از انرژی جوشی باد برای به حرکت در آوردن قایق ها و کشتی ها بر دریاها و اقیانوس ها استفاده کرد و انرژی جنبشی آب را برای غیر دادن آب به حرکت در گرفت. اما هزاران سال آدمی جز انرژی عضلات خود و عضلات حیوانات، و انرژی سادو آب و آتش انرژی دیگری نمی شناخت تا این که در قرن هجدهم میلادی توانست انرژی حرارتی را به انرژی جنبشی تبدیل کند و ماشین بخار را اختراع نماید این منبع جدید انرژی تغییرات شگرفی در جهان پدید آورد که به انقلاب صنعتی معروف است. در قرن نوزدهم میلادی راه های پیداشدن انرژی جنبشی بخار آب را می توانی که از مبتدی به پائین می ریزد به انرژی الکتریکی بدل شود. اکنون ما در دنیای زیست می کنیم که در آن انرژی الکتریکی جزء ضروریات زندگی محسوب می شود. در اواخر قرن نوزدهم نوع دیگری از موتور ساخته شد. در این نوع جدید از انرژی شیمیایی بسین که در داخل موتور می سوخت به انرژی جنبشی بدل می شد و پیستون های موتور را به حرکت در می آورد. اختراع این نوع موتور مساحتن توسعه و هوایند را امکان پذیر کرد.

منابع جدید انرژی

در قرن حاضر آدمی از منابع انرژی که برای او شناخته است حداکثر استفاده را می کند اما این منابع انرژی نمی توانند برای همیشه جوابگوی نیازمندی های آدمی باشند بعضی از دانشمندان تصور می کنند که کلمه ذخیره نفت جهان در سال ۲۰۲۰ و کلمه ذخیره زغال سنگ در سال ۳۰۰۰ به پایان خواهد رسید در این صورت آدمی انرژی مورد نیاز خود را چگونه به دست خواهد آورد؟ به همین سبب است که دانشمندان می گویند که منابع جدیدی از انرژی را که برای بشر ناشناخته است کشف کنند. در سال ۱۹۳۸ شکافت هسته اتمی و سوختن اتمی از شستن انرژی اتمی اهمیت فراوانی را برای انرژی در مباحث و از سال ۱۹۴۵ به بعد برای کشف و بهره برداری از منابع اورانیوم مساعی فراوان به عمل آمد. هم اکنون نیروگاه هایی در جهان وجود دارد که در آنها انرژی هسته ای را به انرژی الکتریکی تبدیل می کنند اما ذخایر اورانیوم نیز روزی به پایان خواهد رسید. اکنون تحقيقات و آزمایش های برای استفاده از انرژی اتم تندروان به عمل می آید. عنصر تندروان نه فلزی در صنعت فراوان است که می تواند انرژی لازم را تا یک میلیون سال برای آدمی تأمین کند. همچنین مطالعاتی برای استفاده از انرژی حرارتی در گرمای زمین انجام

می گیرد و تحقیق در زمینه استفاده هر چه بیشتر از انرژی تابشی خورشید دامنه انرژی می شود. هم اکنون اخلال هایی ساخته شده است که انرژی تابشی خورشید را مستقیماً به انرژی الکتریکی بدل می کنند. سپس با حفظ می بیند که آدمی بالاخره مشکل دست یافتن به منابع جدید انرژی را به نحوی از حال به خواهد داشت و تا موقعی که خواهد شد و نیز جمع کنونی خود را حفظ کند به زندگی بر اثر زمین ادامه خواهد داد.

نیرو

وقتی که انرژی به کار می افتد و مورد استفاده قرار می گیرد به صورت نیرو تجلی می کند. در فیزیک نیرو عملی است که حرکتی را بوجود می آورد. به عبارتی در جهت و سرعت شی محرکی ایجاد می کند. به عبارت دیگر وضع و حالت جسمی می شود. به از حرکت و تغییر وضع جسمی خط حرکتی می کشد. بسین در محول بسین یک نوع منبع انرژی است که به مریخ در داخل موتور می سوزد و نیروی حاصل از سوختن اسیستون های موتور را به حرکت در می آورد و به انتقال این حرکت به جراح ها، اومپیل مسافتی را طی می کند اما وقتی که به اهرام نیرو را که می کشد، وارد می آوریم این نیرو به اهرام های دیگری منتقل می شود و توانست از حرکت در می خازد. این مساحت آن می کشد. وقتی که نیروی را به هوا پرت می کنیم به زمین می افتد. می گویند که سنگی توپ با نیروی کشش زمین باعث افتادن توپ می شود. وقتی که هوا را از لاستیکی را با دست می کشیم شکل و طول آن باعث می کشد. می گویند که نیروی دست ما باعث بر تغییر شده است.

توان

نیروی حرارتی را به کشت و زوری که در آن سبب فرسایش داشته است جمع کرد. یکی از سبب ها می تواند دیگری بود. و هیچ یک به سبب فرسایش دیگری نداشته است. اما وقتی که حریدار از قسمت سبب ها حاوی سبب کمال تعجب دریافت که قسمت سبب که در جنبی بشر از قسمت سبب میانه است و چون فرقی میان آن دو نمی بیند و در ضمن یکی حواس که غنچه اختراع خود را بروز دهد نه از آن به از کاهشی که پانی به فرسایش داشته است که در پیوسته است. آیا سبب می تواند این را به از آن بلای تبه نگشاید؟ کشور را پاسخ مثبت داد. حریدار همس پرست را در باره سبب سبب که در باره جواب مثبت شنید، و عجیب بیشتر شد. به خود گفت: اگر هر کدام از دو سبب می تواند همان را به از بلای تبه برده چرا این یکی توانست از دیگری باشد؟ امکانست و در مشکل او را حل کرد و گفت: اگر سبب ها هر دو می توانند از به از راه را تا بلای تبه برده. ولی سبب می تواند این کار را به سرعت بیشتری می تواند انجام دهد. اما بسین همس مثل سبب ها کار را با سبب های متفاوت انجام می دهند. سرعت انجام دادن کار را در اصطلاح فیزیک توان یا قدرت می گویند. فرض کنیم سبب می توانست در عرض یک ساعت از به از بلای تبه برده ولی سبب سبب ای انجام دادن همان کار سه ساعت وقت صرف می کرد. هر این سبب است قدرت سبب که در باره سرعت سبب میوه بود و به همین سبب در این بیشتر داشت.

■ اگر عدد ۱۲۳۴۵۶۷۹ را در عدد ۹ و عددهایی دورقمی که حاصل جمع دورقم آنها ۹ باشد ضرب کنیم، حاصل ضرب هایی ۹ رقمی به دست خواهد آمد که ۹ رقم هر یک از آنها تکرار یک عدد است.

$$\begin{aligned} 12345679 \times 9 &= 111,111,111 \\ 12345679 \times 18 &= 222,222,222 \\ 12345679 \times 27 &= 333,333,333 \\ 12345679 \times 36 &= 444,444,444 \\ 12345679 \times 45 &= 555,555,555 \\ 12345679 \times 54 &= 666,666,666 \\ 12345679 \times 63 &= 777,777,777 \\ 12345679 \times 72 &= 888,888,888 \\ 12345679 \times 81 &= 999,999,999 \end{aligned}$$

■ شگفتی دیگر!

$$\begin{aligned} 999,999 \times 2 &= 1,999,998 \\ 999,999 \times 3 &= 2,999,997 \\ 999,999 \times 4 &= 3,999,996 \\ 999,999 \times 5 &= 4,999,995 \\ 999,999 \times 6 &= 5,999,994 \\ 999,999 \times 7 &= 6,999,993 \\ 999,999 \times 8 &= 7,999,992 \\ 999,999 \times 9 &= 8,999,991 \end{aligned}$$

■ شگفتی عدد ۳۷:

$$\begin{aligned} 37 \times 3 &= 111 \\ 37 \times 4 &= 148 \\ 37 \times 9 &= 333 \\ 37 \times 12 &= 444 \\ 37 \times 15 &= 555 \\ 37 \times 18 &= 666 \\ 37 \times 21 &= 777 \\ 37 \times 24 &= 888 \\ 37 \times 27 &= 999 \end{aligned}$$

ریاضی

شگفتی های ریاضی

■ شگفتی عدد ۱۵۸۷۳

$$\begin{aligned} 15873 \times 7 &= 111111 \\ 15873 \times 14 &= 222222 \\ 15873 \times 21 &= 333333 \\ 15873 \times 28 &= 444444 \end{aligned}$$

■ عدد عجیب دیگر: $42907200 \times 14 = 600700800$

این بار عجیب بودن عدد ۳۷ را خودتان معلوم کنید:

$$\begin{aligned} 037037037037 \times 3 &= \\ 037037037037 \times 6 &= \\ 037037037037 \times 9 &= \\ 037037037037 \times 12 &= \\ 037037037037 \times 15 &= \\ 037037037037 \times 18 &= \\ 037037037037 \times 24 &= \\ 037037037037 \times 27 &= \end{aligned}$$

■ مجموعه عجیب و نقش عدد ۸:

$$\begin{aligned} 1 \times 8 + 1 &= 9 \\ 12 \times 8 + 2 &= 98 \\ 123 \times 8 + 3 &= 987 \\ 1234 \times 8 + 4 &= 9876 \\ 12345 \times 8 + 5 &= 98765 \\ 123456 \times 8 + 6 &= 987654 \\ 1234567 \times 8 + 7 &= 9876543 \\ 12345678 \times 8 + 8 &= 98765432 \\ 123456789 \times 8 + 9 &= 987654321 \end{aligned}$$

■ خاصیت اعداد با ارقام متوالی (آیا می توانید بگویید چه اتفاقی

افتاده است؟)

$$\begin{aligned} 2345 \quad 2 \times 5 = 10 \quad 3 \times 4 = 12 \quad 12 - 10 = 2 \\ 4567 \quad 4 \times 7 = 28 \quad 5 \times 6 = 30 \quad 30 - 28 = 2 \\ 5678 \quad 5 \times 8 = 40 \quad 6 \times 7 = 42 \quad 42 - 40 = 2 \end{aligned}$$

حالا اعداد زیر را آزمایش کنید.

$$\begin{aligned} 1234 \quad 9876 \quad 6543 \\ 3456 \quad 8765 \quad 5432 \\ 6789 \quad 7654 \quad 4321 \end{aligned}$$

زیرنویس:

این شگفتی ها را از کتاب بازی با اعداد، نوشته ابرج جهانشاهی

(انتشارات فاطمی، ۱۳۷۷) نقل کرده ایم.



معلم هنر

و آموزش خلاق (۱)

حسن شرفی

آنچه که معلمان هنر در کلاس هنر در سال‌ها گذشته دستورات و روش‌ها، اصول ثابت و واضح و معدهایی است که به آموزش نهادند، تداوم، اعتبار و سازگاری بخشید. این که شاید در آن بارگاه، ماده سمعی و کلامی و گاه تصویری خلق می‌شده، از امور انگیزشی جنبه‌های رسیدن است. یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که معلم می‌باید بیشتر دربرگیرنده باشد این است که قادر به تشخیص اهداف ویژه هنر برای کلاس خود باشد. برنامه‌ریزی مفید و نامفید از تشخیص و روش خود در اهداف هنر برای هر مسی صورت بگیرد. ساده‌نگین‌ها، روش‌ها، عناصر و اصول هنر، اگر به‌مبارج و در حد دانش آموز مطرح شود آموزش هنر را نتیجه بخش می‌سازد. به‌ای برای رشته هنر بسط و به وجود می‌آید، یکی از دلایل بی‌کارهایی هر چه بیشتر روح بخشیدن به کلاس و کارهای هنر اند، تعریف و ترتیب، پرورش نیروی خلاقیت شاگردان است که به‌توانند تصور یا قدرت تحلیل عناصر کمک می‌کنند. خلاقیت مسئله‌ای تعریفی از خودمختاری تغییر دهنده، از حساسیت و از انزواست و از دیدنی برآمده است. خشودتی حاصل از تجارب خلاق باعث حسن اعتماد به نفس و می‌شود و از برای حل مسائل و مشکلات عقلی و ذهنی ضروری است. این که به‌اشبهه و خودمختاری بخش، و معنی می‌دهد.

شاگردانی که حسن ایجاد آنها توسط ما و نمی‌شود ناشی از معلمان می‌رود بی‌توجهی فراگیره است در عرض ا دست دادن اعتماد به نفس و اثر می‌کند و جفر آن و مؤثر است که این حسن ایجاد آن موقعی که حسن بی‌توجهی و رسیدن محرف شود یا به کلی از بین رود.

باید فرصت‌هایی را از اختیار و اثر آن نگذاریم تا به‌قدرت خود و احساس استفاده کنند. برای بهره‌گیری از این قدرت، وی باید چنین احساس کند که محیط پر آموزش او را فردی مودت و مهربان می‌داند. چنین احساسی به معنی محضرت و توانایی و غیره است.

بی‌گمان امروزه معلمان، مسئله‌مقدماتی هر تعریف و اصلاحی در آموزش و پرورش است و در مقدمه مقایسه به‌تئوی برنامه‌های جدید با طرح‌ریزی نظریه‌های رسمی که باید تحقق یابند. اولویت حواله، بود. خردمندی بر همه مسدود سطح بالایی الحاد است که تاکنون دانش سازمان یافته است و هم‌باز به‌ترجیحی واقعی دارد. این مسئله‌ای است که به‌طور عام به‌شکستادن روش‌ها و واقعی خدشات معلمان و از برای دیگر معلمان این بخش معلم هر دو تربیت هنری و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان می‌باید.

امروزه آموزش هنر در صورتی آموزش است که هم‌آموزان را با فرایند، هدف، برنامه‌ریزی، اولیاد و عشق ایجاد دهد. و طیف معلم است که با راهی فریادگر کند از هر خدای به‌هر جنبه دیگر به‌اعتقاد به نفس و موفقیت او بی‌افزاید و از این طریق مفاهیم زیبایی‌شناسی را در او می‌گذارد. این امر در سایه پاسخ‌گویی به‌تئوی روانی، عاطفی، اجتماعی و فلسفی و دیگر مبدی‌ترین معنی می‌گردد. معلم هنر هر قدر دانش‌آموزان به‌تئوی هنر علاقه بیشتر کند، احساس خودشناسی و لذت آنان را در انجام دادن فعالیت‌های هنری با انگیزه‌اند. آموزش را با موفق و شوق در کلاس انجام دهد، تا پس و سنگینی از انجام دادن کارهای هنری به‌ای امکان دارد. تعاون و به‌هم‌کار کردن از دانش‌آموزان تقویت نماید؛ از راه دست‌باز شدن شاگردان داشته‌شده به‌تئوی برنامه‌مندی کتاب‌ها به‌تئوی ۱۵ موضوعات فکر کردن و خلاقیت را در آنان فراهم نماید؛ توجه‌شودن را به فعالیت‌های هنری در کتاب و کلاس مشغاله جلب کند؛ زمینه ایجاد خلق آثار هنری زیبایی. انهم‌سایه‌ایان مه‌سازد و بالاخره برای دانش‌آموزان امکان به‌تئوی گذاشته دست‌ساخته‌های خوش را فراهم سازد؛ کم‌هایی آمیختگی را از جهت ارضایی سایر هنر دانش‌آموزان در برنامه‌های آموزش هنر بر داشته است.

قدرت تخیل و خلاقیت را افزایش دهد. در حال حاضر برای تشخیص قدرت خلاقیت در دانش آموزان راهی جز توجه به فعالیت آنها نداریم. عواملی از قبیل، اوضاع خانوادگی و اقتصادی، فرصت و وقت آزاد در ظهور و زمان اوج خلاقیت مؤثرند.^۱

معلم هنر باید از روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، روان‌پزشکان، انسان‌شناسان، مشاورین راهنما، مدیران و تنظیم‌کنندگان برنامه مطالب زیادی فراگیرد. در این صورت دانش آموزان تحت تعلیم از نظر درک هنری، حساسیت نسبت به جهان پیرامون، خوش‌دوقی، توانایی خلاقیت و درک هوشمندانه هنر گذشته و هنر معاصر رشد می‌نمایند.

مهم‌ترین عامل در برنامه کیفی هنر معلم هوشمند، خلاق و هنرمند است که در تلاش مداوم، به کارگیری تکنیک‌های جدید و روش‌های آزمایش شده در کلاس می‌نماید، وی بایستی در زمینه تاریخ هنر نیز آگاه باشد و برای موفقیت همواره به فعالیت شخصی خلاقانه بپردازد.

برای رشد شخصی و توانایی آفرینندگی دانش آموزان، معلم باید تفکر، برنامه‌ریزی، تحویل، سازماندهی، آزمایش، انگیزش و ارزیابی پیگیر، تشویق، بیان تجربیات، پذیرش و احترام را که از اصول آموزش هنر و از ضروریات یک آموزش اساسی در این زمینه است در برنامه خود بگنجانند.

خصوصیات فردی کودکان و نوجوانان باید عامل اصلی برای راهنمایی معلم هنر باشند. بدین معنا که او نباید از دو کودک یا نوجوان هم سن انتظار حساسیت یکسان، مهارت یکسان یا تغییر یکسانی داشته باشد. چون آنها علاقه‌مندی‌های گوناگونی دارند، باید فرصت شرکت در انواع برنامه‌های هنری را داشته باشند. پسر بچه‌ای که در کار با گل رس موفق است ممکن است اشتیاق کمتری در طراحی نشان دهد. دانش آموزی که با حرارت مواد رنگی یا قلم‌مو و رنگ‌رابه کار می‌برد ممکن است در ساخت‌های سه‌بعدی به راهنمایی بیشتری نیاز داشته باشد. معلم باید برای درک آنها و کمک به رشدشان در هنر به خصوصیات وابسته‌ای تکیه نماید که به وسیله روان‌شناسان، مربیان، والدین و معلمان بعنوان ویژگی مربوط به گروه‌های سنی معینی مشخص شده‌اند. اگر معلم این ویژگی‌ها را بشناسد برای درک رفتار و توانایی کودکان و نوجوانان در شرایط بهتری خواهد بود. معلم هنر باید تلاش کند تا ویژگی‌های زیر را کسب نماید:

۱- معلومات خود را در زمینه تاریخ و تئوری هنر گسترش دهد.
۲- در زمینه‌ای از هنرها و کارهای دستی کاری انجام دهد تا خود به نظریات زیباشناسانه شخصی دست یابد.

۳- بداند که چگونه نوازم، ابزار، فضا، و برنامه‌زمانی را سازمان دهد تا امکان بهترین شرایط کار را در کلاس به وجود آورد.

۴- از کشفیات جدید و مهم در روان‌شناسی و روان‌درمانی مطلع گردد. نام برنامه هنرش را بر اساس نیازهای کنونی و ضرورت‌های آینده دانش‌آموزانش بنیان نهد.

۵- باید موضوع رشته مورد بحث خود و خصوصیات دانش‌آموزان کلاسش را بشناسد.

۷- باید مدیری ورزیده، نظم‌دهنده کار، برنامه‌ریز و متخصص مالی باشد.

۸- بایستی در حد اعلا حایز صفات انسانی باشد؛ او بایستی اجتماعی بوده و بتواند روابط انسانی با دانش آموز برقرار کرده‌وی را درک کند و تفاهم متقابل با او داشته باشد.

۹- لازم است که به مشخصات بدنی، عقلانی و روحی دانش‌آموزان آشنا باشد. ضمناً باید به این نکته آگاه باشد که چه وسایلی خاصی برای برانگیختن فعالیت خلاقه آنها لازم است.

۱۰- اطلاعات فنی کاملی از آنچه که تدریس می‌کند داشته باشد و در ارتباط با چگونگی تجربیات هنرمدان دیروز و امروز و تجربه‌های آنها بحث نماید.

معلم هنر باید راه‌های مهیج و انگیزش در کلاس هنر را به صورتی در فعالیت‌های آنها بگنجانند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- نشان دادن فیلمی در مورد درس، فیلم استریپ در مورد موضوع جلسه، اسلایدهایی از نمونه کارهای دانش‌آموزان.

۲- ترتیب دادن بحثی در مورد تجربیات مربوط به موضوع درس.

۳- بخش نوار ضبط و صوت که موجب رشد خلاقیت می‌گردد.

۴- خواندن قطعات منتخب از داستان‌ها، اشعار یا داستان‌های نمایشی.

۵- ترتیب دادن گردش خارج از کلاس برای یافتن موضوعاتی که از سویی آگاهی خارج از کلاس دانش‌آموزان را توسعه دهد و از سوی دیگر موجب تعمیق یادگیری موضوع درس شود.

۶- خواندن شعری درباره نقاشی.

۷- آغازی خوب اساس اوج موفقیت هر درس هنری را پایه‌ریزی می‌کند.

۸- فراگیران را از طریق طرح برنامه‌ریزی شده (سفرها- بازدیدها- دیدنی‌ها و غیره) در کلاس با تجربیات برانگیزاننده‌ای مواجه کند.

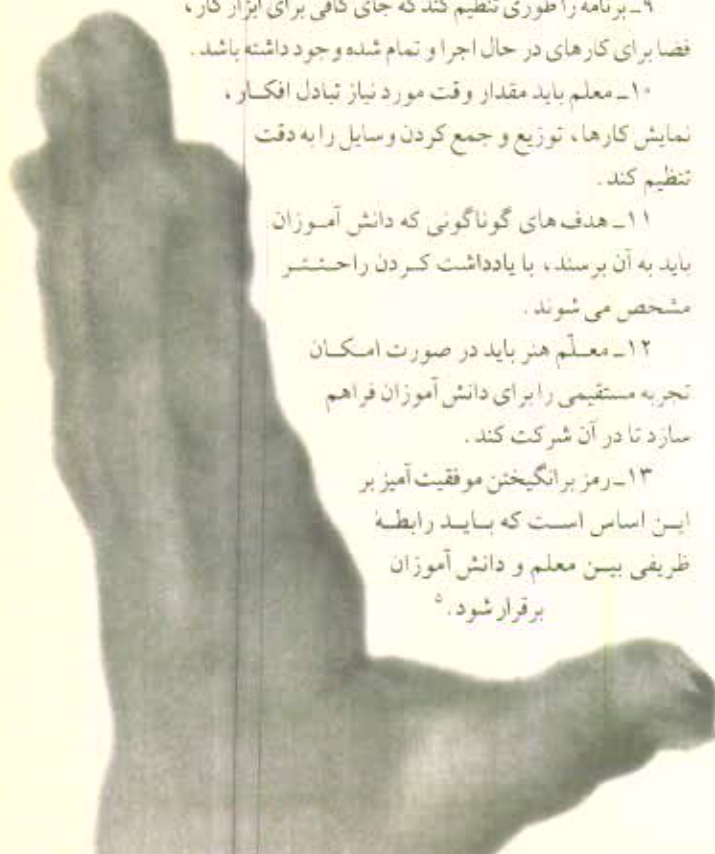
۹- برنامه را طوری تنظیم کند که جای کافی برای ابزار کار، فضا برای کارهای در حال اجرا و تمام شده وجود داشته باشد.

۱۰- معلم باید مقدار وقت مورد نیاز تبادل افکار، نمایش کارها، توزیع و جمع کردن وسایل را به دقت تنظیم کند.

۱۱- هدف‌های گوناگونی که دانش‌آموزان باید به آن برسند، یا یادداشت کردن راحت‌تر مشخص می‌شوند.

۱۲- معلم هنر باید در صورت امکان تجربه مستقیمی را برای دانش‌آموزان فراهم سازد تا در آن شرکت کند.

۱۳- رمز برانگیختن موفقیت آمیز بر این اساس است که بسایند رابطه نظری بیسن معلم و دانش‌آموزان برقرار شود.^۵



لطف و شکر

لطایف

● آن برنده نفس خود را فربه دند گفت: «از چه فرقی؟»
گفت از چیزی که توانی آن را علاج کردن و آن این است که خلق
می آیند تو را منحود کنند و تو خود را مستحق آن منحود می بینی

● اولاً معنیان می شناسم با درویشان می شناسم
می گفتم اینها درویشی بیگانه اند چون دانستم که درویشی
چست و ایشان کجا اند اکنون رعیت محاسن فقیهان پیش دارم از
این درویشان: برافقیان روح برده اند اینها می لافند که درویشیم
آخر درویشی کور^۹

● کسی که در ایس اعتقاد می بندد و به اعتقاد بدو می نگردد
مرازمی رسد و آن که در پد میس بی اعتقاد می نگردد به عکس و
حواری، گمراه می شود، همچون ابو جهل.

● تو را افتخار استماع است، تو سخن می گویی^{۱۰}

- حکمت بر سه گونه است:
- حکمت گفتار، عاقلان راست و
- حکمت کردار، عمداان راست و
- حکمت دیدار، عارفان راست.

● آن قوم نیز در مدینه جهت آن تحصیل می کنند
تا فرهنگ بناییم، آن فلان مازنه بگیریم، آن فلان مزایع را بگیریم
و زود مشهور شویم.

● جان یاران مرگ را چنان می جویند که
شد غر فایه راه و بسیار صحبت راه و محوس حلاص راه و
کودکان آینه راه

لطایف شمس

● اشکال گفت: «حرامی حرامی (شرایط) از تو آن هست، حرامی
سیر کذا (حشیش) است. گفت: هر آینه، راستی می شناسی که وارد می شد
این سیر کذا در عهد پیامبر صلی خود دند صحابه، و گویا که کشتن فرمودی.

● از آنی در بی از رویی است

● عقل این جهمی، ربون صبح است.

● بر کفو شکر و احد است، که برتی مایع نیست

● صوفی گفت:

شکم را سه قسمت کنم، ثلثی نان، ثلثی آب، ثلثی عش
آن صوفی دیگر گفت:

عقل شکم را بر نان کنم، آن لطیف است خود جای باز کند، مانند
نفس خود خود بر آید، خود اهد بر آید.

● موش (بودن) اهل دنیا و بندگی حشر ایشان بدانند که در
میدان را رستم گفت که بالای کمه امدار سیم را با استخوانم بر پاشی
باشند، تا کسی که او را به من شیطلم باشد به حذرت نگردد.

دیرویش:

● شمس الدین محمد بزرگ همان شخصیت را نیز از عجبی است که
دیدارش با جلال الدین محمد بلخی از نوید مولوی انجامید و به دنبال آن
شوری عظیم در جهان انداخته و عرفان به پند شد و آن که پیش از هفتصد سال
است و در شمس نیز بزرگ محمدی عهدهای لغت های بر افشاده یادگار
مانند که نام مقالات شمس نیزین (به تصحیح شده) موجود است شده است.
آنچه در اینجا می خوانید برگزیده ای چند از گفته های شمس است که در
عنوان «لطایف» به شما تقدیم می کنیم و چنان که در مقدمه می شناسید با لطایف
شعرهای گذشته مقاربت است.

تعلیمات دینی یکی از درس‌های با اهمیت در میان دروس، در همه دوره‌ها و پایه‌های تحصیلی است. این اهمیت علاوه بر این که به سبب محوریت دین در نظام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ماست، بدین سبب نیز هست که، از درس دینی انتظار می‌رود در خلق و حیوی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد، رفتار آنها را در جهت مطلوب سوق دهد و از نظر شناختی و معرفتی نیز آنها را به تعالی برساند. تاجایی که جهان را از دریچه چشم یک انسان الهی و عارف بالله ببینند، البته این انتظار به تعبیر حضرت علی (ع) غایت آمال عارفان است، و چه تعبیری از این نیکوتر.

به هر حال، هیچ کس در اهمیت و ارزش دین و اثرات مثبت آن در فرد و اجتماع و لزوم آن در برنامه‌های مدارس تردید ندارد، اما این کافی نیست، بلکه مهم‌تر از این، توجه به شیوه آموزش دین به دانش‌آموزان است و مشکل از همین جا آغاز می‌شود.

از جوهر اصلی دین که بگذریم، آموزش دین به شدت از شرایط و مقتضیات اجتماعی و انسانی تأثیر می‌پذیرد و لاجرم بحث شیوه‌ها و الگوهای مختلف و متعدد را به میان می‌آورد. شیوه‌ها و الگوهایی که لزوماً با یکدیگر سازگار نیستند.

از همین رو است که ما در زمینه این که چگونه دانش‌آموزان را دین‌باور و به عبارتی متدین بار بیاوریم نیاز به مطالعات زیاد و بحث و گفت‌وگوی زیادتر داریم و شاید

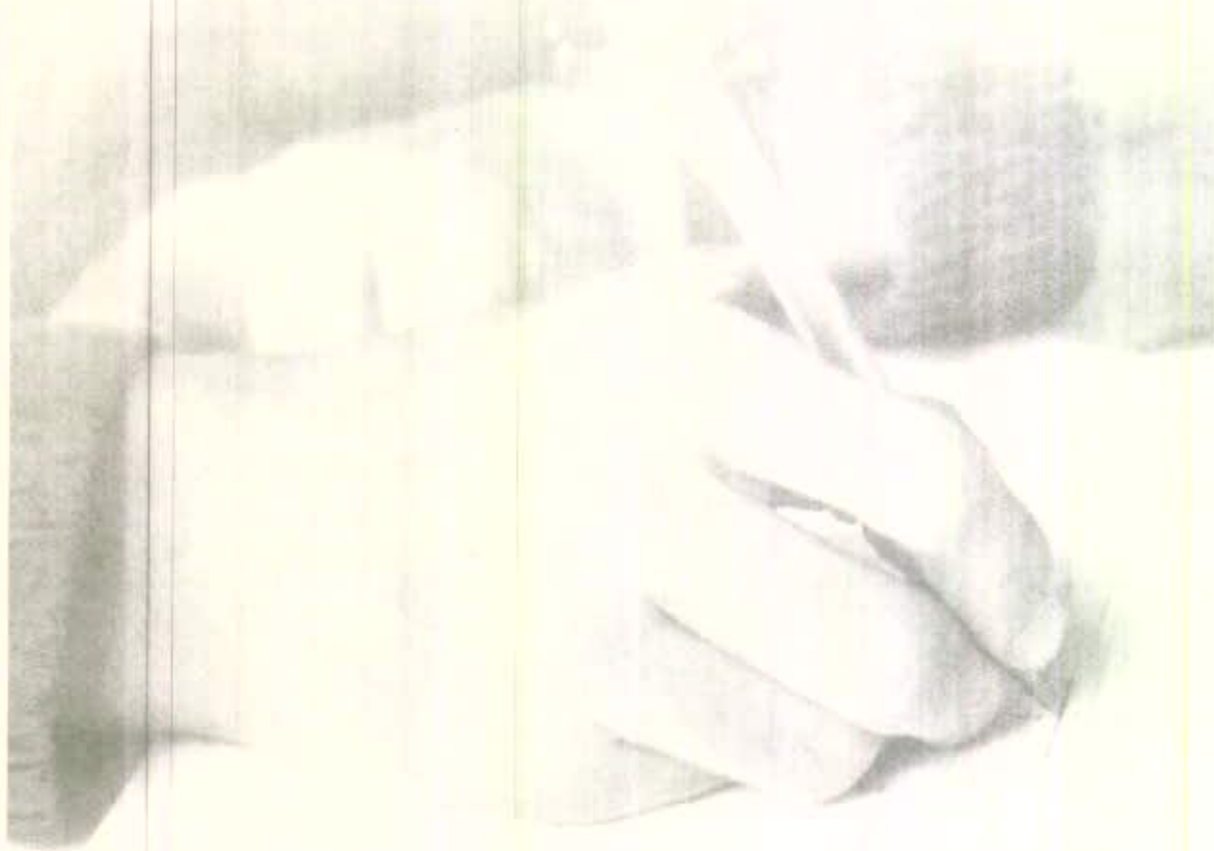
مقدم بر همه اینها نیازمند «اخلاص» و «اعتقاد» نسبت به این موضوع هستیم.

ویژه‌نامه این شماره که در موضوع آموزش دینی تقدیم شما خوانندگان گرامی مجله بویژه دبیران ارجمند دینی در سراسر کشور می‌شود بر اساس علایق و انگیزه‌های گفته شده فوق تهیه گردیده که امیدواریم مفید و مؤثر واقع شود. مطالبی که می‌خوانید عبارت است از:

- گفت‌وگو
- نکته‌هایی با اهمیت
- امثال قرآن
- ویرایش جدید کتاب‌های دینی
- نماز در مدرسه
- تعلیم و تربیت و دین

زیرنویس:

۱- دعای کامل





نشست گفت و گو درباره «آموزش و تربیت دینی» در اوایل مردادماه سال جاری در شهر شیراز برگزار شد. شهری که زمانی به «دارالمؤمنین» شهرت داشت و امروز نیز به برکت خون شهیدانی چون آیت الله سیدعبدالحسین دستغیب، حوره علمیه و دانشگاه معتبرش همچنان دارالمؤمنین است. در این گفت و گو که با همکاری کارشناسی گروه های آموزشی اداره کل آموزش و پرورش فارس صورت گرفته تنی چند از همکاران فرهگی حضور دارند که اساسی آنها به ترتیب الفبا عبارت است از:

- ۱- خانم فروغ آزادگان، دبیر مدرسه راهنمایی شهدای بدونک
 - ۲- خانم فاطمه دوست فاطمه، مدیر مدرسه راهنمایی ولایت فقیه
 - ۳- آقای دادالله زارع، کارشناس مسئول گروه های آموزشی استان فارس
 - ۴- خانم فاطمه شیخ عطار، دبیر مدرسه راهنمایی رسالت
 - ۵- آقای علی مرشد، دبیر دینی و عربی مدرسه راهنمایی تیزهوشان شیراز
 - ۶- آقای محمدحسین مکارم شیرازی، دبیر دینی دبیرستان تیزهوشان و مدرس مرکز آموزش عالی فرهنگیان
 - ۷- آقای علی رضا یقظین، دبیر مدرسه راهنمایی شهید مطهری
- با سپاس از این همکاران بزرگوار آقایان مکارم و زارع که امکان گفت و گو را فراهم ساختند توجه شما را به آن جلب می کنیم.

رشید

هی شود. نکته مهم این است که آموزش دینی نمی تواند با تکیه بر روش های سنتی تحقق یابد و بی درمورد پرورش دینی منتهی به فرقی نمی کند. حتی تکیه بر روش های جدید و زیاده به پرورش دینی مطلوب نیست. باید کرد و چه بسا در این صورت نتیجه منفی به عکس هم داشته باشد. اما چنین موردی مقصود نیست. حتی در کتاب های درسی ملاحظه می کنیم که این صورت که تعدادی از کتاب ها، یک دینی به خود گرفته است. کتابت دینی که دینی است و باید باشد، عربی، دینی است، و آن دینی است. تاریخ، فلسفه، ... حتی در سطح جامعه هم همین طور است. مثلاً تویزجوت را در دینی می شناسیم. حتی به هر حال باید حرفه های خاص پرورش دینی را مورد ملاحظه قرار داد.

یقظین: بسم الله الرحمن الرحیم در مسئله تربیت و پرورش دینی آنچه مهم است، الگو و به تعبیر قرآن «سوره هیت» دارد. به این معنی که اگر من معلم یا کلاس بروم و چیزهایی را آموزش بدهم و انتظار پرورش از آن داشته باشم ولی مادام که آن عمل نکنم برای دانش آموزان ساقط می شود. ازادگان! به قدر من اصلاً نمی توانم پرورش و آموزش نهادن فایده مند و چه آموزش مقدمه ای است برای پرورش دینی. می توانم به پرورش امید که قبلاً به پرورش رسانده باشم. مثلاً چگونه می توانم به آنچه بالاتر از آن است، اقدام داشته باشم؟

علاقه داریم این گفت و گو را از این نقطه شروع کنیم. از آقای فرزند خواهش می کنیم نظر ایشان را مطرح فرمایند.

فرزند: بسم الله الرحمن الرحیم. به نظر من: مدامی که دینی بیشتر به جنبه های یاد دادن مثلاً بدون عمده، احکاماتی آموزشی اخلاقی معصوف باشد، از طرف دیگر پرورش دینی آن است که که فرد از قیود منحول شده و ایمان پیدا کند. به تعبیر امروزی و علمی که به آموزش دینی جنبه شناختی، و پرورش دینی جنبه عاطفی یادگیری را شامل

● رشد بسم الله الرحمن الرحیم. با تشکر از همکاران محترم که دعوت ما را برای شرکت در این میزگرد فراهم کردند. اولین سؤال را مطرح می کنم: همان طور که می دانید آموزش و تربیت دینی در کشور ما از سرلخت و ویژه های برخوردار است و جا دارد تا آنجا که ممکن است این موضوع مورد بحث و گفت و گوی افراد صاحب نظر و از جمله معلمان واقع شود و ابعاد آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. یکی از این ابعاد، تساوی با تساوی است که میان آموزش دینی و پرورش دینی وجود دارد و ما

آموزش و تربیت دینی

دعوت کنید. ما هم باید با عمل، دین را به بچه‌ها تعلیم دهیم که متأسفانه غالباً این طور نیست.

دوست فاطمه: اصولاً همان طور که خانم آزادگان فرمودند درست است که این دو مسئله از هم جدا هستند ولی سه نکته را باید توجه داشت: یک نکته این که معلم یا مربی باید خودش عامل باشد. در مورد کادر مدرسه نباید به معلم دینی اکتفا کرد بلکه باید محیط طوری باشد که دانش آموز در هر جای آن نور دین داری را ببیند. و مهمتر از این‌ها خانواده است. در آموزش دینی فرض بر این است که معلمان دینی وظیفه خود را انجام می‌دهند. مثلاً بعضی از معلمان وقتی درس طبیعت را می‌دهند بچه‌ها را از کلاس بیرون می‌برند و آنها را به مشاهده طبیعت، مثلاً برگ و درخت... دعوت می‌کنند. اما مشکل خانواده این است که بعضی از بچه‌ها اصولاً روحیه و رفتار مذهبی ندارند و گرایش به رفتار دینی هم از خود نشان نمی‌دهند. معلوم است که اینها از نظر خانوادگی تمایل به رفتار دینی ندارند. **زارع:** آموزش برای فراهم آوردن زمینه برای انتقال یک موضوع یا یک مفهوم است اما پرورش ایجاد زمینه برای رفتار مطلوب است. معمولاً دانش آموزان ما درس را خوب حفظ می‌کنند و نمره خوبی هم می‌گیرند ولی ما نباید به این اکتفا کنیم، بلکه باید کاری کنیم که افراد متدین بسازیم. یعنی آموخته‌هایشان درونی شود. و این وقتی درونی می‌شود که مادر کلیه

ریاضی، دینی، فارسی و... ولی ما هیچ‌گاه نمی‌گوییم آموزش علوم و پرورش علوم، یا آموزش ریاضی و پرورش ریاضی یا آموزش جغرافی و پرورش جغرافی و... ولی می‌گوییم پرورش دینی، همان طور که می‌گوییم پرورش بدنی یا تربیت بدنی و یا می‌گوییم پرورش اجتماعی. در مورد دینی این تفاوت میان پرورش و آموزش بارزتر است. حتماً شما هم دانش آموزانی را دیده‌اید که اصلاً از نظر خانوادگی اعتقادی به دین ندارند ولی در همه درس‌ها و حتی در درس دینی، رتبه اول کلاس می‌شوند یعنی مادر «آموزش دینی» به او موفق بوده ایم ولی معلوم است که «پرورش دینی» در او تحقق نیافته است.

آزادگان: این به خاطر همان «لجاجت» است که من گفتم. یعنی از ابتدا قصد و غرض یادگیری دین معنای «پرورش» ندارد. او فقط به عنوان یک تکلیف آموزشی این درس را می‌خواند.

خانم شیخ عطار: به نظر من «پرورش» مقدم بر تعلیم است. همان طور که قرآن در سوره جمعه می‌فرماید: *هو الذی بعث فی الامم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لئمی ضلال مبین*. یعنی اول باید قلب افراد پاک شود و بعد به آنها تعلیم داده شود. همچنین در روایت دیگری داریم که کنونوا *دعاة الناس بغير الستکم*. یعنی مردم را نه از طریق زبان، بلکه از طریق عمل کردن، به دین

عده‌ای آمده‌اند و پرورش را ترکیب معنی کرده‌اند در صورتی که «ترکیب» به معنی آن است که اسان عباد یا لجاجت و سرسختی نداشته باشد. شاید این عده استناد می‌کنند به آیه سوره جمعه که می‌فرماید... و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة... که ترکیب را مقدم بر تعلیم دانسته است، در صورتی که ترکیب در این آیه به معنی کنار گذاشتن سرسختی و لجاجت است و این که فرد باید خواهان هدایت باشد. چون اگر هدایت را نخواهد هر چه آموزش بدهیم پرورش حاصل نخواهد شد.

پس این دو مقوله از هم جدا نیستند و می‌توان یک خط بین آنها کشید که این یکی آموزش دین است و آن یکی پرورش دین. من گاهی این مثال را برای دانش آموزان می‌زنم که اگر به شما در یک لیوان کشیف بهترین نوشیدنی را سدهند نمی‌خورید. چرا؟ چون ظرف آلوده است. حالا اگر ظرف روحی انسان هم آلوده باشد، هر چه به او آموزش خوب هم بدهیم فایده نخواهد داشت.

● **رشد:** یکی از علمای تربیت اروپا به نام کمپیوس همین نظر شما را دارد و می‌گوید نه می‌توان آموزش را از پرورش جدا کرد و نه پرورش را از آموزش جدا دانست؛ که حرف درستی هم هست. منتها این که مادر این جا و در این سؤال بین آموزش دینی و پرورش دینی تفکیک قائل شده‌ایم به این خاطر است که: همان طور که می‌دانید بچه‌ها در مدرسه درس‌های مختلفی می‌خوانند. علوم،

فعالیت‌ها، اعم از فعالیت‌های حین تدریس در کلاس، خارج از کلاس، ارزشیابی و امتحان و... طوری عمل کنیم که رفتارهای بچه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

مکارم: سید... الرحمن ارجح است. اگرچه این مورد اختلاف نظر است ولی یک نظر این است که عمو به خودی منشأ عمل نمی‌شود و مضادبقی هم در جمع معریب است؛ افرادی که در بزم دیداری‌های ریوی صحبت می‌کنند ولی خودشان معتادند به سنگز و امثال اینها. عادل: که آموزش دینی می‌دهیم مثل تفرقه درش ها کار می‌کنیم. همان طور که یک دبیر علوم درس علوم می‌دهد، همان طور که یک تره‌ان را در درس ریاضی برای اثبات مثلاً دو قائمه بودن دو باریان مثلث می‌آوریم در درس دینی هم همین طور برای اثبات نبوت برهان می‌آوریم. این برهان است، آن هم برهان است و عقل را قانع می‌کند و به قولی اسکات می‌دهد با اسکات می‌کند، ولی حتماً منشأ عمل نمی‌شود. برای این که منشأ عمل شود همان ابرویریدن و ابرویرش دادن لازم است که آن هم با کار کلاسیک و خشک کلاسی تمسک نیست بلکه معلم باید از منصب معلمی خود بیرون بیاید و با شاگرد رفتاری داشته باشد که دانش آموز او را با کارش الهام بگیرد. به همین خاطر ما تا آنجایی که فقط آموزش می‌دهیم توفیقی نداریم و اگر نتوانیم کاری کنیم که اموجه‌ها ملکه شود برای دانش آموز، به دور فلسی او بیاید، امید هست که منشأ ظهور شود. در آن صورت بر خلاف فرهنگ‌های غربی و انگلیسی که آموزش و پرورش را در یک لغت خلاصه می‌کند: عرب می‌گوید تربیت و انگلیسی می‌گوید Education: مقوله پرورش ما چیز خاصی خواهد شد و همان طور که فرمودید مثل تربیت پسری، تربیت دینی هم تحقق خواهد یافت.

● رشد: اکنون سه مؤلفه را می‌توان در آموزش دینی دانش آموزان نام برد: کتاب، معلم و محیط مدرسه. برای ما دقیقاً روش نیست که کدام یک از این سه مؤلفه در آموزش دینی (که در اینجا پرورش دینی هم منظور

است) مؤثرتر است. فقط این را می‌دانیم که بستگی به موقعیت زمانی و مکانی و شرایط زندگی دانش آموز تأثیر هر یک از این سه مؤلفه کمتر یا بیشتر می‌شود. با توجه به این که ما اکنون در استان فارس داریم راجع به این مسئله صحبت می‌کنیم و شما تجربیاتی در رابطه با آموزش دینی در این موقعیت جغرافیایی و اجتماعی دارید، تأثیر هر یک از این سه مؤلفه را در آموزش دینی چگونه می‌بینید؟

فرهنگ: از جهت کتاب‌های دینی که تهیه شد آموزش دینی در استان فارس از نظر محیط آموزشی هم حداقلی است. این همه وجود دارد یعنی محیط هم به طور کلی بسی بکسالت است. لذا به نظر من نقش معلم در اینجا باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. نکته دیگر این است که عمده معنی معصیت، هم از دینی گویند می‌خواهند دانش آموزان را اصطلاحاً آسان‌بند و بی‌خدمت پرورش می‌کنیم. در حالی که مؤذنی معلم امروز بسیار مهم است که مخصوصاً در مسائل‌های اخیر باید است به مسائل‌های اولیه انقلاب کم‌نگار شده است. فعلاً فرایند خودشان بیشتر توجه داشتند ولی امروز در جلسات می‌بینیم که غافلانه گفته می‌شود: چه کنیم که دانش آموزان نماز خوان شود، یا چه کنیم متذکر شویم در حالی که اگر فردا، یعنی معلم، که عقد است این سیدین باشد، به قول معروف: اعطت لایعظ باشد می‌باید تأثیر بگیرد. همان طور که در قرآن هم می‌فرماید: التأمرون التامین بالنار و التوسون التکسیم! (ایها دیگران راه کار یک دعوت می‌کنید ولی خودتان راه آموزش می‌کنید) اکثر معلم بنوادا دانش آموزان را تسلط برقرار کند و تپا‌های ذرونی او را شناسند و به سؤالات و خاسته‌های او پاسخ دهد. حتماً مؤثر است.

و عمده درباره کتاب‌های درسی: این کتاب‌ها ده‌الی پانزده سال قبل نوشته شده هم بیشتر نوشته شده است که شاید سوازی آن سال‌ها خوب بوده است ولی الان سؤالات‌های جدیدی مطرح شده است و لذا نمی‌تواند این کتاب‌ها به همان اندازه گذشته کارایی داشته باشند و لازم است کتابی بتواند حتی اینها داشته باشد که تا

دوست فاطمه:

ما نیاز داریم این دوره‌های ضمن خدمت معلمان را نه کرات و عربت داشته باشیم، درست است که هر دبیر با معلم نباید خودش ریا داهل مخالفت باشد و معلم دینی بسز، ولی دوره‌های ضمن خدمت هم بسیار لازم است.



توجه به نظرات و حوسه‌های دانش آموزان و معلمان به شود. این را هم می‌توان بشهید کرد که خوب است. توجه به منصب هم بسیار است. با استفاده کتاب‌های تکمیلی دینی هم برای چه‌ها داشته باشیم.

● رشد: لازم است درباره این نکته مهم که بدان اشاره کردید این توضیح را اضافه کنیم. مناطقی که برادران اهل سنت در آن زندگی می‌کنند و نیز اقلیت‌های دینی (اسسحیان، یهودیان، زرتشتیان) کتاب‌های ویژه خودشان را دارند که توسط وزارت آموزش و پرورش و با همکاری عسبای آنها تألیف شده و هم‌راهِ با کتاب دینی رسمی کشور تدریس می‌شود.

لفظاً آقای تقضی بحث را ادامه دهند. آقای یقطین: به نظر من مسئله مهم در آموزش دینی این است که تعداد آموزش دینی هم تأثیر خواهد داشت این است که باید، عناصر افراد این نظام معتمد معتمد معتمد است که در می‌تواند به معنی هم معتمد معتمد است. این هم سبب شده که به هدف‌های

ضربه هم می خوریم.

خانم دوست فاطمه: به نظر من هم مسئله معلم و آموزش معلمان بسیار مهم است. ما نیاز داریم این دوره های ضمن خدمت معلمان را به کرات و مرتب داشته باشیم. درست است که هر دبیر یا معلم باید خودش زیاد اهل مطالعه باشد و معلم دینی بیشتر، ولی دوره های ضمن خدمت هم بسیار لازم است.

آزادگان: چون معلم دینی از نقطه نظر اخلاقی هم مورد توجه دانش آموزان و هم مورد توجه اولیای مدرسه است باید واجد «علم» و «عمل» هر دو باشد. جنبه علمی یعنی این که دارای اطلاعات لازم برای پاسخ گویی به سؤال های درسی دانش آموزان باشد. مثلاً من دیده ام دانش آموزانی را که رابطه مظلومی با دبیر دینی خودشان نداشته اند و وقتی علت را جویا شده ام بچه ها گفته اند آن سؤالاتی را که ما می پرسیم معلم قادر به جواب دادن نیست و معمولاً ما بر خورد ناشایستی ما را از خود دور می کند و ما هم سؤال های خودمان را نهفته

یقظین:

در مسئله تربیت یا پرورش دینی آنچه مهم است، الگو و به تعبیر فرآن «اسوه» اهمیت دارد. به این معنی که اگر من معلم سر کلاس بروم و چیزهایی را آموزش بدهم و انتظار پرورش از آنان داشته باشم ولی خودم به آن عمل نکنم برای دانش آموز نالض ايجاد می شود.



می گذاریم و اصلاً دیگر طرح نمی کنیم. پس باید معلم از نظر علمی تغذیه شود و این با کلاس های ضمن خدمت میسر است. در دوره راهتمایی، به نظر من البته، یکی از معضلاتی که وجود دارد این است که بعضی از معلمان دینی، دوره تربیت معلم دینی نگذرانده اند بلکه در رشته ای دیگر درس خوانده اند ولی بعداً به تدریس دینی علاقه نشان داده و به این کار مشغول شده اند، پس معلوم است که آن تحرر لازم را در پاسخ گویی به سؤال های بچه ها ندارند. بنابراین باید همه معلمان مخصوصاً این گروه اخیر را تحت پوشش آموزش های ضمن خدمت قرار داد.

● رشد: آنچه تاکنون همکاران و دوستان محترم فرمودند، عمدتاً توجه جنبه های فردی تعلیم، یعنی معلم و دانش آموز بود. حالا می خواهیم مطلب را گسترش بدهیم و ببینیم چگونه وزارت آموزش و پرورش می تواند سیاست کلان آموزش دینی را، که همان پرورش دینی هم در آن منظور است، به اجرا برساند و دانش آموزان را متدین بار بیاورد. در واقع می خواهیم این مسئله را تحت بررسی قرار دهیم که آموزش و پرورش با کل محیط اجتماعی یا جامعه چگونه باید برخورد کند تا بتواند به این هدف دست پیدا کند.

مکارم: از صورت این سؤال بر می آید که در مجموع از عملکرد آموزش دینی در مدارس، آن انتظاراتی که می رفته برآورده نشده. ظاهراً تشخیص ماها هم که به عنوان معلم سر کلاس ها می رویم همین است. خوب، این بر می گردد به عوامل متعددی که یکی و دو تا نیست.

در ابتدای صحبت مطرح شد که معلم دینی علاوه بر آموزش باید پرورش هم بدهد؟ پرورش به معنی تغییر رفتار. اما از نظر سهم کتاب و مدرسه در این کار، به تشخیص من، سهم معلم به مراتب بیشتر از سهم کتاب و مدرسه است. کمبود کتاب را معلم کار کرده و با تجربه می تواند برطرف کند. نقص در مدرسه و ناهماهنگی در مدرسه را معلم می تواند برطرف کند. بالاخره معلم است که

می تواند مانورهای متعددی بدهد و با توجه به مقتضیات محیط، جو اجتماعی این شهر و آن شهر، جو سیاسی این شهر و آن شهر... - دستگاه آموزش و پرورش هم این اجازه را به معلم می دهد - تغییراتی در کلاس و درس بدهد. مثلاً یک بخش کتاب را سه جلسه درس بدهد و یک بخش را یک جلسه و یک بخش را رد شود. پس سهم معلم متفاوت است.

اما اگر بخواهیم قبل از انقلاب و اوایل انقلاب و وضعیت فعلی را که بیست سال از انقلاب می گذرد با هم مقایسه کنیم، می دانید که وضع قبل از انقلاب طور دیگری بود. مجموعه همگن نبود، همکاری نمی کرد و انتظاری هم نبود که بچه ها پس از دوازده سال تحصیل در مدرسه در مجموع متدین بار بیایند. اوایل انقلاب شاهد بودیم که جهش بسیار خوبی به وجود آمد. بچه ها به جنبه رفتند. کلاس امثال من معلم از بچه ها خالی شد و ما با نصف شاگردان و یا یک سوم شاگردان کلاس ها را ادامه دادیم. قابل ذکر است که مثلاً مدرسه عشایری ما در شیراز با مدارس دیگر از این جهت بسیار متفاوت بود. حالا ببینیم اوایل انقلاب چه بود و حالا چه شده است؟! چون حساب قبل از انقلاب جداسست. باید گفت ما به آن انتظارات خود نرسیدیم. چرا؟

عوامل متعددی به ذهن من می رسد. یکی این که معلم دینی متفک از مجموعه جامعه و سیاست و مطبوعات، اقتصاد و خانواده نیست و نمی تواند کار کند. یاز تأکید می کنم معلم دینی بر خلاف دبیر ریاضی و زبان انگلیسی منحصرأتمی خواهد افتاد علمی در دانش آموز به وجود بیاورد. می خواهد در رفتار او اثر بگذارد حالا اگر شاگرد لوح ساده، به تعبیری (من که لوح ساده ام، هر نقش را آماده ام) تحویل من معلم می شود به شرط این که من احراز شرایط کرده باشم در خودم، اگر مطالب و عملکرد من در کلاس، در خارج از کلاس نقیض اش را دانش آموز ببیند، به مخالفش برخورد کند، در صدا و سیما به مخالف آن برخورد کند، در رفتار فلان جناح به مخالفش



بر حوزه‌ها کند. عدالت را معلم در کلاس گفت اما در بیرون معترض با والدینش بود. در خانواده متعصبی بود. در مسئله، در نظریات ای اثر... این رحمت معلم را به فرض این که خوب کار کرده باشد ضایع می‌کند. اما در درس‌های دیگر چنین مشکلی وجود ندارد. معلم زبان انگلیسی در منزل با منی دهند و از کلاس بیرون می‌آیند. هیچ ارتباطی به من بیرون دارد و نه به خود معلم. پس ما باید بیشتر به راه هم تکیه که دانش آموز همان چیزی را که در کتاب و کلاس می‌بیند در بیرون هم بسازد. اگر مسیرها و راه‌ها همه به یک جا حتم می‌شوند ولی اگر تعارض و تناقض پیدا هر کلامی سه سه حادثه‌هایی که دارد او را به یک راه می‌کشاند.

زادع - بنده همین تأکید بر صحبت‌های آقای مکارم، معتقدم باید ببینیم اگر تأکید ما بر ایجاد رفتارهای ارزشی منوط به تقاضای ما مسلمانان هاست باید سراج منشأ رفتارهای نچه‌ها رفت و سراج این مؤلفه‌ها را گرفت یکی جامعه، به صورت عام و یا خاص (اجتناب و شکنج‌ها و هیأت‌های مذهبی)، دیگر خانواده‌ها که به دست آمد. خانواده‌های مذهبی، خانواده‌های معمولی یعنی نه چندان پائی بلندبندین) و خانواده‌های بی‌اعتقاد و سوم هم رسانه‌ها. خانواده‌ها هر یک بر حسب این که به کدام دسته متعلق باشند بر فرزندان خود تأثیر می‌گذارند. یعنی در خانواده‌های مذهبی و متدین معمولاً نچه‌ها به طور طبیعی

آزادگان:

به نظر من اصلاً نمی‌توان بین پرورش و آموزش تفاوت قایل شد و چون آموزش مقدمه‌ای است برای پرورش و وقتی می‌توان به پرورش رسید که قبلاً به آموزش رسیده باشیم.

متدین برمی‌آیند. در خانواده‌های معمولی چندان دلیل پیش‌پس نیست و خانواده‌های بی‌اعتقاد اصولاً سعی می‌کنند. نچه‌ها دین‌گیزی به وجود آورند که البته در جامعه ما این خانواده‌ها بسیار در اقلیت اند. و اما رسانه‌ها یعنی رادیو، تلویزیون، کتاب‌ها و... نیز منشأ رفتارند. حالا وقتی این سه مؤلفه را که گفته‌ام کنار هم قرار بدهیم می‌توانیم متکین است هر یک نوعی رفتار در خانواده وجود می‌آورد و فردا در کوششی قرار دهند که بدانند چه باید بکنند. ما این مقدمه که گفته‌ام باید برویم سراغ مدرسه. من خودم مدرسه را از همه جاهای دیگر مؤثرتر می‌دانم که خودش دارای مؤلفه‌های مختلف است که مهم‌ترین آنها به نظر من «معلم» است که می‌تواند در هر سه بعد شناختی، عاطفی، مهارتی مؤثر واقع شود. که در این میان هم از نظر آموزش دینی بعد عاطفی اهمیت زیادی دارد.

● رشد به نظر می‌رسد با توجه به تأکیدهای همه شما روی معلم خوب دارید و به نظر ما هم همین است. اما در تربیت معلمان خوب آن طور که باید سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم. ما بیل هستیم در این زمینه بحث و گفت و گو شود مکارم - عرض کنم که یک بار ما بررسی کردیم و این را است همه می‌دانند که پذیرفته شدگان مراکز تربیت معلم معمولاً دارای معدل‌های پایین‌اند و اصولاً استقبال از این شغل کم است. این در حالی است که در اوایل انقلاب عده‌ای رشته‌های مهندسی و علمی را می‌گذاشتند و آمدند معلم شدند. اما نه هر حال. همان‌طور که عده‌ای به رشته‌های ریاضی و مهندسی و پزشکی دارند عده‌ای هم واقعاً و به دلایل مختلف علاقه به معلمی دارند و از این میان عده‌ای هم علاقه به درس دینی دارند. اما در مدرسه توحید که بودیم، پایه پائی قرار دادیم و معلم ریاضی دینی درس می‌داد. در

مدرسه نیز هم‌زمان نیز فیزیک دینی درس می‌داد. کاش می‌شد چنین معضله‌ای را شناسایی کنند و از آنها استفاده کنند. چون این افراد دینی را هم به همان خوبی درس می‌دهند که فیزیک یا ریاضی را درس می‌دهند. من یک سابقه تلخی می‌گویم برای شما. ما حدود پنج سفر بودیم در اوایل انقلاب. آقای ابو‌الحرار مدتی کل وقت آمدند و ما را جمع کردند و گفتند ما می‌خواهیم به وضع معلمان دینی که قبل از انقلاب سر و سامانی نداشتند حس و سامان بدهیم. مجوزی هم گرفتند از وزارت که از غیر رشته الهیات معلم دینی بگیرند. ما هم هیچ‌کدام رشته‌مان الهیات نبود. بنده هم بودم. از آن زمان بیش از آنچه بسود دوره‌هایش خودم خوانده‌ام از آنچه معلم‌ها خرج من شده است و ۱۲ ساعت دوره‌هایم دیگر هم شده همین طور. ما از بیست و پنج نفری که می‌بودیم، یکی به رحمت خدا رفته است. یکی هم من همسرم. ولی ۲۳ نفر دیگر را که کردیم و سه سراج شغل‌های دیگر رفتند. بگذارید به هر صورت به نظر من معلم‌ها باید هم برای تربیت معلم به طور خاص تربیت کنند و معلم‌های دینی را هم به طور خاص تربیت کنند و این البته حی شود مگر این که جاده شغل معمولی را بالا ببرند. چه چیزی دارد که برای معلم دینی حساب خاص ساز کند؟ من از آقای رابع (کارشناس گروه‌های آموزشی) پرسیدم در دوره راهسما چندان درس وجود دارد فرمودند: ۱۱، ۱۲، تا اگر ۱۲ باشد، بجز دینی و قرآن ۱ درس دارد یعنی به نسبت یک به پنج یا یک به شش، یعنی در کلاس باید درس دینی و قرآن می‌خواندند. ۱۰ درس دیگر جهت بدهند. چون قرار است دینی به طور کلی در افکار و اعمال دانش‌آموزان باشد، باید این که به دانش‌آموزان هر سال دیگر است. در هر

معمولاً دانش آموزان مادرش را خوب حفظ می کنند و نمره خوبی هم می گیرند ولی ما نباید به این افتخار کنیم، بلکه باید کاری کنیم که افراد متدین بار آیند، یعنی آموخته هایشان درونی شود.



یعنی به عبارت دیگر هدف آموزش دینی در اصل این است که نشان دهد آموخته های درس های دیگر را فرد مسلمان چگونه باید در زندگی به کار ببرد و راه استفاده صحیح از علم را به او یاد دهد. پس باید به همین نسبت به معلم دینی ارزش داد. پس مجموعه نظام فرهنگی ما باید در کل به بازسازی موقعیت اجتماعی معلم - همه اش نقل پول نیست به طور کلی - فکر کند، و به معلم دینی به سبب همان ویژگی که گفتیم توجه ویژه ای بکند و وقتی سرمایه گذاری در این کار کرد ننگدازد از دست برود. یک معلم دینی خوب چرا باید برود یک فرماندار خوب شود که زیاد هم داریم. اگر این می تواند کلاس را خوب اداره کند بگذارد اداره کند. نکته دیگری هم هست و آن این که وقتی گفته می شود معلم ۲۴ ساعت درس بدهد یا فوق لیسانس ۱۶ ساعت و یا با سابقه ۲۰ سال چند ساعت کمتر از گذشته و ... اینها همه بر اساس منطبق و استدلال بوده است. حالا اگر دبیر یا معلمی ناچار شود به تدریس ۴۰ ساعت در هفته، دیگر باره لازم را ندارد. معلم باید با آمادگی و طرح درس سر کلاس برود و نه این که ۲۰ سال ۳۰ سال یک مطلب را تکرار کند. به نظر شما چرا معلم در مقابل عوض شدن کتاب درسی واکنش نشان می دهد؟ در حالی که باید خوشحال باشد که مطلب جدید و به روز رسیده در اختیارش گذاشته اند؟! و می دانید که این عنوان «به روز رسیده» در جاهای دیگر ارزش زیادی دارد. به اینها باید توجه کرد.

زارع: ما در بحث تربیت معلم باید به دو مطلب توجه داشته باشیم یکی جذب نیروها و دیگری نگهداری نیروها. در جذب نیرو یا ایجاد انگیزه باید بهترین ها را انتخاب کنیم. در نگهداری آنها هم باید عوامل و انگیزه های ویژه ای ایجاد کنیم که مثلاً با آموزش ها، با

تشویق ها، با امکانات معنوی و مادی ... در همین جا با یک مشکل خاصی روبرو هستیم و آن انتقال نیروها از دوره ابتدایی به راهنمایی و از راهنمایی به متوسطه است. علی رغم اهمیتی که به دوره راهنمایی می دهیم، بسیاری از دبیران خوب دینی و قرآن این دوره در دوره های دیگر با پست ها و مشولیت های دیگر مشغول به کار شده اند. در واقع چون این نیروها عموماً نیروهای متعهد و کارآمدی تلقی می شوند. مسؤولان امر هم در پیدا کردن نیرو برای مشولیت های مختلف سراغ اینها می روند غافل از آن که جدا کردن یک معلم خوب از یک مدرسه و مثلاً بیش از ۲۰۰ دانش آموز کم خسارتی به آینده اینها نیست.

آزادگان: یک نظر هست که معمولاً مورد بحث قرار می گیرد و آن این است که بعضی معتقدند تأثیر یک معلم غیر دینی، یعنی معلمی که دینی درس نمی دهد ولی درس دیگری را می دهد، در آموزش دینی روی بچه ها بیشتر از معلم دینی می تواند باشد. مثلاً ما یک معلم ورزش در مدرسه داشتیم که در اوقاتی که نمی توانست به عللی بچه ها را بیرون از کلاس برد، آنها را در کلاس جمع می کرد و برایشان از مطالب دینی می گفت و بچه ها هم خیلی علاقه نشان می دادند. در مورد خودم می توانم بگویم، که قبل از انقلاب مدرسه می رفتم، معلمی که مرا به دینی علاقه مند کرد معلم دینی نبود. حتی معلم دینی مان حجاب نداشت. اما معلم دیگری داشتیم که تاریخ و جغرافیای درس می داد و با حجاب هم بود. او هر درسی را به نحوی با درس دینی مرتبط می کرد و بقدری هم بچه ها علاقه به او نشان می دادند که قابل وصف نبود.

● رشد: بله، به نظر ما هم این یک بحث مهم و مفصلی است که قبلاً هم روی آن صحبت شده است. در همین گفت و گو هم آقای

مکارم در اول صحبت خود اشاره ای به آن داشتند. چیزی که هست اینها استثنا است و از آنجا که دینی هم یک درس است مثل درس های دیگر باید با برنامه ریزی اصولی برای آن دبیر تربیت کرد. چون مسئله مسئله یک کشور و نزدیک بیست میلیون دانش آموز است من خودم فکر می کنم وزارت آموزش و پرورش، مخصوصاً ستاد اعتلای آموزش دینی و قرآن، می تواند برای این عده از دبیران - دبیران غیر دینی که تأثیرشان از نظر دینی روی بچه ها زیاد است - برنامه خاصی داشته باشد.

مکارم: من سعی می کنم بین این دو مطلب جمع کنم؟ تدریس دینی منحصر به معلم دینی است اما رفتار دینی و وظیفه همه معلمان است. مثلاً موقع نماز که شد اگر همان معلم تاریخ، یا علوم یا ورزش هم در نماز حاضر شود، و این حضور منحصر به معلم دینی یا مربی پرورشی نباشد اثر خودشان را می گذارند.

رشد: به نظر شما اقتضائات خاص دختران دانش آموز از نظر آموزش دینی چیست؟ به عبارت دیگر چه تفاوتی میان آموزش دینی برای دختران و پسران وجود دارد؟ آزادگان: به نظر من تفاوت زیادی وجود ندارد. قرآن برای همه، اعم از زن و مرد نازل شده و اصول دینی هم مشترک است. خداپرستی، سجایای اخلاقی و ... برای همه یعنی زن و مرد یا دختر و پسر یکسان است. البته در زمینه احکام تفاوت هایی وجود دارد



فرهنگ:

تردیدی نیست که کتاب های دینی فعلی، بیشتر یک کتاب پسرانه است. مثل کتاب تاریخ که همه داستان ها در ارتباط با عردها است و این شاید در دخترها تأثیری منفی داشته باشد.

که فقط در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد.

● رشد البته طرح این سؤال به این منظور نیست که به قول شما بگویم یک دینی برای پسران و یک دینی برای دختران! به منظور این است که به هر حال تفاوت های شخصی بین دختر و پسر، از نظر عواطف و احساسات، سن بلوغ، نیازهای اجتماعی آنها و وجود دارد، حالا آیا می توان گفت با توجه به این تفاوت ها، باید در آموزش دینی هم، البته بیشتر در روش آموزش نه محتوای آموزشی، تفاوت هایی قائل شد یا نه. فرض کنید درسی که درباره جهاد یا بسیج در کتابهای دینی آمده است، اگر خوب وقت کنیم می بینیم مخاطب آنها پسران اند نه دختران. حالا آیا نمی توان این دو موضوع را برای دختران طوری مطرح کرد که هم مقتضی شرایط سنی و روحی آنها باشد و هم مقتضای احکام شرع و از این قبیل...؟

فرهنگ: به نظر من هم همین طور است، درس هایی مثل جهاد و بسیج برای دختران

کمتر موضوعیت دارد. در حالی که قرص بگیرد معرفی شخصیت زمان بزرگی چون حضرت زینب و امثال ایشان برای دختران مناسب و جادیه بیشتری دارد.

مکارم: ما این حال دو کتاب جدا برای دختر و پسر که صلاح است. در احکام هم دو قسمت به نظر می آید. یکی احکامی که بین زن و مرد مشترک است. مثلاً ننگه سه با محرم که مخصوص زن یا مرد نیست، هر دو باید بدان توجه داشته باشند. حجاب مرد، حجاب زن هر دو مهم است. هم دخترها و هم پسرها چند سال بعد تشکیل خانواده می دهند و باید تا حدی به احکام مشترک بین خود و حتی احکام خاص طرف خودشان آشنا باشند. می ماند بعضی از احکام خاص جنس ها که از هم متمایز است.

فرهنگ: به هر حال تردیدی نیست که کتاب های دینی فعلی، بیشتر یک کتاب پسرانه است. مثل کتاب تاریخ که همه داستان ها در ارتباط با مردها است و این شاید در دخترها تأثیری منفی داشته باشد.

زارع: ما نباید استناد مقتضیات دانش آموزان دختر و پسر و ویژگی های آنها را شناسیم بعد به توجه به این مقتضیات ایام محتوای کتاب درسی تدوین شده است یا نه. و اگر قصی دارد معلم را راهنمایی کنیم تا آنها را رفع کند. بدون این که نیاز به تألیف کتاب جداگانه برای هر یک باشد. مثلاً حساس بودن، تقاضای روح، عاطفی بودن و مثل اینها از مقتضیات خاص دخترها در دوره راهنمایی است. در حالی که پسرها طبیعت دارند، بازیگوش اند، پرانرژی اند... که با توجه به اینها باید معلم ها را آموزش داد، نه نظر من برای این کار می توان دو کتاب معلم ضمیمه خاص معلمان (معلمان مدارس دخترانه و معلمان مدارس پسرانه) تهیه کرد و به دست معلم و فقط معلم داد. در این کتاب ها همه آن نکات خاص را می توان طرح نمود.

● رشد: اکنون می خواهیم بحث

کتاب های درسی را مطرح کنیم می دانیم که کتاب های دینی دوره سه ساله راهنمایی در اوایل دهه ۶۰ یعنی حدود ۱۷ سال است که تألیف شده و تا امروز یک سیره در مدارس تدریس شده است. البته در سال ۱۳۷۰ در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی جلساتی برگزار شد و برنامه ریزی برای تألیف جدید صورت گرفت، اما عملاً کاری صورت نگرفت. گرچه می دانم گروه دینی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی در صدد تجدید تألیف هستند. اما به هر حال ناامانی که ما شاهد تألیف جدیدی نسائیم. کتاب های فعلی جای بحث دارد. ناگفته نماند که البته اسامی کتاب ها ویرایش شد و نشر آن مقداری بهتر شد و اندکی هم از صفحات کاسته شد ولی محتوا همان محتوای قبلی است. از دوستان خواهیم دیدیم با توجه به این که خودشان این کتاب ها را تدریس می کنند نظرشان را بفرمایند.

آزادگان: به نظر من اولین نکته این است که اگر عنوان کتاب دینی و اخلاق باشد بهتر از این است که فرهنگ و تعمیم اسلامی باشد. دیگر این که مطالب کتاب ها با هم ارتباط طولی نداشته باشد. در هر سه سال خداشناسی، معادشناسی، پسران و سیاسی، امامت و احکام را بیان کرده اند. علاوه بر این بلافاصله بعد از خداشناسی بحث معاد آمده است و این که بهشت و دوزخ چیست و بهشتیان کیستند و دور خداوند کیستند!

ولی من فکر می کنم بهتر است بعد از بحث خداشناسی بحث نبوت باشد. کتب دانش آموزان بعد از خداشناسی را از چه طریق (طریق نبوت) می تواند بفهمند. یکی هم این که چند اصل از اصول دین را در کتاب اول گفته و در کتاب های دیگر بگویند که این که همه را در هر سال تکرار کنند. یا این که مثلاً اصول دین را در سال اول، اخلاقیات را در سال دوم و مسائل اجتماعی و سیاسی دینی را در سال سوم بیابانند. همین آرازی است نتیجه گیری از چنین درس هایی قوی باشد نه آن طوری که حالا



○ **شیخ عطار:**

در روایت دیگری داریم که کونوا دعاء الناس بغیر السنکم، یعنی مردم را نه از طریق زبان، بلکه از طریق عمل کردن، به دین دعوت کنید. ما هم باید با عمل، دین را به بچه ها تعلیم دهیم که متأسفانه غالباً این طور نیست.

عربی همان دبیر دینی و قرآن باشد. چون دبیر دینی باید با حلم و طمأنینه بیشتری و با اغماض زیادتری با بچه ها رفتار کند. مثلاً ممکن است دانش آموز تکلیف خود را انجام نداده باشد، یا فرض بگیرد در برگه خود دست ببرد و از این کارهایی که معمولاً بچه ها در این دوره انجام می دهند، در این موارد عکس العمل معلم دینی و معلم عربی و یا هر درسی دیگر نمی تواند یکسان باشد. در واقع معلم دینی در اینجا باید رفتاری خاص داشته باشد.

● **رشد:** در پایان بار دیگر از همه دوستان و همکاران، خواهران و برادران گرامی تشکر می کنیم. در این گفت و گو شما نکات قابل توجهی مطرح فرمودید که به طور مسلم مورد توجه دیگر همکاران ما در اقصی نقاط کشور قرار خواهد گرفت. انتظار داریم در شماره های بعدی مجله شاهد انعکاس نظرات آنان درباره این گفتگو و دیگر مباحث مربوط به آموزش دینی در کشور باشیم.

شده است ...

فرهنگ: بله؛ و این که معمولاً می گوئیم موج هایی می آید و بعضی از بچه ها را با خود می برد به همین علت است.

زارع: در بحث نقد کتاب ها باید جنبه های مختلفی را در نظر داشت.

یکی از این جنبه ها می تواند اهداف کلی نظام تعلیم و تربیت و اهداف دوره و هدف کتاب باشد؛ با توجه به اینها می توان سراغ نقد کتاب های دینی دوره راهنمایی رفت و دید آیا این اهداف در تألیف کتاب ها منظور شده است یا نه. و آیا نیاز مخاطب و جامعه لحاظ شده است و یا توجه به ویژگی های سنی و روان شناختی دانش آموزان شده است. به نظر من با توجه به این مقدمات که گفتیم، احساس می شود کتاب ها ضعف دارد زیرا الان بچه ها در شرایطی هستند و نیازهایی دارند که با شرایط و نیازهای هفده سال پیش متفاوت است. و باید در این راستا فکری کرد. علاوه بر این باید داستان ها و تصاویر و عکس ها از جاذبه لازم و مطلوب برخوردار باشند. همچنین از نظر جلد و کاغذ و صفحه بندی باید توجه شود.

باز ارتباط افقی و عمودی مطالب در بین کتابهای مختلف درسی و در طول سه سال باید مورد نظر قرار گیرد. گاهی احساس می شود مفاهیم تکراری و خسته کننده است. باید اگر هم قرار است مطلبی در چند سال تکرار شود اقلاً شیوه ها متفاوت باشد تا خسته کننده نباشد.

ضمناً در بحث از اتمه اظهار (ع) باید به جای ذکر مشخصات ظاهری و فردی آنها به جنبه اسوه بودن و سرمشق بودن آنها از نظر عمل و رفتار توجه داشته باشیم و مصداق و نمونه های آنها را در زمان حاضر، مخصوصاً در جنبه اجتماعی، به بچه ها نشان دهیم. مثلاً به نظر من همان کاری را که حضرت علی (ع) در کمک به ایتم و فقر انجام می دادند امروز کمیته امداد امام خمینی به صورت اجتماعی و گسترده انجام می دهد.

مکارم: از بحث کتاب ها بگذریم در بحث دبیران، به نظر من درست نیست که دبیر

هست یعنی بسیار ضعیف. ضمناً از نظر عکس و تصویرها کتاب وضع خوبی ندارد و هنرمندانه نیست. تازه غلط هم دارد. مثلاً در یک عکس بچه برای وضو گرفتن با دو دستش آب برمی دارد.

شیخ عطار: پیشنهاد من این است که مقداری از گفته های حضرت علی در نهج البلاغه و نیز بعضی از دعاها صحیفه سجاده را چون بچه ها مخصوصاً با صحیفه سجاده آشنایی ندارند. در کتاب های دینی بگذارند.

مکارم: در کتابهای مباحث امامت کم جلوه می کند. چون می دانید که هویت ما هویت معصومین ما است. بچه های ما از امام هشتم به بعد تنها اسمی، لقبی یا نهایتاً حدیثی یاد می گیرند و لازم است به این نکته توجه شود.

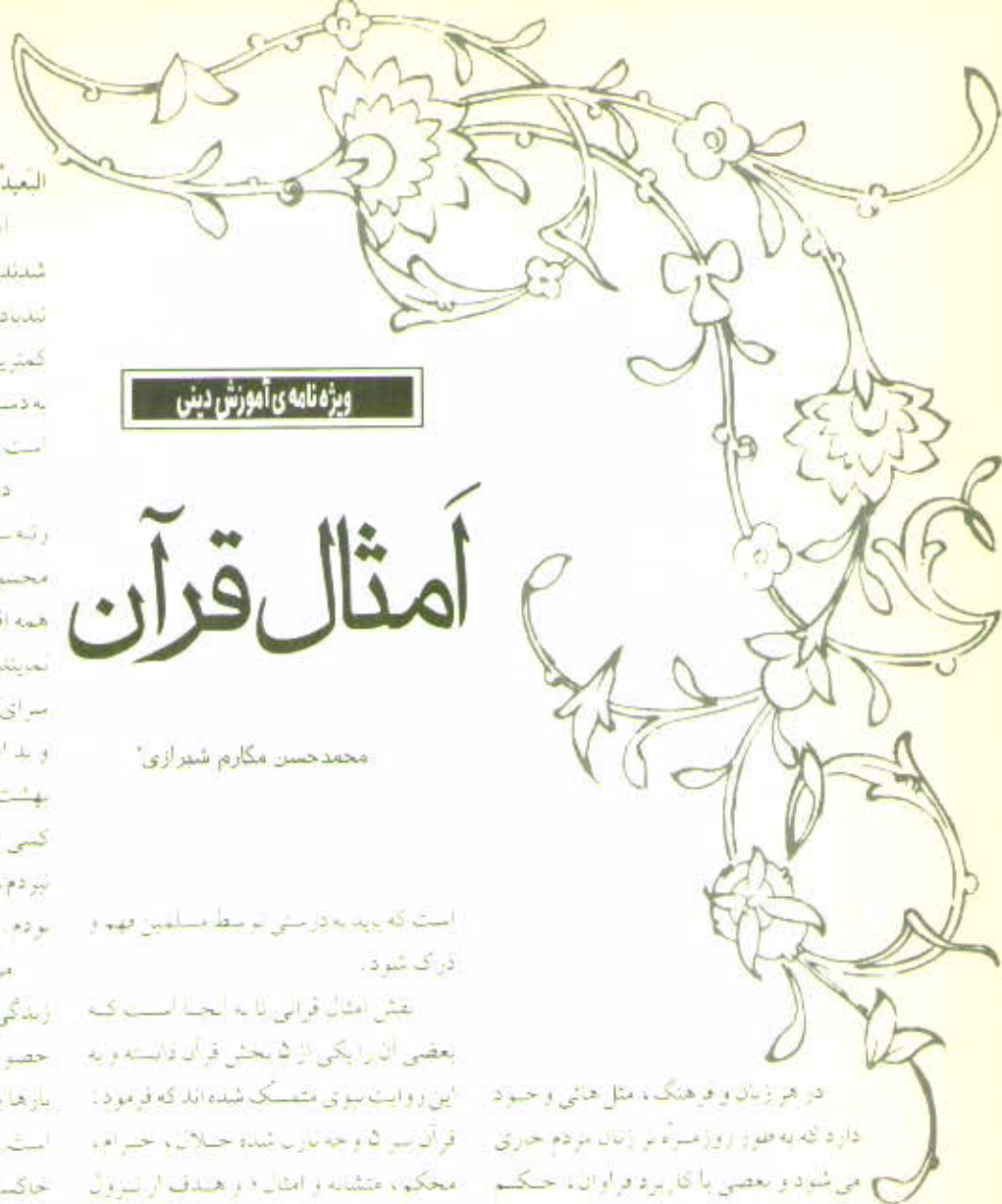
فرهنگ: یکی از مسائلی که در تربیت دینی کمتر مورد توجه واقع شده، این است که ما دوست داشته ایم همه را به یکسان به طرف دین جلب کنیم و برزاه و روش های خود اصرار بورزیم.

در حالی که حتی خدا هم خطاب به پیغمبر می فرماید: لعلک باخع نفسك علی ان لا یكونوا مؤمنین ... الی آخر (یعنی گویا تو می خواهی خود را هلاک کنی که چرا اینها مؤمن نمی شوند در حالی که تو تنها بشیر و نذیر هستی و وکیل آنها هستی) منظورم این است که اگر ما به بهترین روش دین و آموزش دینی را به بچه ها عرضه کنیم موثرتر است از این که تأکیدات تحکم آمیز داشته باشیم.

و اما درباره اقتضانات کلی آموزش رفتارهای دینی.

باید گفت این دو جنبه دارد. یک جنبه ظاهری و عمومی یعنی معمولاً افراد تحت تأثیر محیط خانوادگی یا گروه دوستان یا فضای مدرسه و ... به آداب دینی مثل نماز و ... عمل می کنند، اما جنبه مهم تر این است که ما بیسیم دین تا چه حد درونی شده و یا شخصی را افناع کرده است.

● **رشد:** یعنی دین تبدیل به ایمان قلبی



الْبَعْدُ (سوره ابراهیم، آیه ۱۸)

اعمال کسی که به پروردگارش کافر شدند، همچون خاکستری است در سراسر نداده، در یک روز طوفانی، آنها نمی توانند کمترین چیزی از آنچه انجام داده اند، به دست آورند، و این گناهی دور و درازی است.

ویژه نامه ی آموزش دینی

امثال قرآن

محمدحسین مکارم شیرازی*

در این آیه شریفه، عملکرد کافر از نظر رتبه سدی و ارزشیابی در قیامت، به امری محسوس در دنیا تشبیه شده، به صورتی که همه اقشار مردم بتوانند به وضوح آنرا درک نمایند و حجت بر همه گنجه گران در سراسر دنیا که حتی بر خورداری از آثار خوب و بد اعمال است و موجب سکونت در بهشت و نعمت و یا جهنم و عذاب می شود، کسی ادعا نکند، که من به حقیقت امر پی نبردم، کاش برای امروزم چاره ای اندیشیده بودم.

مردم مورد خطبات آیه شریفه، در هر جا زندگی کنند خاکستر را می شناسند و به خصوصیات آن آنگهیدند باد و طوفان را سیر بازارها مشاهده نموده اند و بر ایشان محسوس است. در اینجا خداوند، عمل کافر را به خاکستری تشبیه فرموده که دچار طوفانی سهمگین گردد و هر ذره آن به صخره ای دور دست انتقال یابد و صددرصد پراکنده و متفرق شود، به نحوی که جمع اوری مجدد آن ناممکن گردد. وقت در این تمثیل، نکات زیادی پیرامون عمل فکد ایمان و بی اعتمادی آن، به ما می آموزد از جمله:

الف- خاکستر، برخلاف خاک، هیچ ارزشی رزاعی و باغی ندارد و فاقد مواد غذایی لازم برای رویش گیاه است، به گونه ای که اگر خزانه ها از آن را داشته باشیم، غنی در آن سیر نمی شود. در ادبیات ما نیز هر گاه بخواهد نبودی کامل چیزی را اعلام کند گویند: آن را آتش زدند و خاکسترش را همه بر باد دادند. عملکرد افرادی ایمان، مانند خاکستر، ارزش صفر دارد.

ب- ذرات خاکستر هیچ نیامی به گبر و آمدن و بهم پیوستن ندارد و از هم گریز کند.

است که باید به درستی توسط مسلمان فهم و درک شود.

نقش امثال قرآنی نامه لحن است که بعضی آن را یکی از ۱۵ بخش قرآن دانسته و به این روایت نبوی متمسک شده اند که فرمود: قرآن سیرت و وجه نازب شده حلال، حرام، محکوم، عتقانه و امثال آن و هدف از نزول آیات امثال را، عبرت گیری اعلام قرآنی بوده است.

تشبیه و تمثیل علاوه بر اینکه درک موضوع مورد نظر را آسان می کند، سخن را بلیغ و دلنشین می کند، تأثیر زیادتری بر شنونده می گذارد، نجی بند و اندر مسقیم را می گفند و با الفاظ کوتاه، حکمت های ارزشمندی به مخاطب خود می دهد.

در این مقاله، یکی از مثل های تشبیهی قرآن را برای آشنایی خوانندگان عزیز به امثال قرآن بیان می کنم و یادآور می شوم که بیش از ۱۵ تمثیل در این کتاب اسمانی ذکر شده است که بعضی از متبع قاین معالجه آن در کتابنامه این مقاله آمده است.

مثل الذین کفروا برتهم اعمالهم کرماد الشدات به الريح فی يوم عاصف، لا یقذرون منّا کسبوا علی شیء، ذلک هو الضلال

در هر زبان و فرهنگ، مثل هائی وجود دارد که به طور روزمره تر زبان مردم جاری می شود و بعضی با کافر و اوان، حکم اصطلاحی صریح المثل را به خود می گزرد. در فرهنگ مسلمانان هم امثال زیادی از این دست رایج است که غالباً مأخوذ از قرآن کریم می باشد مانند عبرت الیکم دینکم ولی دین و یا المؤمن بعض و کفر بعض.

یک نوع از انواع مثل، مثل های تشبیهی است که در آن چیزی دور از دست رس را به چیزی که محسوس و در دست رس است تشبیه می کنند تا خواننده یا شنونده، مترادف و منظور را بهتر درک کند. در کتاب های آسمانی به ویژه قرآن و انجیل و نیز در روایات اسلامی، از این نمونه زیاد به چشم می خورد.

قرآن کریم بیشترین تمثیلات را برای تفهیم حقیقت ایمان و کفر و آثار آنها و همچنین تفهیم توحید و شرک به کار برده است که خود حاکی از اهمیت این مقولات

حتی آب هم که موجب چسبندگی و آلفت بین ذرات خاک می گردد، نمی تواند ذرات خاکستر را به هم متصل کند. به همین صورت، اعمال افراد بی دین، برخلاف اعمال مومنان، هیچ وحدت و انسجامی ندارد و یکدیگر را تأیید و تقویت نمی کنند، لذا فاعل آن، از ارتکاب مجموعه اعمال فاقد پشتوانه ایمان، طرفی نمی بسنجد و این مجموعه، سرمایه سودآوری برای حیات جاوید او در قیامت نمی شود و بیراهه رفتن است (ضلال بعد).

ج- باد سر روی بسیاری از پدیده های طبیعت، آثار مفید و حیاتی برجای می گذارد و انسان از مواهب آن بهره مند می گردد مثل پذیرا شدن و تلقیح در گیاهان، هدایت ابرها به جاهای خشک و مهیا نمودن آنها برای بارندگی، فرسایش کوه ها و تولید خاکی، جابجایی هوای قطبی و استوائی و تعدیل حرارت ... و این همه نیست مگر در اثر لیاقت بذر، گیاه، ابر، کوه، هوا و غیره؛ اما همین باد وقتی که از پس خاکستر به راه می افتد و آن را جابجا می کند، بر پراکندگی و در نتیجه بی ارزشی آن می افزاید. عمل کاسفیر نیز این گونه است و زحمات فاعل آن را ضایع می کند.^۱

قرآن کریم، در آیه ای دیگر، ایمان را منکر قیامت و لقای پروردگار لقب داده و متکبر و طغیان گرشان خوانده است و اعلام می نماید که در آخرت، به اعمال این گروه توجه می شود و چون آن را خالی از انگیزه ایمان و اخلاص می بینند، وقعی بر آن ننهاده، به عنوان «هباءً متثورًا» دورش می اندازند.^۲

عبرت:

در فرهنگ اسلامی، خنای عمل بدون ایمان، کم رنگ بلکه بی رنگ است. آنچه ارزش به کار ما می دهد نیت و انگیزه اولیه آن است. چه شد که قیام به این کار نمودم؟ در فکر و دل خود چه می گذراندم؟ می خواستم به کجا

برسم؟ رضای چه کسی مطمح نظر من بود؟ هدف غائی و نهائی من چه بود؟ نیت است که به عمل من جهت می دهد و همین نیت خالص به دور از شوائب گوناگون است که بر مجموعه اعمال من سایه افکن گشته، به آنها وحدت و همسوئی می بخشد و موجب تعالی و رشد می گردد.

این تمثیل گویا، هشدار است به همه مسلمانان، که میاداد سایه ایمان از سر اعمالشان کم شود. در روزی که ترازوهای سنجش را در محضر خدای رب العالمین مستقر کنند، تنها اعمالی را می پذیرند که با زنا ب اعتقادی راسخ به میدا و معاد باشد. کسی که در باورهای اساسی جهان بینی اسلامی متزلزل و مردد است، خدمت به هم نوع، دست گیری او از بیبنا، تلاش او بر استقرار عدالت و آزادی، دفع بیگانه از سرزمین های اسلامی، شرکت او در انتخابات برای نصدی مناصب کلیدی، حضور در فعالیت های مطبوعاتی و سعی در تنویر افکار عمومی، نشر کتاب و ایراد سخنرانی و سایر خدمات اجتماعی او، همگی رنگ می بازد، چرا که در آیه شریفه، عمل برخاسته از بی اعتقادی را، هر چند در نظر فاعل آن خوب جلوه کند، به خاکستر بر باد رفته تشبیه نموده و دست کاسب آن را در قیامت خالی و محصول تلاشش را ضلالت بعد نامیده است. به گفته شهید مطهری، اعمال خیری که از روی ایمان نباشد، از یکسو در معرض آفانی چون جحود و عناد و حقیقت سنجی فرار می گیرد و از سوی دیگر به بهشت منتهی نمی گردد و حداکثر موجب تخفیف عذاب یا رفع آن می شود.^۳

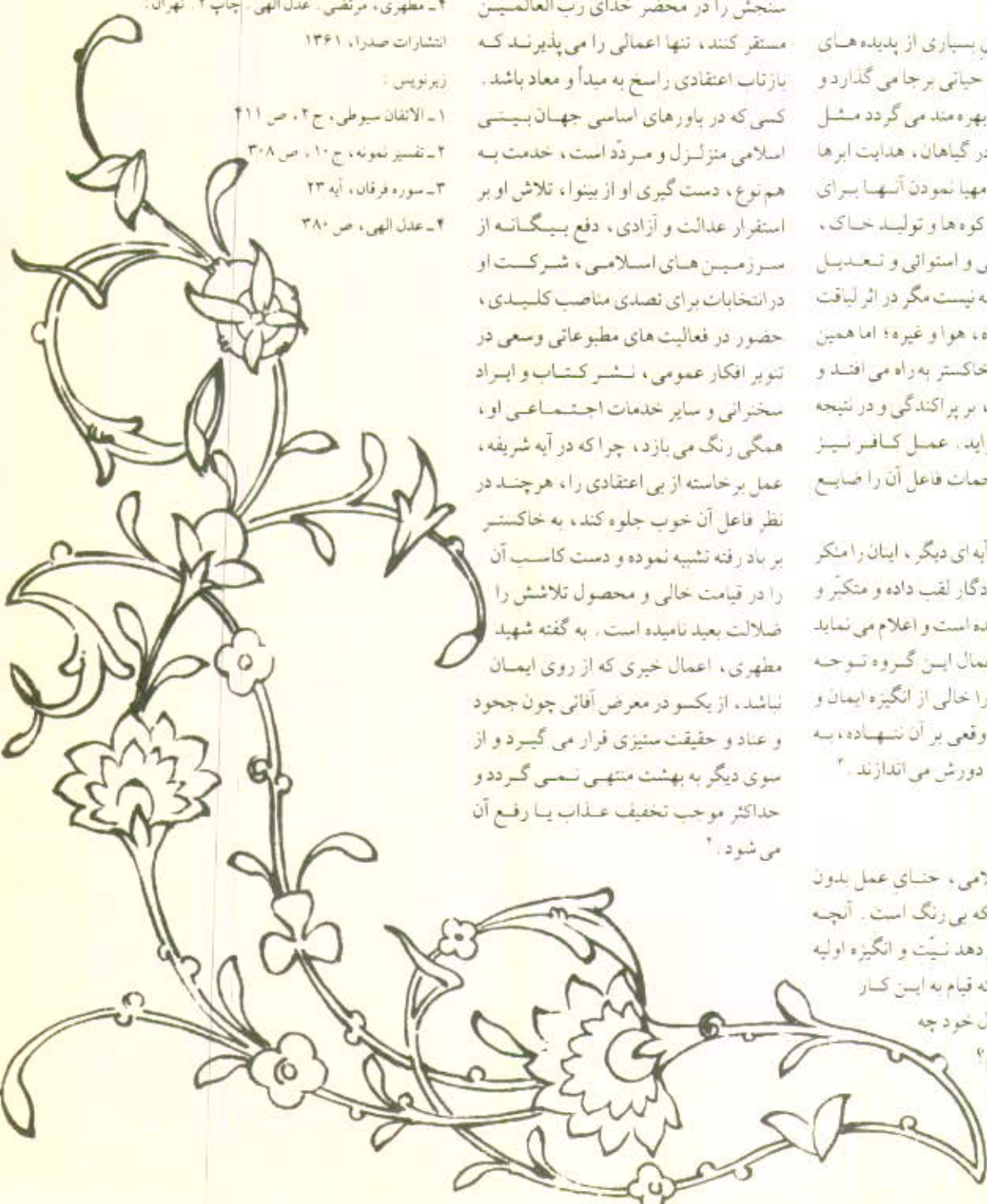
• دبیر دبیرستان ها و مدرس مرکز آموزش عالی فرهنگیان- شیراز.

منابع:

- ۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الانقان فی علوم القرآن، ترجمه حائری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ۲- مکارم، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ ۸، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸
- ۳- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، چاپ ۲، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۱
- ۴- مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱

زیر نویس:

- ۱- الانقان سیوطی، ج ۲، ص ۲۱۱
- ۲- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۸
- ۳- سوره فرقان، آیه ۲۳
- ۴- عدل الهی، ص ۳۸۰





نماز

علی صالحی

در مدرسه

۱- چه قدر می‌تواند مدرسه باشد
 ۲- مقروض باشد
 ۳- محراب برای نماز خانه
 داشته و وسایل مذهبی داشته باشد
 ۴- هم‌پای، میز و پیش‌بند آشنایی، قفسه و
 جاکفشی، جامه‌پوشی، گرمه و ...
 چنین مکانی می‌تواند کشش و جاذبه
 لازم را برای دانش‌آموزان داشته باشد.
 اما اگر به مدارحانه مدرسه مکانی
 نامناسب، تاریک، کوچک و بدون امکانات
 اختصاصی باشد، قطعاً نمی‌تواند برای
 دانش‌آموزان جاذبه خوبی داشته باشد. شاید
 بتوان گفت که یکی از عوامل مهم در شکل
 جدید از نماز و جود چنین مدرسه‌ها همین
 باشد و همین امر است که یک‌سختن فرهنگ
 نماز در مدرسه می‌باشد.

گروه‌های خادم‌المصلین

یکی از عوامل موفقیت در برگزاری نماز
 در مدرسه و گذراندن امور است. به خود
 دانش‌آموزان است. این امر باید با دقت و
 برنامه‌ریزی صحیح همراه با نظارت
 مدیر مدرسه و مربی تربیتی انجام پذیرد.
 گروه‌های خادم‌المصلین از بین دانش‌آموزان
 علاقمند به نماز و برنامه‌های مذهبی انتخاب
 می‌شوند که مسئول گروه و آنها را به دسته‌های
 مختلفه سه نفره تقسیم می‌نمایند.
گروه فرهنگی: این گروه فعالیت‌هایی
 فرهنگی در راه عهده دارد.
الف: تبلیغات برای جذب دانش‌آموزان
 به نماز با کمک و استفاده از ابزارهای
 تبلیغی در نمازخانه به‌شمار می‌آید.

به عنوان ربات‌ترین لحظه‌ها و خاطرات زندگی
 در دفتر خاطرات ثبت می‌کنند.
 برعکس به کارگیری روش‌هایی که تأثیر
 منفی در روح و روان دانش‌آموزان می‌گذارد
 هست‌گیری و تفرقه از نماز و مسجد
 می‌گیرد.

تدوین سبب است که مسئولین مدارس
 باید به امور مذهبی به عنوان ادای تکلیف
 اداری نگاه کنند بلکه باید تعظیم و تکریم نماز
 را بزرگترین وظیفه الهی خود به حساب آورده
 و برای گرایش سبب جلبید به آن به‌اشکبار و
 خلاقیت حدت‌ترین روش‌ها را به کار گیرند
 تا در دنیا و آخرت سعادت مند شوند.

نمازخانه

یکی از مسئولیت‌های مهم مدیران
 مدارس، آماده کردن مکانی مناسب برای
 برگزاری نماز می‌باشد که نباید دارای
 ویژگی‌هایی زیر باشد.
الف: فضای نمازخانه تعداد دانش‌آموزان
 مدرسه مناسب داشته باشد.

اگر بپذیریم که خداجوی و خداخواهی
 فطری انسان است باید قبول کنیم که مهم‌ترین
 رسالت دست‌اندرکاران تربیت‌مذهبی
 کودکان و نوجوانان فراهم نمودن بستری
 مناسب برای شکوفایی و پرورش احساس
 مذهبی آنها است.

نمی‌توان تصور آشنایی در و حیات، نیازها،
 عواطف و ذریک کلمه روح‌شناسی کودکان و
 نوجوان اولین گام برای رسیدن به این هدف
 مقدس است.

با این سرمایه است که مدیران و مربیان
 به تلاش می‌کنند بهترین روش‌ها را برای
 هدایت و پرورش احساس مذهبی
 دانش‌آموزان به کار برند و از راه غیرمستقیم
 به این هدف والا دست‌رسی پیدا کنند.

در این صورت تعدادی ملکوتی اذن و
 لحظه نماز و حضور در مسجد خود شایسته‌ترین
 موضوعی می‌شود که دانش‌آموزان را
 به سوی خود جذب می‌کند زیرا انسان
 آرام‌بخش روح و روان آنها می‌شود. از آن
 پس نیز دانش‌آموزان زمان دعا و نماز را



ویژه نامه‌ی آموزش دینی

بر جاذبه -

- ۸- استفاده از زنگ نماز -
- ۹- پخش اذان دلنشین به هنگام ظهر توسط دانش آموزان خوش صدا.
- ۱۰- آموزش نماز به صورت زنده برای کودکان.
- ۱۱- حضور مسئولین مدرسه و معلمین همراه دانش آموزان در نماز.

موانع گرایش دانش آموزان به نماز

چون کودکان و نوجوانان از فطرت پاک الهی برخوردارند و بطور طبیعی به سوی خوبی ها گرایش پیدا می کنند، مسئولین باید تلاش کنند فطرت دانش آموزان را بیدار نمایند و عشق و محبت به خدا را در آنها شکوفا کنند.

بنابراین باید از هر نوع بر خوردی که موجب دل زدگی و گریز و تفر دانش آموزان نسبت به نماز می شود دوری نمایند. در اینجا به بعضی از موانع گرایش دانش آموزان به نماز اشاره می شود.

- ۱- برخورد مسئولین مدرسه بانحماز به صورت اداری و رفع تکلیف.
- ۲- استفاده از توبیخ و خشونت نسبت به کسانی که در نماز حضور پیدا نمی کنند.
- ۳- کثیف بودن نمازخانه، تاریک بودن آن، سرد بودن آن و ...
- ۴- استفاده از نمره در امر نماز
- ۵- نداشتن برنامه منظم برای برگزاری نماز.
- ۶- طولانی کردن نماز بطوریکه دانش آموزان خسته شوند.
- ۷- طرح مسایلی تفرقه انگیز در نماز.

در جذب دانش آموزان به سوی نماز اشاره می نمایم -

- ۱- استفاده از امام جماعت که در صورت امکان روحانی باشد.
- الته باید توجه داشت که کسی نباید در مدرسه حضور پیدا کند و نماز جماعت بخواند و برای دانش آموزان سخن بگوید که آشنایی نسبی با ویژگی های دانش آموزان سنتین مختلف داشته باشد خصوصیات روحی و روانی آنها را بداند با ادبیات کودک و نوجوان آشنا باشد در غیر این صورت باید برای برادران روحانی دوره های آموزشی کوتاه مدت برگزار نمود و آنها را نسبت به مسایل کودک و نوجوان و روش های برخورد با آنها آشنا نمود.
- ۲- آماده کردن نمازخانه ای که دانش آموزان در آن احساس آرامش و امنیت نمایند. تمیزی، سادگی و زیبایی نمازخانه نقش مؤثری دارد.
- ۳- آسان گیری مسئولین برگزاری نماز بر دانش آموزان در امور مختلف نماز.
- ۴- نقل داستان های کوتاه و شنیدنی در مورد نماز
- ۵- استفاده از هنر در نمایش و به تصویر کشیدن رفتار پیشوایان و رهبران محبوب در ارتباط با نماز می تواند تأثیر بسیار خوبی نسبت به ارزش و جایگاه نماز در بین کودکان و نوجوانان داشته باشد.
- ۶- استفاده از سرود نماز در فرصت های مناسب
- ۷- برگزاری جشن تکلیف نماز با حضور اولیاء دانش آموزان با برنامه های متنوع و

ج: انتخاب مؤذن خوش صدا که هر روز فضای مدرسه را با نغزهای منکوتی اذان معطر و شوق به نماز را در دل دانش آموزان زنده کند.

د: برگزاری مسابقات مختلف نماز در تهیه روزنامه دیواری هر ماه یک بار در امور نماز.

ه: برگزاری جشن عبادت دانش آموزان دختر و پسر.

ی: تشکیل گروه سرود نماز

گروه فرهنگی نماز باید توجه داشته باشند که استفاده از ذوق، سلیقه، و هنر سایر دانش آموزان برای مشارکت همه دانش آموزان در امور نماز از حساسیت خاصی برخوردار می باشد.

گروه تدارکات:

این افراد وظایف زیر را به نحو احسن انجام می دهند.

- الف: تمیز نگاه داشتن نمازخانه
- ب: پهن کردن پارچه های مخصوص برای منظم کردن صف های نماز.
- ج: گلاب پاشی و معطر نمودن نمازخانه
- د: تهیه مهر و جانماز
- ه: آماده کردن بلندگو و پخش اذان.
- و: استقبال از نمازگزاران با چهره باز.

عوامل مؤثر در جذب دانش آموزان به نماز

برگزاری نمازی با شکوه در مدرسه موهون عوامل مختلفی است که باز عایت نمودن آنها می توان به آن هدف عالی رسید. ما در این جزوه به برخی از عوامل مؤثر

تفسیر کبیر العیزان، اثر علامه محمد حسین طباطبایی از تفاسیر گران قدر جهان اسلام است. استاد شهید مطهری، شاگرد طراز اول علامه، معتقد بود که این تفسیر هنوز چنان که باید شناخته نشده است و قدرش مجهول است. بلکه صد سال باید بگذرد تا آیندگان به ارزش و اهمیت آن پی ببرند. آنچه در این بخش از محله تقدیم شما می کنیم، بخش کوتاهی از جلد اول این تفسیر است که به مسحت اخلاق مربوط می شود. علامه در اینجا سه مکتب اخلاقی یعنی مکتب اخلاقی فلاسفه، مکتب اخلاقی انبیاء و مکتب اخلاقی قرآن را با هم مقایسه و بر مرجع بودن مکتب اخلاقی قرآن بر دو مکتب دیگر تأکید می کند. ما این مقاله را به مناسبت سال امام خمینی تقدیم شما معلمان عزیز می کنیم

ویژه نامه ی آموزش دینی

علم اخلاق

علم اخلاق یعنی علمی که از منکات انسانی انسان که مربوط به فوای سستی و حیوانی و انسانی اوست صحبت می کند و او را به فضائل و رذائل اخلاقی انسانی می سازد تا بتواند صفات فاضله را کسب کرده و از رذائل پرهیز و بدین وسیله سعادت علمی خود را به کمال رسانده و اعضای او سرزند که موجب مستش اجتماع گردد.

مکتب فلاسفه

این علم در بحث های خود سه این نتیجه می رسد که ریشه تمام قسمت های اخلاقی را سه قوه عمومی تشکیل می دهد شهوت و غضب و تفکر. این سه قوه در انسان راه کسب علم می رهنمون می شود که افعال مناسب آن قوه از آن سرچشمه می گیرد.

توضیح این که: کلیه افعال انسانی یا بازگشت به جلب منافع می کند مانند خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و امثال اینها؛ و یا بازگشت به دفع ضرر می نماید مانند دفاع از جان و مال و حیثیت و مانند آن؛ و یا از قیل افعالی است که مربوط به تصور و تصدیق فکری است. مانند تشکیل قیاس و ارائه دلیل بر مطالب گوناگون و امثال آن. قسم اول از قوه شهوتیه و قسم دوم از قوه غضبیه و قسم سوم از قوه فکریه سرچشمه می گیرد. و چون ذات انسان از ترکیب و اتحاد این فوای سه گانه حاصل شده و بر اثر این ترکیب می تواند افعال خاصی شود و در سایه آن به سعادت یا بدی که این ترکیب به خاطر

شهامت، حرأب، حياء غيرت، خیر جوئی، بزرگواری، تواضع و امثال آن که در کتب علم اخلاق مشهور و احیاناً شده و شعاع هر یک از آنها از یکی از اصول چهارگانه توضیح داده شده است (شکل را ملاحظه کنید)

علم اخلاق حدود هر یک از فروع مربوط و طرف افراط و تفریط آن را شرح می کند پس فضیلت بودن آن را توضیح داده و طور تحصیل آن را از راه عمل و عقل روشن می سازد. یعنی برای وصول به آن از طریق علمی جهات حسن آن را ذکر کرده و اعتقاد به خوبی آن را در شخص بحد می کند و برای رسیدن به آن از طریق عمل طور تکرار عملی که موجب رسوخ آن منکته در نفس می شود به انسان می آموزد.

مثلاً برای این که شخص از سبب این صفت بازر خود دور کند اول در این باره می اندیشد که توسل در مسواریت است که حسادت است محصل او قوی می در کند باشد یعنی ممکن است واقع شود و ممکن است واقع نشود. بنابراین هر دو احتمال مساوی آن شخص حافل بدون هیچ مرجعی می تواند یکی از دو احتمال مساوی را سرگیری ترجیح دهد آن را ترجیح یا امری ترجیح بیخ نیست؟ نتیجه این می شود که در رسیدن یک امر عقلاً نیست پس از نفس این معنی به خود اعتقاد هم وارد سازد تا با تن می شود و مکرر در قضایای محوف و ترسناک فیه می گذارد و به تدریج این صفت رذیله از وی رذائل می گردد و همین در آن اجتناب از رسیدن رذائل اخلاقی و تحصیل منکات فاضله از این توره اقدام می کند.

ولی باید فراموش کرد که تمام اینها اساس مکتب فلاسفه در علم اخلاق (مکتب اول) بنا شده که هدف آن کسب صفات فاضله و تعدیل منکات و اصلاح اخلاق برای این به محویت اجتماعی و مستش اجتماع است.

مکتب انبیاء

مکتب دیگری است وجود دارد (مکتب دوم) که از جهانی شبیه به مکتب اول است، ولی فرقی میان این دو وجود دارد و آن از نظر هدف و نتیجه است. چه این که در مکتب دوم که مکتب انبیاء، حد او ابدان است، هدف سعادت حقیقی انسان یعنی تکمیل ایمان به خدا و پیوستن او به سبب آخر وی است که به سعادت، یعنی حقیقی می باشد این که فقط از نظر مبدء سعادت است

آن قرار داده شده پس کرده، بنا هموار و باید مواظب باشد که هیچیک از این سه قوه از حاد اعتدال خارج نشود. زیرا اکثر افراط و تفریطی فزونی از آنها روی دهد تعادل میان اجزاء ترکیبی به هم می خورد و مرکب مربوط وضع خود را از دست داده و هدف آن که سعادت نوع انسانی است از بین می رود.

در این علم حد اعتدال هر یک از فوای سه گانه و جنبه افراط و تفریط آن را روشن ساخته اند؛ به این ترتیب که خداوندان قوه شهوتیه عفت و حد افراط و تفریط آن اجتناب او التنبی است. خداوندان قوه غضبیه شجاعت و افراط و تفریط آن شهوات را ترک است. خداوندان قوه فکریه حکمت و افراط و تفریط آن احتیاط است. و اگر در این بودن است و از مجموع این منکات معتدله در نفس، منکته چهارمی به وجود می آید که عدالت نامیده می شود. و حقیقت آن این است که هر یک از فوای این حد شایسته خود نگه دارند، و در طرف افراط و تفریط آن اطمینان و قبول ظلم کردند است.

مجموع این چهار اصل (عفت، شجاعت، حکمت، عدالت) اصول اخلاق فاضله را تشکیل می دهند و از هر یک از فروعی مشعب می شود که با دقت و تحلیل بازگشت به آن می کند. نسبت هر یک از این فروع به اصل خود نسبت نوع است به چنین. این فروع بسیارند مانند خود، مجادله، قانع، شکر، صبر،

ولی در مکتب اول هدف از اصلاح اخلاق کسب محبوسیت و دارا بودن صفاتی است که مورد ستایش مردم می باشد. ولی هر دو مکتب از این جهت مشترکند که هدف هر دو بازگشت به فضیلت انسان فقط از نظر عمل است.

مکتب قرآن

ما به مکتب اخلاقی قرآن (مکتب سوم) نیز قائلیم که با دو مکتب سابق یک فرق اساسی دارد و آن این است که در اینجا هدف ذات خداست نه فضیلت انسانی و به همین دلیل بسا می شود که طرز مثنی آن با دو مکتب سابق فرق می کند. و مثلاً اعتدال اخلاقی در این مکتب در پاره ای موارد با دو مکتب مزبور تفاوت پیدا می کند.

توضیح اینست که: هنگامی که ایمان انسان زوجه کمال رود و ترقیاتی در این زمینه نصیب وی گردد دل او محذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسماء و صفات عالیه حق که از هر نقصی منزّه و میراست می گردد. این حالت جذب روزبه روز شدیدتر و توجه او به خدا عمیق تر می شود تا به آن جامی رسد که خدا را چنان عبادت می کند که گویا او را می بیند (اگر چه او خدا را نمی بیند و خداست که او را می بیند) همواره جلوه او را در تجلیات جذبیه و شوق و توجه مشاهده می کند. در این هنگام محبت و شوق او روز افزون می گردد زیرا عشق به کمال و جمال جزء فطرت انسان و خمیره اوست. قرآن کریم می گوید: **وَالَّذِينَ آمَنُوا اشهدوا حیل الله (بقره- ۱۶۴)** همین معنی او را وادار به پیروی از پیغمبر اکرم (ص) در تمام افعال و حرکات می کند. زیرا عشق به چیزی مستلزم عشق به آثار آن است و پیغمبر (ص) هم از آثار و آیات اوست. چنان که جهان و هر چه در آن است از آثار و آیات اوست. آتش این شوق و محبت باز نیز تر می گردد و به جایی می رسد که از همه چیز صرف نظر کرده و تمام توجهش به ذات او می شود. فقط او را دوست می دارد. دلش تنها برای او خاضع است. چرا چنین نباشد؟ او در هر جا جمال و کمال مشاهده می کند آن را نمونه ای از آن کمال بی پایان و جمال بی مثال و حسن بی حد و انتها می بیند. او می داند هر کمال و جمالی مال او و هر کس هر چه دارد از اوست. زیرا همه، آیات و نشانه های او هستند و استقلال او از خود ندارند و از ذات او حکایت می کنند. شوق و محبت تمام دل او را احاطه کرده جز عشق و محبت چیزی بر دل او

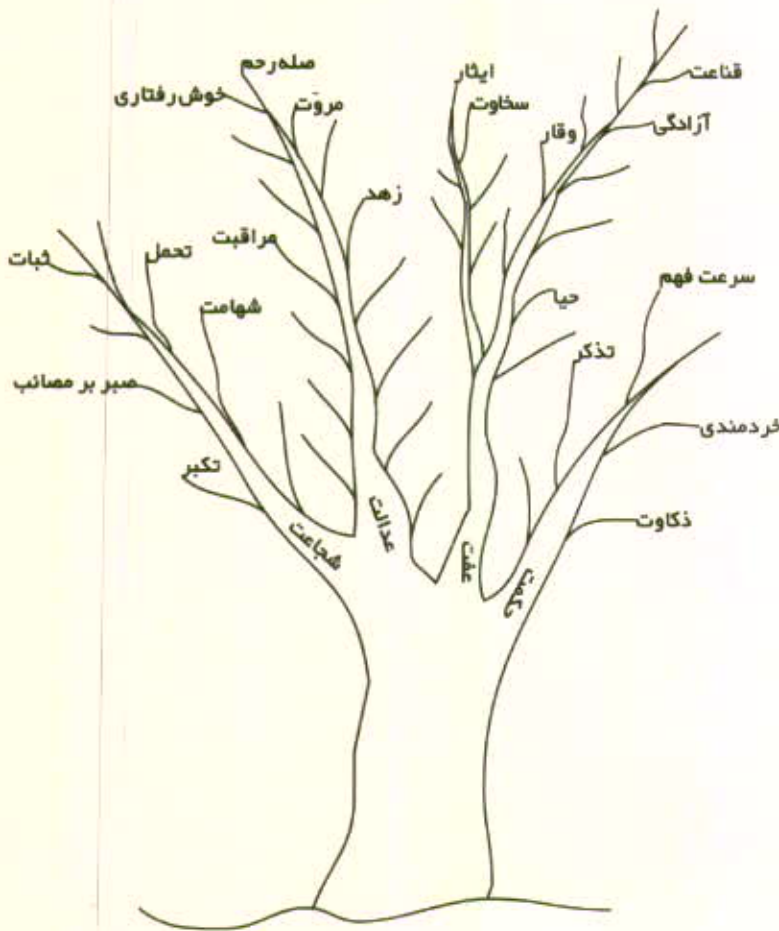
حکومت نمی کند. به هر چه می نگردد برای این است که آیتی از او و نشانه ای از ذات بی مثال اوست. خلاصه این که عشق و علاقه خویش را از همه چیز برمی گیرد و بروی می گذارد و هیچ چیز را جز برای خدا دوست نمی دارد. * در این حال طرز تفکر و عمل او با سایرین فرق می کند. هیچ چیز را نمی بیند مگر آن که خدا را پیش از آن و با آن مشاهده می نماید. همه چیز در نظر او از درجه استقلال ساقط می شود و به این ترتیب طرز فکر او با مردم تفاوت بسیار دارد. زیرا مردم هر چیز را از پشت حجاب استقلال می بیند و او به صورت واقعی. لذا این هم از نظر علم و هم از نظر عمل با دیگران تفاوت بسیار دارد زیرا او فقط خدا را دوست می دارد بنابراین جز او نمی خواهد و جز او نمی جوید و از غیر او نمی طلبد و از غیر او نمی ترسد و فعل و ترک و انس و وحشت و خشنودی او فقط به خاطر خداست. لذا مقاصد او با مقاصد دیگران فرق دارد و هدف او به صورت دیگری تغییر شکل می دهد. تاکنون اگر دنبال هر کار و هر فضیلتی می رفت به خاطر این بود که فضیلت انسانی است، و اگر از هر کار و صنعتی دوری

می جست برای این بود که از ذلالت انسانی است ولی اکنون جز خدا نمی خواهد. توجهی به فضیلت و ستایش مردم و خلاصه دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ ندارد. سر منزل مقصود او خدا و زاد و توشه او بندگی و راهنمای او شوق و محبت الهی است.

زیر نویس:

- این ابیات بیان همین مضمون است (رشد)
 - به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
 - عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
 - گرمخیز بکندم به قیامت که چه خواهی
 - دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 - مراد دل ز تعاشای باغ عالم چیست؟
 - به دست مردم چشم از رخ تو گل چیند

۱- این سخن علامه با داور سخنی است که امام حسین (ع) خطاب به لشکریان عمر سعد در عاشورا فرمود: اگر دین نداری لا اقل آزاده باشید. حر با آزاده بودن از صفات انسانی است به طوری که کسی می تواند همین (معرفت و شوق الهی) نداشته باشد ولی به اصول انسانی که اموری دنیوی و ملاک وحدت جامعه است پای بند باشد. لشکریان بنی امیه این را هم نداشتند (رشد).



نکته‌هایی با اهمیت

آنچه ملاحظه می‌کنید، نظرات آقایان دکتر غلام حسین شکوهی (نخستین وزیر آموزش و پرورش پس از انقلاب اسلامی) و دکتر علی اکبر شعاری نژاد (از صاحب نظران با سابقه تعلیم و تربیت در ایران) است که در سال ۱۳۶۸ پیرامون آموزش مفاهیم دینی و تألیف کتاب‌های روش‌های تعلیمات دینی در دوره ابتدایی و راهنمای^۱ و در پاسخ به سؤال‌هایی که واحد تربیت معلم دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی از ایشان کرده، ایراز داشته‌اند. از آنجا که ایشان در پاسخ‌های خود به نکات بسیار مهمی اشاره کرده‌اند که هنوز هم قابل توجه است و اطلاع از آنها می‌تواند در رهیافت‌های کلی ما نسبت به موضوع مؤثر باشد، اقدام به چاپ آن می‌کنیم.

آقای دکتر شکوهی

- افرادی که متولی کتب تعلیمات دینی دوره ابتدایی و راهنمای هستند می‌بایستی معتقد به روش باشند.
- مهم روش اصولی و حساب شده برای آموزش مفاهیم دینی
- بحث آن روزهای ما هم این بود که این کتاب‌های تعلیمات دینی دوره راهنمای شما را به هدی که دارید نمی‌رساند.
- اصولاً ما بایستی در خدمت مؤلفان کتابهای ابتدایی و راهنمای باشیم و بهایت کوشش خود را سنگار بریم تا روش آموزش مفاهیمی را که آنها در نظر دارند تهیه کنیم. متأسفانه در این زمینه‌ها تا بحال تحقیقی صورت نگرفته و خیلی کم بوده.
- در خارج هم درباره روش آموزش تعلیمات دینی کار شده است از جمله موبته سوری و بعضی دیگر کار کرده‌اند، جای بررسی روی کارهای آنها فعلاً حالی است.
- متأسفانه ما از راه در سنجش وارد نمی‌شویم و کار را به کاروان نمی‌گیریم. اگر فتاری ما نیست که مطلب دینی بایستی در روان دانش آموز نشیند، او را هوشیار کند، فکر می‌کند دانش بعضی چیزها کافست ولی نمی‌داند تأثیر روحی که انتظار داریم پیاده نشده.
- این که در گوشه تهران نشینیم و بعد برای یک مملکت روش تدریس بنویسیم آنها حالی سنج نیست.
- در کارهایتان صاحب دردها را ببورید، به تحقیق خیلی بها بدهد و تخصص من کتاب‌هایی که برای تربیت معلم تهیه می‌شود بایستی خیلی پخته باشد.
- می‌دانید مسئولیت چقدر سنگین است، اگر ارزش آنرا دست کم نگیرید دچار معصبت شده‌اید.
- برای تهیه روش تدریس می‌توانید بر این اساس شروع کنید. در قدم اول بر اساس منظورها و نیازهایتان در درس تعلیمات دینی، تمام مفاهیم را استخراج کنید تا آخر دوره راهنمای. خوشبختانه این مواد را از گذشته‌ها داریم و آقایان بهشتی، باهنر و گلزاده نوشته‌اند. این مفاهیم را فهرست وار در آوریم و مفاهیم بیچاره‌ها را هم مشخص کنیم. در قدم بعد کتاب را و محتوای آنرا با مفاهیمی که در نظر بوده است مقایسه کنیم. آن وقت مشخص می‌شود که چه چیزی در برنامه است و در محتوای کتاب‌ها نیست. در قدم بعد ببینیم برای این هدف و این محتوا آیا روش تدریس آنرا نوشته‌ایم، یا نه^۲ و در اینجا است که از متخصصین بایستی دعوت کنیم، متخصص روان‌شناس، متخصص تعلیم و تربیت و... سپس روی آن مفاهیم کار، افتاده کار می‌شود که چه باید کرد و به چه صورت اموجه شود.

● روش تدریس بایستی طوری تنظیم شود که هم به محتوا وفادار باشد و هم در انتقال مفاهیم درست پیاده شود.

● کتاب معلم صفحه به صفحه مفید نیست، به طور کلی بایستی دید معلم را وسیع کنید. معلم را بایستی مجتهد کنید تا اینکه او را وابسته به صفحه به صفحه کتاب معلم کنید.

● در آموزش تعلیمات دینی دوره راهنمایی بایستی حس حق شناسی دانش آموز را بیدار کنید. آن وقت در دوستی هم همین طور، در هم سفری هم همین طور. بایستی به او اصول را بیاموزید و دنبال بقیه اش خودش بایستی برود که معمولاً می‌رود.

● در تعلیم و تربیت کاردانی مهم است و حسن نیت به تنهایی کافی نیست. کاری است پر قیمت و ارزش که خیلی کوشش لازم دارد. جا دارد چندین تر فوق لیسانس و دکترای درباره آموزش مفاهیم دینی نوشته شود.

دکتر شعاری نژاد

● جدا بودن برنامه نویسی، مؤلف و مجری که هر یک برای خود کار می‌کنند کاری نامناسب است.

● به طور کلی باید اول بفهمم تا معتقد شوم و بعد باید معتقد باشم تا عمل کنم.

● همه مطالب را می‌توان به بچه‌ها یاد داد منتها با توجه به نیازشان و زبان خودشان.

● تصاویر را اگر از کودک بگیریم (تصاویر مورد علاقه کودک باشد) برایش مفهوم می‌شود ولی اگر از خارج بگیریم (یعنی بدون شناخت کافی از خصوصیات عاطفی و علاقه دانش آموز از تصاویر در این سنین و مبتنی بر علائق و دید عکاس یا نقاش) برای کودک مفهوم نیست.

● مطالب اگر مورد نیاز بچه باشد و آن باشد که او می‌خواهد آرا بدهد، خود بچه می‌رود آنرا می‌خواند و در به در به دنبالش می‌گردد، متأسفانه در این مقولات خیلی عنایت نشده.

● بچه در سنین ۷ تا ۹ سالگی نمی‌تواند تعارض بین درس و کتاب معلم را درک کند. من می‌گویم تعلیمات دینی را در این سه سال بپرید در دروس دیگر مثلاً در ادبیات فارسی. چون در اینجا نمره گرفتن برایش اهمیت پیدا می‌کند. اگر پخش شود در کتاب علوم و فارسی و ... همان اثری را می‌گذارد که کارتون روی بچه‌ها دارد.

● در سنین پایین وحدت مطالب مهم است. تعدد معلم و کتاب چون سنگین است صلاح نیست. هر معلمی می‌خواهد از درس خودش دفاع کند، بچه نمی‌تواند این تعارض‌ها را درک کند، لذا درس را حفظ می‌کند.

● مسئله تعلیمات دینی، مسئله مطرح قرن هاست، به سادگی انتظار نداشته باشیم حل شود.

● کتاب روش آموزش دینی و راهنمای معلم بایستی با خود کتاب ابتدایی و راهنمایی هماهنگ باشد و در غیر این صورت یک کتاب سومی بایستی نوشته شود تا اینها را هماهنگ کند.

● در تألیف کتاب‌های دینی و روش تدریس آنها، هدف‌های کلی و آرمانی برای معلمین بایستی مفهوم باشد و گرنه در کتابخانه‌ها خاک خواهد خورد.

● انشا را بچه نمی‌تواند حفظ کند. اما بچه ده تا مطلب را اگر آموخت می‌تواند جواب بدهد.

● یکی از مهم‌ترین کمبودهای ما در مدارس کمبود الگوست، الگوی صحیح و مناسب اسلامی و انسانی، این دردها مال امسال و ده سال نیست. حل این دردها زمان می‌خواهد منتها شروع کردن مهم است.

● معلمینی بایستی در مراکز تربیت معلم تربیت شوند که مطالب را هضم کرده باشند، صرف کتاب به تنهایی نمی‌تواند مشکل را مرتفع کند.

پیشنهاد می‌کنم مرکز تربیت معلم نمونه ایجاد شود.

● سه صفت حساس بودن، خلاق بودن و فعال بودن را در مراکز تربیت معلم یاد بدهیم، اینها را در هیچ کتابی نمی‌توان ارائه کرد. بهترین کتاب را بدهید دست یک معلم بی اطلاع و غیر خلاق و غیر فعال، آنرا خراب می‌کند. البته همه خلاقیت دارند منتها بایستی تربیت شوند تا بروز کنند.

● از جمله گزاره‌هایی که در سال گذشته (۷۷) در دستور کار واحد ویرایش دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی قرار گرفت، کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی مربوط به دوره‌ی سه ساله‌ی راهنمایی بود.

واحد ویرایش پس از ارزیابی سه کتاب یاد شده، با توجه به جایگاه خاص کتاب تعلیمات دینی به ویژه در دوره‌ی راهنمایی - که از جهت روان‌شناختی و آموزش محاضرات دوره‌ی ویژه‌ای تلقی می‌شود - و سیر سابقه‌ی این کتاب که لازم است متون مربوط به معارف اسلامی به شیوه‌ای ساده، دلپذیر و جذاب در اختیار دانش‌آموز قرار گیرد - تا بتواند در چارچوب ذهنی و عاطفی او جای دست و پا کند و به این وسیله، آموزش را آسان‌تر نماید - کار ویرایش را آغاز کرد.

برای شناسایی و معرفی تغییر و تحولاتی که با ابعاد ویرایش در این سه کتاب ایجاد شده است، بپردازیم به این کتاب‌ها را و رفرمی بریم و نتیجه‌ی سورتی خود را که در حقیقت جستاری در سحری و پیراسته و کتاب پیشین و مقایسه‌ی این دو است. در اختیار علاقه‌مندان و به ویژه معلمان محترمی قرار دهیم که در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸، چاپ جدید کتاب‌های فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی را در کلاس‌های درس آموزش می‌دهند.

شاید گفتن است که در این کتاب‌ها، ویرایش محتوایی صورت نپذیرفته و به ویرایش زبانی و فنی بسنده شده است.

* کتاب فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، سال اول دوره‌ی راهنمایی تحصیلی

۱- نسخه‌ی ویراسته‌ی کتاب در ۱۰۸ صفحه و سحری پیشین در ۱۲۲ صفحه تألیف یافته است. در حقیقت، پس از ویرایش، ۱۴ صفحه از شمار صفحات

کتاب کاسته شده و این به دلیل حذف موارد زائد و غیر ضروری است که در ساختار جمله‌ها مشاهده شده است.

۲- آل چه در وهله‌ی نخست، هنگام بررسی نسخه‌ی جدید توجه نیندیده را جلب می‌کند، رسم الخط کتاب است که بر اساس شیوه‌ی رسم الخط جدید سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی اعمال شده است.

۳- رعایت علائم محدودیتی و توجه به جای‌گیری مطالب در پندهای کوتاه‌ار جمله موارد دیگری است که در هر سه کتاب مورد توجه بوده است.

۴- تعداد دروس کتاب اول همان بیست و دو درس است که در هفت بخش گنجانده شده و مطابق کتاب پیشین تدریس می‌شود.

۵- بعضی عناوین درس‌ها تغییر یافته است؛ از جمله عنوان درس دوم «مهاجرتی جهان آفرینش گواه چیست؟» به «جهان آفرینش گواه چیست؟»، درس ششم «پیامبران راهنمایان امیران آمیزترین سرفرا» به «پیامبران راهنمایان انسان‌ها»، درس هفتم «اگر قدر نعمت‌هایش را ندانیم» به «قدر نعمت‌های خدا را بدانیم» و درس دهم «اعلان دعوت همگانی» به «اشکار کردن دعوت» تبدیل شده است. صفحه‌ی بعد از فهرست (سحری با معلم و مربی گرمی) در چاپ جدید حذف شده است.

۶- عنوان بخش «به این پرسش‌ها پاسخ دهید» در ویرایش جدید به «پرسش‌ها» تغییر یافته است.

۷- در کتاب جدید، تا حد امکان از شمار کلمات مترادف که در کتاب قدیم پیاپی و بدون ضرورت، برای توصیف یک مفهوم یا کلمه‌ی واحد آمده، کاسته شده است.

۸- تلاش بر این بوده است که درس‌هایی که به شیوه‌ی داستانی روایت شده‌اند، از نظر درون‌مایه و شیوه‌ی نگارش داستانی بیشتر پردازش شوند. این امر را در درس‌هایی چون مهاجرتی جهان آفرینش، برداشت محصول، درسی در قلعه‌ی گوه، دعوت

خویشان به اسلام و... به وضوح می‌شود دید.

● برای روشن‌تر شدن مقایسه‌ی خویش، در این جا بخش‌هایی از کتاب پیشین و صورت ویراسته‌ی آن را که در کتاب چاپ ۷۸ آمده است، می‌آوریم:

کتاب قدیم، درس وضو و تیمم، صفحه‌ی ۱۰۵

«دستور وضو گرفتن را در سال‌های پیش خوانده‌اید و به خاطر دارید، ولی چون وضو گرفتن برای نماز خواندن لازم است و نباید درست وضو بگیریم، دستور وضو گرفتن را دوباره می‌خوانیم.»

کتاب جدید، همان درس، ص ۹۴
«دستور وضو گرفتن را در سال‌های پیش خوانده‌اید و به خاطر دارید، ولی برای یادآوری، آن را دوباره می‌خوانیم.»

کتاب قدیم، درس کار و کوشش تا بی‌نیازی ص ۸۵ و ۸۴

«دیدید که در نگاه پیامبر عزت و شرف انسانی چقدر ارزشمند است و سؤال کردن چه مقدار ناپسند و نارواست؟ هر حکمی که در کارگر در پیش اسلامی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و صلاحیت کارهای مفید تولیدی، آن قدر کار ارزشمند است که از عبادتها و بلکه بهترین عبادتها شمرده می‌شود. پیامبر اکرم فرمود: عبادت همکار جزء دارد و بهترین آن کار است، کاری که با آن روزی حلال طلب شود.»

کتاب جدید، همان درس، ص ۷۷
«همان‌طور که گفتیم، در نگاه پیامبر عزت و شرف انسانی بسیار ارزشمند و سؤال کردن بی‌نیاز ناپسند و نارواست. در پیش اسلامی ما، کار و به ویژه کار تولیدی اهمیت ویژه‌ای دارد و از بهترین عبادت‌ها شمرده می‌شود. پیامبر اکرم می‌فرمود: «عبادت

هفتاد جزء دارد و بهترین آن کار است؛ کاری که با آن روزی حلال طلب شود.

* فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، سال دوم راهنمایی تحصیلی

۱- شمار صفحات این کتاب از ۱۱۴ صفحه، به ۱۰۸ صفحه در نسخه‌ی جدید کاهش یافته است اما کتاب به همان ترتیب سابق، در هفت بخش و بیست درس ارائه می‌شود.

۲- سخنی با عربی و معلم گرامری حذف شده است.

۳- اسامی بعضی درس‌ها تغییر یافته است؛ از جمله: نگرشی به جهان آفرینش - جهان آفرینش - قرآن، کتاب جاویدان آسمانی قرآن - کتاب آسمانی جاوید.

۴- در نسخه‌ی جدید، زمبسه‌ی صفحه‌ی آغاز هر بخش، با طرح و رنگ آمیزی زیبا و دلپذیری چشم خواننده را می‌بوازد. در مجموع، برای زمبسه‌ها از رنگ‌های شاد و در عین حال ملایم استفاده شده و تصاویر بعضی درس‌ها تغییر یافته است.

۵- تلاش بر این بوده است که زبان متون

این کتاب، متناسب با سن و درک و دریافت مخاطب تغییر یابد. در مسیر این تلاش، نمونه‌هایی از متون قدیم و نسخه‌ی ویراسته، تقدیم می‌شود.

کتاب قدیم، درس اوّل - مقدمه، ص ۳
در این جا دو مجموعه مشاهده می‌کنید؛ به نظر شما: کدام مجموعه منظم است و کدام مجموعه نامنظم؟ آیا می‌توانید بگویید چه فرقهایی بین یک مجموعه منظم و یک مجموعه نامنظم وجود دارد؟

کتاب جدید، درس اوّل - مقدمه، ص ۳
در تصویر زیر، شما دو مجموعه را مشاهده می‌کنید. کدام یک از این دو مجموعه منظم است؟ آیا می‌توانید بگویید بین یک مجموعه‌ی منظم و یک مجموعه‌ی نامنظم چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

کتاب قدیم، سه نکته مهم از این درس، ص ۲۲

۱- اعتقادات و اخلاق و اعمال ما ثبت و ضبط می‌شود، الف- نفس و روح انسان و اقیعت آنها را در خود نگهداری می‌کنند، ب- فرشتگان پروردگار آنها را ضبط و ثبت

می‌کنند، ج- خدا فوق آنان ناظر و شاهد رفتار ما می‌باشد.

کتاب جدید، سه نکته‌ی مهم درس، ص ۲۰

۱- اعتقادات و اخلاق و اعمال ما به چند شکل ثبت و ضبط می‌شوند: الف- نفس و روح انسان، و اقیعت آن‌ها را در خود نگه‌داری می‌کند؛ ب- فرشتگان پروردگار آن‌ها را ثبت و ضبط می‌کنند؛ پ- خدا بالاتر از همه ناظر و شاهد رفتار ماست.

کتاب قدیم، درس نهم، ص ۶۰
مشورت آنقدر مهم است که در قرآن هم اندیشی صمیمانه و مشورت کردن یکی از علامات جامعه اسلامی به شمار رفته است. مؤمنان کارهایشان را با مشورت، بین خودشان، انجام می‌دهند. حضرت علی بن ابیطالب فرمود: هر کس مستبد و خودرأی باشد، ناچار به هلاکت می‌رسد و هر کس در کارها با دیگران صمیمانه مشورت و همفکری کند، در حقیقت از گنجینه عقل و تجربه آنان استفاده نموده است.

کتاب جدید، همان درس، ص ۵۵

ویرایشی جدید از

کتاب‌های

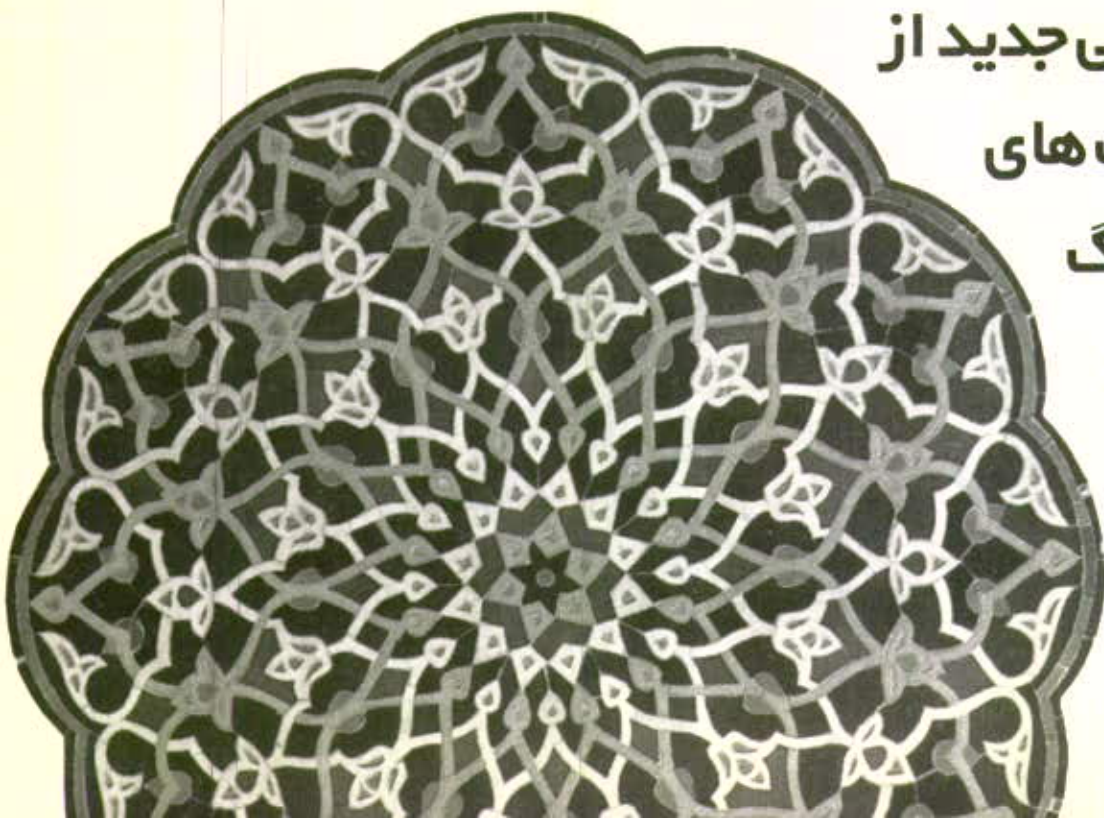
فرهنگ

اسلامی و

تعلیمات

دینی

افسانه طباطبایی



در قرآن همه فکری صمیمانه و مشورت کردن یکی از شاهانه های جامعه ای اسلامی محسوب می شود. آموزش کارهایشان را با مشورت بزرگان خودشان انجام می دهند. حضرت عیسی بن ابی طالب فرمود: هر کس خود را می رسد، ناچار به هلاکت می رسد و هر کس در کارهای دیگران صمیمانه مشورت کند، در حقیقت از گنجینه عقل و تجربه ای آنان استفاده نموده است.^۱

* فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، سال سوم دوره ی راهنمایی تحصیلی

۱- شماره صفحات کتاب از ۱۱۸ صفحه در چاپ قدیم به ۱۱۶ صفحه در چاپ جدید کاهش یافته است.

۲- کتاب قدیم فاقد فهرست بوده در حالی که در چاپ جدید، دو صفحه فهرست به آن افزوده شده است.

۳- در رنگ آمیزی زمینه ی صفحات تغییراتی ایجاد شده است. برای شادتر شدن بیشتر، دو نمونه از مطالب کتاب از هر دو نسخه (چاپ قدیم و جدید) تقدیم می شود.

کتاب قدیم، درس ششم، ص ۶

آن شب به نیمه رسید. اسعد بن زراره و عده ای صامت و ده نفر دیگر با استنار و تقیه کامل از راه پرپیچ و خمی که به پشت کوه می رسید، گذشتند و در روشناسی ملائکه مهتاب در حضور پیامبر نشستند. چند نفر از مسلمانان مگه هم همراه پیامبر آمده بودند. گفتگم ها کاملاً سرتی و محقرانه انجام گرفت و قبل از طلوع سپیده پیمان یافت و همه با هوشیاری و دقت کامل مشرف شدند. خوشحانه کسی از مشرفین مگه از این جلسه اطلاعی پیدا نکرد.^۱

کتاب جدید، همان مطلب، ص ۳۶

ادقته شب به نیمه رسید، اسعد بن زراره و عده ای صامت و ده نفر دیگر پنهانی از راه پرپیچ و خمی که به پشت کوه می رسید،

گذشتند و در روشناسی ملائکه مهتاب، در حضور پیامبر نشستند. چند نفر از مسلمانان مگه هم همراه پیامبر آمده بودند. گفتگم ها کاملاً محقرانه انجام گرفت و قبل از طلوع سپیده پیمان یافت و همه با هوشیاری و دقت کامل مشرف شدند. خوشحانه کسی از مشرفین مگه از این جلسه اطلاعی پیدا نکرد.^۱

کتاب قدیم، درس نهم، ص ۶۲

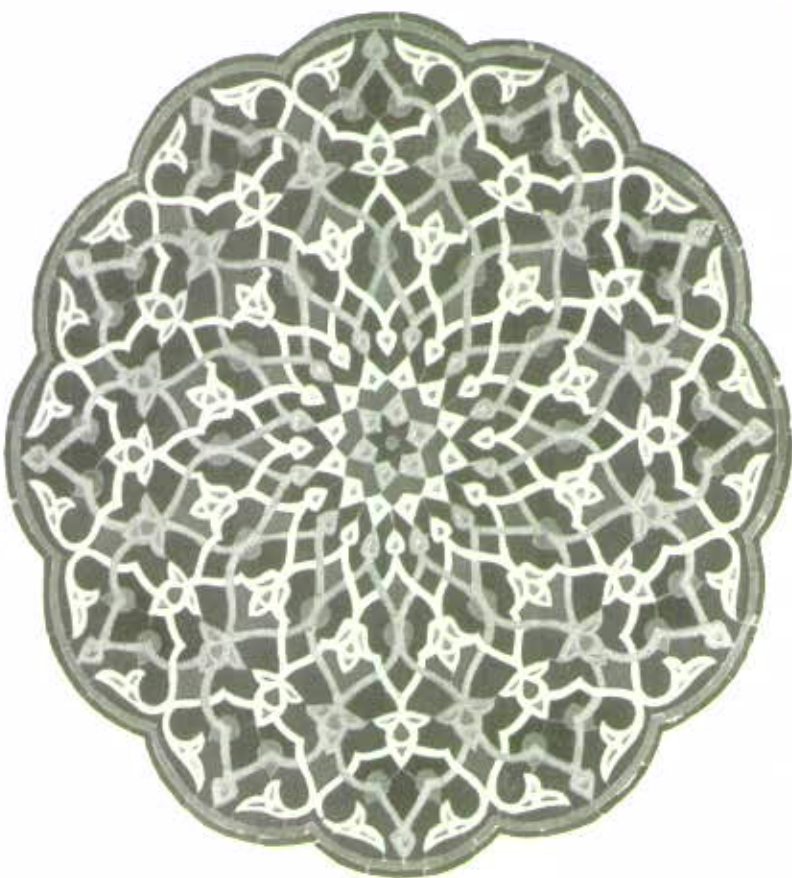
افقتهی که عادن و پرهیزگزار باشند و بتوانند مسئولتهای رهبری را کاملاً ایفا نمایند. یک چنین فقیهانی علاوه بر استنباط احکام دینی، ولایت و رهبری امت اسلام را نیز در زمان غیبت امام دو ارتهم حضرت مهدی، حجة بن الحسن عینیه السلام بر عهده می گیرد و مسلمانان چنین شخص گند و اسلام شناس و فاضلی را به رهبری و ولایت می پذیرند و در عهدش اطاعت می کنند و در پناه ولایت و رهبری او به پیروی کفمن می رسند.^۱

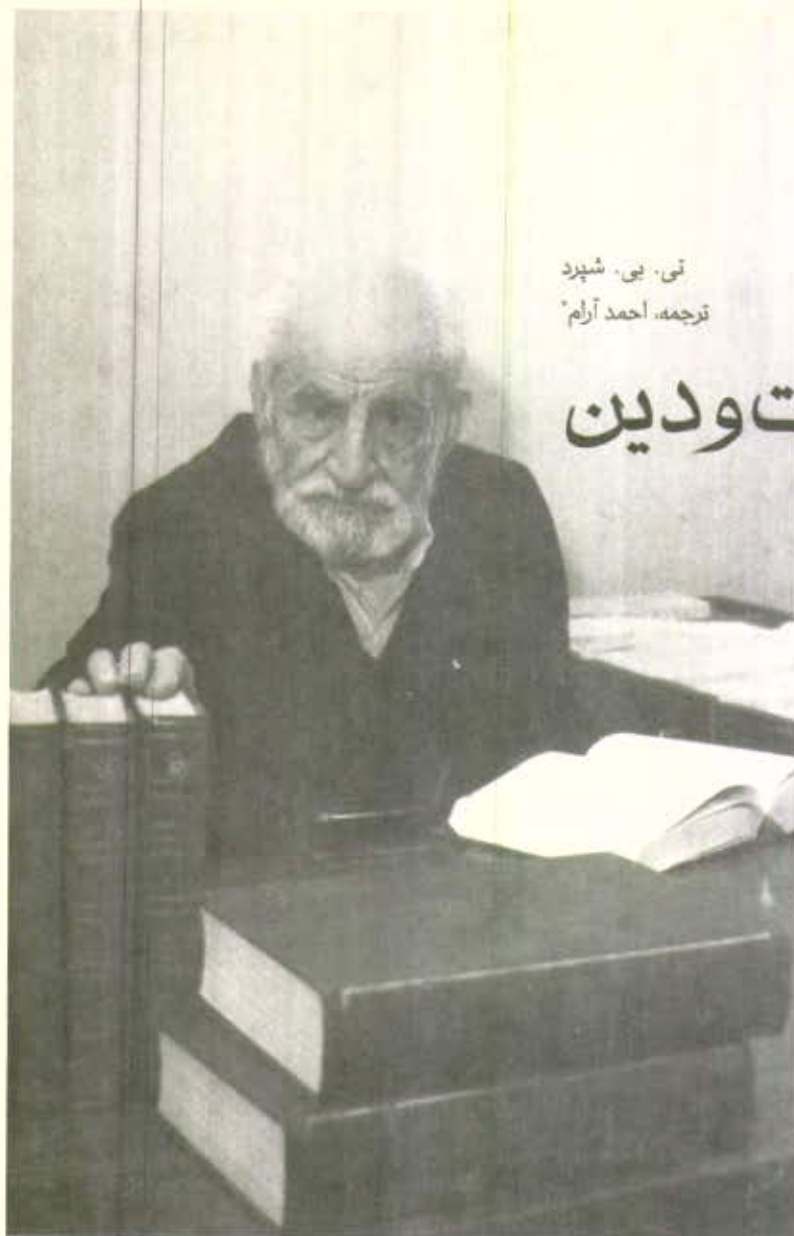
کتاب جدید، همان مطلب، ص ۶۰
افقتهی که عادن و پرهیزگزار باشند و بتوانند مسئولتهای رهبری را به طور کامل ایفا کنند. علاوه بر استنباط احکام دینی، در زمان غیبت امام دو ارتهم حضرت مهدی، حجة بن الحسن عینیه السلام، ولایت و رهبری امت اسلام را نیز بر عهده می گیرند. شیعیان چنین شخص گند و اسلام شناس و فاضلی را به رهبری و ولایت می پذیرند و از عهدش اطاعت می کنند و در پناه ولایت و رهبری او به پیروی کفمن می رسند.^۱

تا آنجا که به آن چه گفته شد، اسعد بن زراره و عده ای صامت و ده نفر دیگر با استنار و تقیه کامل از راه پرپیچ و خمی که به پشت کوه می رسید، گذشتند و در روشناسی ملائکه مهتاب در حضور پیامبر نشستند.

زیر نویس

* در اسفند گذشته هفتی درسی در کتاب برنامه ی بی و تألیف کتاب درسی آموزش عالی، تهران، مرکز اسناد و کتابخانه ملی





تی. بی. شپرد
ترجمه، احمد آرام*

تعلیم و تربیت و دین

در دین چیزی هست که باید آموخت، چیزی هست که باید احساس کرد، چیزی هست که باید انتخاب کرد. و چیزی هست که باید به آن تعلق گرفت. ا. ویکتور موری

در زمان حاضر اثبات حقیقت اعتقاد و تعلیم دینی از هر زمان در قرن گذشته آسان تر است، و اگر هم نتوانیم اعتقاد به خدا را اثبات کنیم، این هست که دیگر عقل‌گری و عقل پرستی و بی‌ایمانی قرن گذشته بدون شک از جهان رخت بر بسته است. امروز دیگر هیچ‌کس هوش مندی آن اعتقاد ساده قدیمی را به قدرت عقل روشن بین و بی طرف ندارد.

نظر کنهه قانون علمی نیز از میان رفته است. دیگر چشم داشت آن نداریم که حقایق خارجی را از کتاب‌های علمی مدرسه‌ها به دست آوریم؛ تنها چیزی که امید دست یافتن به آن را داریم، خلاصه‌هایی است از مشاهدات و ملاحظاتی که اکنون موجود است و احتمالاً روزی دیگر گون خواهد شد و چیزهای دیگری جای آنها را خواهد گرفت. آیا چه اندازه از واقعیت‌ها و قوانین علمی در قرن دیگر درست به همین صورت فعلی باقی خواهد ماند؟

دو عامل دیگر نیز در تغییر وضع ایمانی و اعتقادی بسیاری از مردمان مؤثر افتاده است

و آن بعضی از یافته‌های کسانی است که در پژوهش‌های روانی کار می‌کنند و بحث‌هایی است که از روان‌شناسی «بونگ» مؤسس روان‌شناسی تحلیلی برخاسته است... البته ایمان به صورت اولی خود به عصر ما بازنگشته است ولی دیگر چنان هم نیست که آن را بی‌معنی و نامربوط بدانند، و پژوهش یا مطالعه دین به صورت جزء عاقلانه‌ای از هر تعلیم و تربیت خوب جلوه‌گر می‌شود. علت اساسی هر چه باشد، در این شکی نیست که قانون آموزش و پرورش مایه تشویق و تحریک تربیت دینی در همه مدارس دولتی بوده است. روز آموزشی‌گاهی را باید با دعا و

عبادتی دسته‌جمعی آغاز کنند، و هر هفته باید مقداری تعلیمات دینی به همه دانش‌آموزان داده شود. مواد درسی دینی به صورت برنامه‌ای است که در هر ناحیه به تصویب نمایندگان کلیساهای مختلف بر و تسنن رسیده است و در آموزشگاه‌های کلیسایی ممکن است سطح تعلیم از این مقدار بالاتر باشد و بیشتر به اصول عقاید توجه شود.

آنچه در حال حاضر ضرورت دارد وجود معلمان متدین و فهمیده‌ای است که بتوانند به تدریس دروس دینی بپردازند. در هر ناحیه که در مدارس آن تعلیمات دینی داده می‌شود این امر به خودی خود خوب است و در

زندگی آموزشگاهی تأثیر نیکو دارد. ولی در هر جا که چنین نیست، یا آموزشگاهی خوب ولی کم‌اطلاع در مسائل دینی به تدریس دروس دینی می‌پردازد، یا شیخ بسیار زیاده‌اش را حاصل می‌شود. شود که به صورتی باشد می‌کند که در نظر استاد معانی از لحاظ عقلی نادرست و مایه ریشخند است.

حال ستم و مقهورده از تربیت دینی در مدارس چیست؟ به نظر من این تربیت باشد که خسته داشته باشد. خسته معرفتی، خسته احساسی و خسته عقلی و کوشش...

پیش از این مقدمه به هر چه در دست‌ها کتاب مقدس تدریس می‌شود. چنین تصور می‌شود که کودکان باید چیزی در سوره کتاب مقدس و اشخاص و داستان‌های عهد قدیم و زندگی و تعبدت مسیح بداند. روی هم رفته این طرز تدریس دینی در فواید به صورتی آگاهانه و بی‌هدف صورت می‌گیرد. یا گذشت زمان، نامه تعلیمات دینی تغییر پیدا کرده و افعال‌های مربوط به حفر اقای سوره و فلسفه و حور میانه که زمانی در دکان آنها را از می‌کردند تقلیل پیدا کرد. چنان‌که نظر رسید که در دست‌ها برای این گونه تعلیمات مناسب نیست و در سینه کودکان بی‌بهره بهتر می‌تواند داستان‌های شهر مائان دینی قدیمی امثال داود هادی متقی که جلوت فلسفی را می‌کشید، یا ادنیال هادی

که در پیاسه شیران از هر کزندی محفوظ می‌ماند، حدت کشند و از آنها لذت ببرند. داستان‌های دینی را در این قبیل آموزشگاه‌ها به صورت سبیل در می‌آورند و آنها را مقصود می‌کنند و سرودهای دسته جمعی می‌نمایند یا آنها می‌خوانند، که همه این کارها روی هم رفته بی‌اثر و بی‌فایده و مؤثر می‌شود.

کار کردن یا شاگردان سال‌بند دشوار این است. شکی نیست که بحث مفصل از درباره انبیا نبی امیر ایل و انجیل و احزاب مسیح امکان پذیر می‌شود. و یا این گونه شاگردان می‌توان در راه رشد اندیشه و دینی در باره خدا و انسان بحث کرد، البته به قدری که برای این کار معلمی شایسته در دسترس وجود داشته باشد. ولی در این راه نیز مخاطر بسیاری وجود دارد. چه شاگردان بسیار هستند می‌توانند در سوره این گونه افکار مجرمانه صورت صحیح بیابند.

در این شکی نیست که تعلیم و تربیت دینی باید به معنی کسب مفهوم‌های دینی در کتاب مقدس و دین و ایمان و سایر اعتقادات

نورده باشد. مقدار این اطلاعات بسته است به علاقه مندی و ششگانه شاگردان و زمانی که در مدرسه صرف این گونه مطالبات می‌شود. بعضی از مسائل هست که به قدر قطع باید مخصوص شاگردان سوره که سوره باشد. همان گونه که مقصود دیگر باشد مورد توجه اشخاص بالغ قرار می‌گیرد.

بگ عدیه چه می‌تواند بکشد تا احساسات تدریس در شاگردان خود بر روی کند؟ قسمت کوچکی از این کار با تعلیم مستقیم حاصل می‌شود. مثالی می‌آید. ممکن است به شاگردان بگویم که زینتی را دوست ندارید و من هم آن را دوست ندارم. اما چون شدن را به ایشان نشان دهیم. ولی اگر در عین حال آثار در آن‌ها می‌کنیم و در همه و برهمی بعدی دهیم که دنیا‌های آنها را به تصویر دیگری کشیم و رنگ و صورت و گوشه‌ها کشیم پوشیده شده و کبریه‌های آن پر از جفا است چه کرده و کشی باشد که در آب سیر رنگی می‌تواند به دست کشی استی خشکیده‌ای که در دندان‌ها قرار داده اند. باید سیر خود شجرت کشیم که به نشانه از تعلیمات شفاهی خود در باره عشق به نیایی و هم چیزی به ایشان ندهیم. وقتی که معلم یا موفقیته همراهِ است که فلسفه‌ای سرود تربیت و تربیت از منتهی کل‌ها و اشخاص رنگ‌ها وقت داشته باشد، تصویر دینواری را بر تپ عوامی کشد و در سوره آنها همچون چیزی‌های جانب به ساحت و شجرت و کشید و گویا بر دارد.

زندگی حرفه‌ای بسیار هادی در سوره او فواید و احزاب تربیت اموری انسانی است. درباره مسائل دینی و دین‌شناسی نیز چنین است. شاگردان چنین قدر شناسی و شناخت ارزش‌ها را از این کتاب خود در می‌کنند. اگر معلم به زینتی شود و درونی بر این شعبه



و ادبیات و هنر و زیبایی داشته باشد این شوق و ذوق در هر درس و فعالیت آشکار می شود. اگر هم خود دین دار واقعی باشد، محبت و تعامه متقابل میان او و همکاران و شاگردانش آشکار می شود، و در جاهایی که خدمتی از دست وی برآید بدون مضایقه به انجام آن خدمت برمی خیزد. و چون چنین شود مورد احترام و تقلید شاگردان خود قرار می گیرد. تربیت دینی واقعی، از راه شرکت در فعالیت های روزانه، به همراهی بک شخص خوب حاصل می شود.

رئیس مدرسه خوب نیک می داند که پیشرفت کار چه اندازه به آهنگ کلی مدرسه او بستگی دارد و چه اندازه این مسئله اساسی است که مدرسه باید محلی برای حسن تفاهم و عدالت و شادمانی و خدمت گذاری به همگان بوده باشد. او نقشه اجتماعات عبادتی را با دقت کامل ترسیم می کند و می کوشد تا همه اعضای مدرسه در این اجتماع محیط قدمتی به وجود بیاورند: مدرسه های خوب روزانه زمان کوتاهی را به امری می پردازند که همچون کلیدی برای برانگیختن علاقه های دانش آموزان به کار می رود و در نتیجه آن همه شاگردان و کارمندان آموزشگاه مانند یک خانواده با یکدیگر ارتباط نزدیک پیدا می کنند.

زندگی دینی چیزی بیش از کسب اطلاعاتی درباره کتاب مقدس یا هیجانات و احساساتی است که گاه در محاسن دعا و عبادت فراهم می شود. مرد متعارفی عمدتاً آن را با اخلاقی بودن و به خدمت دیگران برخاستن مترادف می داند. حقیقت این است که زندگی دینی ترکیبی از همه اینهاست و اگر وضعی در یک جنبه پیدا شود همه جنبه های آن دچار ضعف خواهد شد. کامیابی های تعلیمات دینی در یک آموزشگاه طبعاً با

معیارهای رفتاری در آن نشان داده می شود. یعنی به نوعی از زندگی آموزشگاهی می انجامد که در آن همه - از معلم و شاگرد - احترام یکدیگر را نگاه می دارند و ادب و محبت غلبه دارد، راستی و دادگری به عنوان سهم طبیعی زندگی پذیرفته شده است، کار ظریف و کوشش عالی تحسین و تقلید می شود و روح ماجراطلبی و خدمت گذاری به دیگران به عنوان جزو کامل کننده امور عادی آموزشگاه به شمار می رود. چنین اوضاع و احوالی رفته رفته دانش آموزان را به آنجا سوق می دهد که به معیارهای حق و باطل برسند و عقاید مخالف با عقاید خود را نیاز مایند. همه اینها دشوار می نماید و چیزی است که آرزو می کنیم که در طول عمر خود به آنها دست رسی پیدا کنیم. اما مدرسه خوب، به عنوان مقدمه کار، پیمودن مسافت زیادی را در این طریق میسازد.

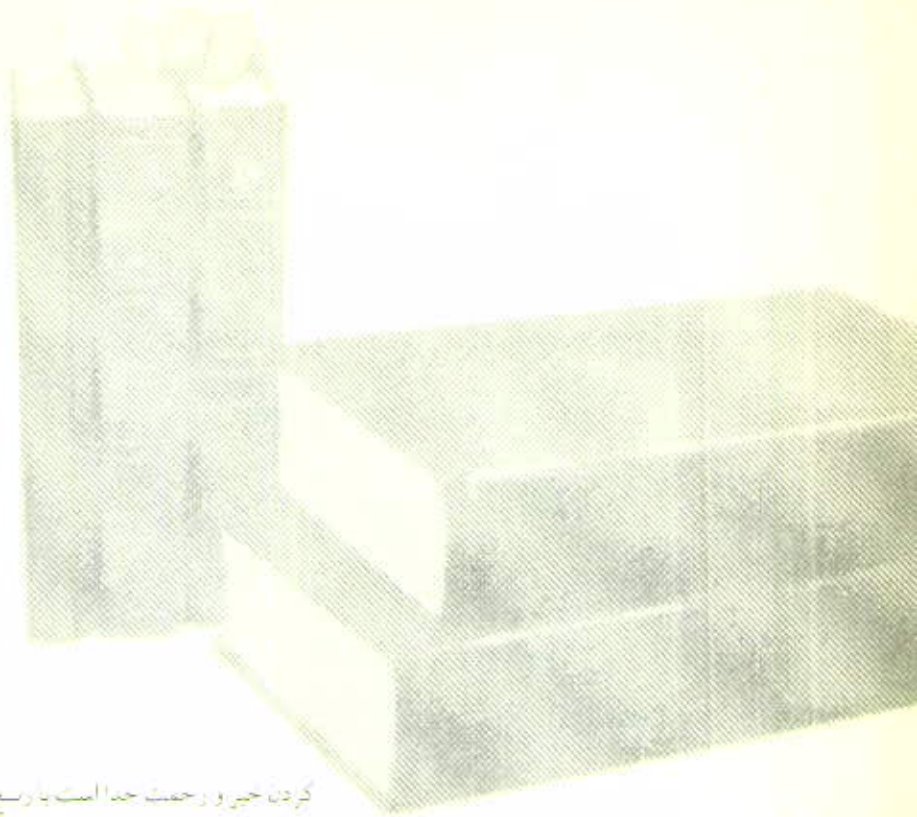
آموزش دینی باید از طریق پیوسته و سرورس مردان و زنان هوشیار و شایسته ای بینجامد که به حل مسائل جهان دبستگی داشته باشند و بکوشند تا در حل آن مسائل از خود فعالیت نشان دهند. دوره «به من چه» و «حق با من است» و نظایر اینها گذشته است، و باید جهاد مقدسی انجام شود تا شهر و ندان فردا مسئولیتی را که در قبال تیره بخشان این سرزمین و سرزمین های دیگر دارند احساس کنند، و در نظر داشته باشند که در این لحظه از هر سه نفر مردم روی زمین دو نفرشان از بدخوراکی رنج می برند، چهل میلیون آواره در سراسر جهان پراکنده اند و نیمی از مردم جهان هنوز خواندن و نوشتن نمی دانند. تربیت دینی واقعی باید به قبول این امر بینجامد که این اوضاع و احوال ناپیستی دوام پیدا کند و وظیفه ما آن است که در اصلاح بیچارگی ها به هر قیمتی که باشد، مردانه قیام

کنیم و مردمان متفکر سهم فعالی در کارهای سیاسی و جهانی داشته باشند. باید به آن بینجامد که همگان سخت در بند صلح باشند، صلح میان ملت ها و صلح میان اجتماعات، صلحی که از دادگری سرچشمه گیرد و فرصت های مناسب را برای ملت ها و افراد فراهم آورد.

آیا یک مدرسه از چه راه می تواند به این هدف ها برسد، و در آن این کمال مطلوب ها تنها صورت کلمات مبتذل و تو خالی نداشته باشد که در ضمن سخنرانی

رئیس آموزشگاه می آید؟ چنین اوج توجه و علاقه نسبت به دیگران تنها با نقل تعلیمات کتاب مقدس فراهم نمی شود. بلکه در ضمن درس های تاریخ و جغرافیا و علوم، که واقعیت ها آموخته می شود و مورد بحث قرار می گیرد، نیز باید پیوسته این هدف مورد نظر بوده باشد.

اکنون که سال های ماندن در آموزشگاه زیادتر شده و بسیاری از دانش آموزان تا پانزده شانزده سالگی در مدرسه می مانند، فرصت های بیشتری برای بحث مستقیم در مسائل دینی فراهم است. درس های مشن کتاب مقدس ممکن است به صورت درس هایی درآید که در آن کمال مطلوب های دینی مورد بحث قرار گیرد. پسران و دختران، مقارن با آخرین سال های ترک آموزشگاه چندان رشد سنی پیدا کرده اند که



می‌گیرد.

از این راه و از راه‌های گوناگون دیگر است که روح دین‌داری مسکین است. در ربیت با الهام و هیجان، با معرفت و تفکر صحیح و با اظهار وجود از طریق اشکال مختلف عمل، شکوفا شود. چون از این زاویه به آن نظر شود، انگاه خواهیم دید که دین همه چیز را فرامی‌گیرد و هر موضوع و دوره‌ای را شامل می‌شود و در زندگی بیرون از آموزشگاه تأثیر می‌گذارد. درس دینی ممکن است نیروی محرکه آن آموزشگاه شود و آن را به صورت یک محتوای درآورد و سه دنیا به آن هدف نه‌همانگونه برای رسیدن به این هدف نیروی لازم را برای آن فراهم سازد.

بدین ترتیب فضایل دینی چون محبت و خدمت به خلق و فداکاری و ذلت‌جفتی و رفیق و صحبت غنی و سه اصعب در همه فعالیت‌هایی که شخص برای اظهار وجود خویش می‌کند، آشکار می‌شود. نرسی دین که به این گونه اعتقادات پایه‌گذاری شود ضایع‌کننده و پشرف دارد. هدف آن این است که نسلی از شهروندان را آید که در صدات ساری تمدن در شرف تقدم طی هستند (تمدن غرب) به خصوصیات واقعی یک مردمند مجهز ساخته تا به جدای آن که از دشواری‌ها است مستعد قدرت و محبت و عقل ستم با آنها رونق یابد و آنها را از میان بردارند.

دین خویش
 و شادان است از زمین و محبت و کرامت
 بر روی زمین که نمی‌فد برکتش را از محبت
 به فرهنگ و علم و برسد خلق صرف آید و بر حقیقت
 چون مسدود و رجعت آید او صدت که می‌آید از حد
 می‌دست.

حیثه‌ها همی آمدند مسئله‌های متعددی که در
 به‌همان‌طور که در این بحث در علم و دین
 زنده و پدید می‌آید. این مسئله‌ها را در اصل
 دولت می‌باید به‌صورت واضح‌تر در آموزشگاه
 انگیزان و در زمینه‌های مختلف با استفاده از
 دین و ادب را همی‌نست است که در این دین
 از دیدگاه یک اروپایی و به سبب مورد تجرید و تحلیل
 قرار می‌دهد. این روش همی‌نست که در این
 است به‌صورت دین همی‌نست که در این

کردن خیر و رحمت خداست یا رنج‌ها و
 در احثی‌هایی که در جهان وجود دارد.

اگر ادعا کنیم که معلمی می‌تواند به
 محض طرح شدن چنین اشکالاتی آنها را حل
 کند ادعای الهی‌ها را کرده ایم. ولی لاف‌های
 می‌تواند این مطلب را برای شاگردان خود
 ثابت کند که آنها نیز لاتی است که در مقابل
 مردان اندیشه‌مند مطرح می‌شود و از راه‌های
 عاقلانه می‌توان به یافتن جواب‌های آنها
 نزدیک شد. نگذارید که این گونه مسائل
 نخستین بار در محصل آرام و به صمیمی
 آموزشگاه مطرح شود.

بدین‌ترتیب مدرسه خوب شاگردان خود را
 تشویق می‌کند که خوب فکر کنند و بگویند
 تا درباره جهامی که در آن زندگی می‌کنند و
 مستثنی که با آنها روبه‌رو می‌شوند، حقایق
 را اکتشاف کنند. وقتی که برای آموزشگاه
 امری پیش بیاید که همه اعضای آن ناچار از
 که شیدن برای الهه آن باشند این خود برای
 آموزشگاه بگ خوشحالی به شمار می‌رود.
 دین و درس دینی که در استاده صورت
 تعلیمات ساده‌ای می‌نماید، بدین ترتیب به
 صورت بیرونی جلوه‌گر می‌شود که حواس
 فکر و خدمت‌همگان است و به یک برافزای
 می‌انجامد که از هدفی مشترک سرچشمه

می‌توانیم با ایشان مسائل مربوط به طرز رفتار
 در اجتماع جدید را در میان نگذاریم. مسائل
 مربوط به صحیح و درستی در کار و مراعات
 اخلاقی در امور حسسی و جسمانی راه‌ها و
 مشروبات خواری و قمار بازی از مسائلی است
 که می‌توان درباره آنها بحث کرد. این وضع
 یک فرد متدین در مقابل این مسائل چگونه
 باید باشد؟ زمان آغاز رویه‌رو شدن با این گونه
 بحث‌ها همان سال آخر آموزشگاه است.

معلم هم‌شمار یک می‌داند که بعضی از
 تردندها و مسائلی که درباره دین و ایمان برای
 هر جوان پیش می‌آید، در همین اوان
 آشکار می‌شود، و نباید گذاشت که این گونه
 امور برای وی به صورت معمولی باقی بماند
 و آن هنگام که کار خود را در محیط نامساعد
 کارخانه یا کارگاه آغاز می‌کند او را در معرض
 حمله و فشار و ناراحتی قرار دهد. گفته شده
 است که هنوز چهار چیز است که نسبت از
 دست دادن اعتقاد مردمان به خدا می‌شود.

یکی مسئله علم و دین است، یکی
 تناقض‌هایی است که در مردمان متدین (علم
 و عمل آنها) دیده می‌شود، یکی مسئله
 قصه‌های تورات است و یکی مسئله سازگار

ارتفاعات البرز و زاگرس در ایران و نقش آن‌ها در زندگی مردم

مقدمه

کشور ما ایران در جنوب منطقه معتدل نیم کره شمالی قرار دارد و به خط استوا نزدیک است. مدار ۲۵ درجه شمالی از جنوب کشورمان و مدار ۴۰ درجه شمالی از شمال آن می‌گذرد. نصف النهارهای ۲۴ و ۶۴ درجه شرقی نیز به ترتیب در غرب و شرق آن قرار دارد.

با توجه به موقعیت ایران و نزدیکی آن به مدار رأس البرطان، کشور ما در نواری واقع شده که آن را در امتداد صحرای آفریقا، بیابان عربستان و مناطق خشک آسیای مرکزی قرار می‌دهد. بیابان لوت و دشت کویر از خشک‌ترین نواحی فلات ایران هستند. فلات ایران همانند دیگر خشکی‌های زمین، در طول دوره‌های زمین‌شناسی دست خوش تغییرات فراوان بوده است. زمین‌شناسان معتقدند که فعالیت‌های کوه‌زایی در اواخر دوران سوم زمین‌شناسی (ترشیاری) شکل نهایی کوه‌های البرز در (شمال) و زاگرس در (غرب) را بوجود آورده



است. هم‌زمان با این و ناهمواری‌ها، زمین‌های پست و هموار به صورت حوضه‌های بسته و دریاچه‌های کوچک و بزرگ شکل گرفتند. سپس در آغاز دوران چهارم (کواترنری)، فعالیت‌های آتش‌فشان‌ی شدت بیشتری پیدا کرد و ارتفاعات مخروطی شکل و بلندی همچون دماوند، سبلان، سهند و نفتان بوجود آمدند. از آن زمان تاکنون عامل مهم تغییر چهره زمین، نه فعالیت‌های کوه‌زایی و نه فعالیت‌های آتش‌فشان‌ی بلکه عمدتاً عامل فرسایش بوده است. بویژه فرسایش به وسیله آب‌های روان مهمترین عامل خارجی تغییر شکل ناهمواری‌ها بوده است. آبرفت‌های جدید بر نواحی پست و چاله‌ها و پایکوه‌ها انباشته شده که گاه قطر آنها به حدود ۱۰۰۰ متر نیز رسیده است. در طول زمان و با توجه به تغییرات آب و هوایی، برخی از دریاچه‌ها به خشکی گرایده و به خصوص در نواحی پست مرکزی ایران، بیابان‌ها و کویرها ظاهر شدند.

دارد. چگونه؟

فلات ایران

بطور متوسط به ازای هر هزار متر ارتفاع، ۶ درجه دمای هوا کاهش می‌یابد. بنابراین در کوهپایه‌های زاگرس و البرز دما بسیار پائین‌تر از مناطق پست و هموار مجاور آن است. از طرف دیگر با کاهش دما، رطوبت و بخار آب موجود در هوا متراکم شده و شرایط ریزش باران و برف در ارتفاعات فراهم می‌گردد.

ریزش‌های جوی در ارتفاعات جریان‌های سطحی و نیز حرکت سیلاب‌ها را به دنبال دارد و دامنه‌ها را به شدت فرسایش می‌دهد، در نتیجه دره‌های کوچک و بزرگی را در مناطق کوهستانی به وجود می‌آورد. با ادامه‌ای فرسایش، رسوب‌گذاری و ته‌نشین شدن مواد

فلات ایران سرزمین بلند و کوهستانی است که علاوه بر ایران کشور افغانستان و بخشی از پاکستان را نیز دربر گرفته و از اطراف به سرزمین‌های پستی منتهی می‌شود. ضلع شمالی فلات ایران از کوه‌های آرات در ترکیه شروع شده و در شرق به ارتفاعات هندوکش در خاک افغانستان ختم می‌شود. غرب و شرق فلات ایران را به ترتیب رشته کوه زاگرس کوه‌های سلیمان محدود کرده‌اند.

ناهمواری‌های ایران چه نقشی در زندگی ما دارند؟ قسمت وسیعی از کشور ما را کوهستان‌ها احاطه کرده‌اند. این ارتفاعات به طور متوسط ۳۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. نواحی مرتفع نقش بسیار مهمی در زندگی ساکنان این مرز و بوم

ایرانی در پای کوه‌ها مخروط افکنه‌ها را بوجود می‌آورند.

مخروط افکنه‌ها بهترین مکان برای کشاورزی و ایجاد سکونتگاه‌های انسانی است.



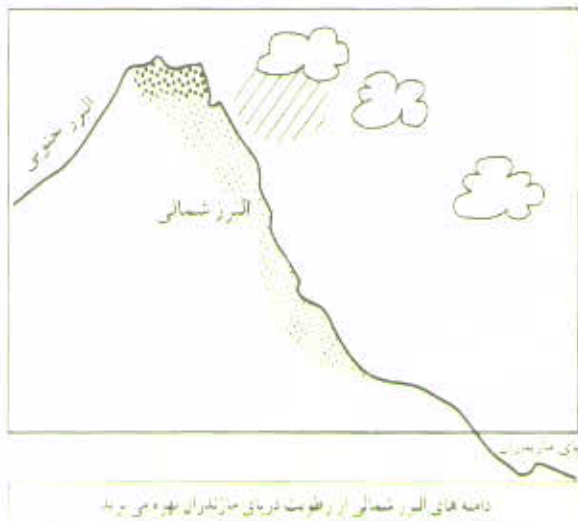
با توجه به مطالبی که درباره نقش ارتفاعات در شکل‌گیری سکونت‌گاه‌ها بیان شد می‌توان کلمات و واژه‌های زیر را از سطح زمان و قیاس با یکدیگر مقایسه نموده به ترتیب زمانی بوجود آمدن هر پدیده به شکل زیر نوشت:

- ۱- بارش
- ۲- تشکیل جویبارها
- ۳- بوجود آمدن رود
- ۴- حینایی مواد ابرفتی
- ۵- تشکیل مخروط افکنه
- ۶- تمرکز جمعیت
- ۷- توسعه کشاورزی

حال ما می‌توانیم در اطراف محل زندگیمان، بوسه‌ها و یا سکونت‌گاه‌های بزرگتری را ببینیم که پس از طی مراحل اشاره شده بوجود آمده‌اند.

رشته کوه البرز چه ویژگی‌هایی دارد؟

رشته کوه البرز در امتداد صدها کیلومتر از شرق به غرب کشور پراکنده شده است. این رشته کوه در سه جنوبی دریای مازندران، خزر و شمالی است. بین دامنه شمالی و مشرف به دریای خزر جنوبی البرز مشرف به فلات ایران دو دنیای متفاوت به وجود آمده است.



طویلت دریای مازندران به شکل برف و باران بر دامنه شمالی البرز می‌بارد و رودهای فراوانی را به وجود می‌آورد. این همین است این قسمت از جنگل‌های انبوه پوشیده شده است، در حالی که دامنه جنوبی البرز بدون طویلت مانده و تنها در فصل زمستان مقدار کمی برف و باران بر آن می‌بارد. پوشش گیاهی در این دامنه ناچیز است (مطابق تصویر رسم شده).

با توجه به اطلاعات ارائه شده و معیشت اولیه‌ای که هر کس در این مورد دارد می‌توان جدول زیر را مشخص نمود و به مقایسه دو دامنه توجه کرد.

ویژگی / دامنه	البرز شمالی	البرز جنوبی
باران بیشتر	x	
فرسایش کمتر		x
رودهای بیشتر	x	
کشاورزی کمتر		x
پوشش گیاهی کمتر		x
شیب زیادتر	x	
جمعیت روستایی بیشتر	x	
اختلاف دمایی کمتر	x	

ناحیه کوهستانی زاگرس چه ویژگی‌هایی دارد؟

این ناحیه کوهستانی سه نوار فلات ایران را تشکیل می‌دهد. چین خوردگی زاگرس در امتداد شمال غربی (از عربستان تا ایران) به سمت جنوب شرقی (شمال تنگه هرمز) بخش وسیعی را به خود اختصاص داده است. این چین خوردگی بسیار منقطع نامحتمل‌های موازی بوده و دارای دره‌های عمیق می‌باشد. در زاگرس جنس عمومی سنگ‌ها از نوع سنگ‌های رسوبی و عمدتاً آهکی است. در برخی نقاط مانند اطراف همدان و بروجرد توده‌های آذرین درونی هم به چشم می‌خورد.

در رشته کوه زاگرس و در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی گسل سراسری وجود دارد. این گسل ناشی از وارد آمدن فشار به پوسته زمین است که جانچاشدن و شکسته شدن لایه‌ها را به دنبال داشته است.

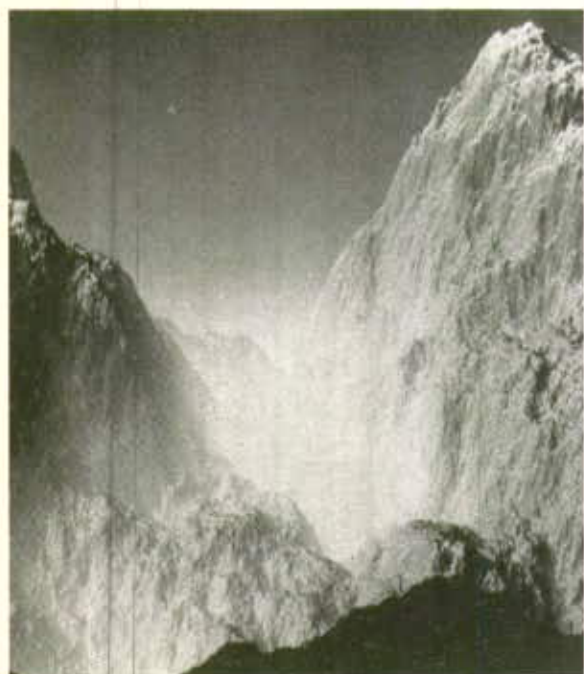
کوه‌های زاگرس در امتداد جنوب شرق تا تنگه هرمز پیش آمده است و برخی از جزایر کناره‌های خلیج فارس در دامنه شمالی و در جلگه‌های زاگرس است که عمدتاً از رسوبات کوهستانی است.



بخار آب در دامنه های شرقی زاگرس به پایین آمده و گرم می شود و از تنزل باران جلوگیری می کند

می برد. علاوه بر این، وجود ارتفاعات سرسبز زاگرس، موقعیت بی نظیر بیابانی را برای عشایر کوچ نشین مهیا ساخته است. تابستان ها این ارتفاعات محل چرای دستجات بزرگ عشایری است. قشلاق آنها در زمستانها بسمت نواحی پست و جلگه ای و دشت های مجاور داخلی است.

همان گونه که در ابتدای این مقاله اشاره کردیم، ایران در یک کمربند بیابانی قرار گرفته و در امتداد بیابان های افریقا و عربستان گسترده شده است، لیکن اگر امروزه کشور ما توانسته است بخش های وسیعی از خاک خود را زیر کشت ببرد و غذای میلیون ها انسان را طی صدها سال تأمین نماید. به برکت وجود کوه های البرز و زاگرس است که رطوبت را از هوا جذب کرده، باران و برف را بر کشور ما فرو می ریزند، شبکه آب های سطحی و زیرزمینی را تشکیل می دهند و با جابجا کردن خاک ها، زمینه را برای کشت و زراعت فراهم می نمایند. در غیر این صورت کشور ما هم همچون بیابان های عربستان و عراق بدون سکنه باقی می ماند.



زاگرس را از نیمه به دو بخش تقسیم کنیم، بخش جنوب شرقی را که به سمت خلیج فارس گسترش دارد، از کوه های موازی ولی با فاصله زیاد از هم می یابیم. دره های باز و دشتهای وسیع در میان رشته کوه ها کاملاً مشخص است. مثلاً مرو دشت و دشت ابراهیم آباد در این قسمت زاگرس قرار دارد، که زمینه کار کشاورزی را برای روستائیان منطقه فراهم کرده است.

ولی نیمه شمال غرب زاگرس کوه های موازی و در کنار هم با ارتفاع بسیار بلند را به نمایش می گذارد. قلسل «زردکوه»، «اشتران کوه» و «دنا» در این بخش زاگرس دیواره های بلندی را در مقابل ورود توده های هوای مرطوب تشکیل داده اند. توده های مرطوبی که، رطوبت دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس را از سمت غرب سوی کشور ما به ارمغان می آورند این توده های مرطوب در برخورد با ارتفاعات زاگرس (زاگرس شمال غرب) و دامنه های رو به غرب آن، اوج گرفته و در ارتفاع زیاد متر اکم می شوند و به شکل برف و باران بر قلل و دامنه ها فرو می ریزند. دامنه های غربی زاگرس با دریافت این رطوبت از سرسبزی خاصی بصورت جنگل های تنک درختان «بلوط» و «بنه» برخوردار می شوند. عبور هوای مرطوب غربی از ارتفاعات زاگرس و رسیدن آنها به سمت مرکز ایران، سبب کم شدن ارتفاع آنها شده، با گرم تر شدن این توده های هوا، بارش باران تقریباً قطع می گردد لذا دامنه های شرقی زاگرس و نواحی مرکز کشور ما از پوشش گیاهی و رطوبت قابل قبول چندانی برخوردار نیست.

گفتیم قله های بلند زاگرس مثل زردکوه و دنا در بیشتر ایام سال پوشیده از برف است. جریان یافتن رودها در دره ها و دشت های آبرفتی بین کوه ها زمینه مناسبی را برای کشاورزان کشور ما فراهم کرده است. بیشتر رودهای مهمی که از ارتفاعات زاگرس سرچشمه می گیرند به سمت جلگه خوزستان هدایت می شوند و این جلگه از آب رودهای کارون، جراحی، کرخه و زهره در کشاورزی خود بهره

هرودوت،

پدر تاریخ

(۴۹۰-۴۲۵ ق م)

سیروس غفاریان



هرودوت، نخستین مورخ غربی است که تاریخ را به عنوان یک رشته علمی و نظامی در نظر گرفته است. او در سال ۴۸۴ ق م در هالیکارناس (Halicarnassus) در جنوب غربی آسیای صغیر که یک بندر مهم دریایی و تحت الحمایه ایران بود، در زمانی حدود ۱۰۰ ساله در پلوس مقدونیه در اماراتون (Marathon) می جنگید، و ۲۰ ساله در سال ۴۵۴ پیش از میلاد به مصر (Psametic) آمد. او در آنجا به خدمت نابونید (Nabonides) پادشاه بابل از توراتین خدمت می کرد. او عصر هراتنی (پریکلز) (Pericles) را در آنجا گذراند و آثار جنگ های پلوپونزی (Peloponnesus) بین آن و اسپارت را در آنجا نگاشته است. تاریخ ۹ جلدی هرودوت در سال ۴۲۵ ق م در سیرامیز (Salamis) نوشته شد. او در همین دوره مورخین مشهوری چون توستیدید (Thucydides) ابرامی و گزنون (Xenophon) در کشته آمد و جنبه های فلسفی و تاریخی زندگی و پایداری فلاسفه و دانشمندان یونانی ایجاد کرد. او برای کشور خودش و همه کس در آن زمان که یونان را در محقق چون اهاتری برگ (Henri Berguin) از دوره رنسانس فرانسه می دانست، بنظر آتش که در آن زمان تمام فریبندگان به نامی گرفته تا زمان جنگی معاصر چون آرنولد توینبی (Arnold Toynbee) و آرنولد دورانت (Will Durant) و ویلیام دورانت (Henry de Lucas) بود تاریخ را به یک رشته فلسفه و تاریخ تبدیل کرد. هرودوت به هر دو دوره از این لقب دست زد. او به نام فلاسفه شرقی و به نام از منظر فلسفی و قدیم می بود. بعدها، پارس ها، بابلی ها، یونانی ها و ایرانی ها، فلسفی های باختری را به نام مصریان در زمان خدمت او به نام هرودوت نامیدند. شاهپولون (champollion) و استونی می توانستند چند «هیروگلیف» (Hieroglyphes) را بخوانند و هرودوت اطلاعاتی از آن داشت. او در مورد کشف شدن هیروگلیف که همین اطلاعات

نمات و انگیزه شدت حتی ششگانه و بی بی جین و آستان قدمت و پروتو جده شد و سجدات شطرنج بسیاری از جده های تاریخی و یونانیستی نظریه های هرودوت در چند دوره از کتاب خود در ایران مصر نوشتند. آلیکوس فرانسوا، ستایشگر فرعون مصر جسی بود که همیشه به خاطر آفرینی و کشف و به عنوان پدر و اخراج از متصل می بود و سپس تاریخش یا سنی کار خفیه را در فلسفه ذاتی است که در سینه های او در تاریخ هرودوت مطالعه کرد به این سینه ششگانه گردید و در همان عصری که مورخ هراتنی از دوره رنسانس غربی که در آن زمان بود جده های که در آن زمان کشف می شدند از آنکه در روی آن به سینه خطاطی تاریخی بود و جده هراتنی در این دوره تاریخی نوشته شده بود و او پس از مقدمه نوشتن

هر کلمه یونانی یا یکی از کلمات هیر و گلیف، راز خواندن آن را کشف نمود. در ساره زندگی این مورخ بزرگ اطلاعات دقیقی در دست نیست. دایرة المعارف آمریکانا، تاریخ تولد او را ۴۸۵ ق م نوشته که با تاریخی که هببری برگن فرانسوی نوشته، پنج سال اختلاف دارد. علت این که اطلاعات ما از او دقیق و گمنامه نیست، آن است که هردوت، برخلاف نویسندگان دیگر که ابتدا به شرح زندگی خود می پردازند، در ابتدای کتاب ۹ جلدی خود فقط به این جمله بسنده کرده است که: «هرودوت اهل هالیکارناس تحقیقات خود را در این کتاب به مرده تقدیم می کند.»

هر آنچه که ما از او اطلاع داریم، از زبان مورخین دیگر است که متن گزارش های او را خوانده اند و فهمیده اند که از چه سرزمینی سفر خود را آغاز کرده است و در چه جاهایی اقامت کرده و در کجا به سفر خود پایان داده است.

هرودوت چگونه تاریخ جهان باستان را نوشت

هرودوت در خانواده ای با به عرصه وجود گذاشت که همه آنها اهل فضل و معرفت بودند. پدرش «لیگزس» (Lixos) و عمویش «پانیازیس» (Panyasis) نام داشتند که هر دو اساطیر و داستان های قدیم یونان را می دانستند. بویژه «پانیازیس» که تمام افسانه ها و «میتولوژی» (Mythology) یونان باستان را برای او تعریف کرده است. در سایه تعلیم «پانیازیس» بود که پایه و اساس تاریخ یونان را از قرن ششم ق م و پیش از آن را در قالب داستان بیان کرده. سی جهت است که هرودوت، مقصود از تاریخ را بیان وقایع گذشته دانسته و آنرا «ستوریا» (Storia) یعنی داستان نامیده که واژه «History» به معنی تاریخ از آن گرفته شده است. او به کمک عمویش زبان «ایونی» (Ionie) را که همان زبان عینی و شیرین ادبی یونان است فراگرفت و بعداً تاریخ خود را به آن زبان نوشت. (کلمه یونان از ایونی گرفته شده است). هرودوت پس از آن که زبان ادبی یونان را آموخت به کتاب تاریخ مورخ قبل از خود «هکاته» (Hecatee) که قبل از او در «ایونی» زندگی می کرد دست یافت و اطلاعات مفیدی از دنیای تمدن قبل از زمان خود کسب نمود و چون در شهر «هالیکارناس» شورش ضد ایرانی به وقوع پیوست به اتفاق خانواده آن شهر را ترک نمود و به «ساموس» (Samos) رفت و از آنجا به ساحل دریای میاه و بالاخره به سرزمین «سکاها» مهاجرت نمود. او از هر سرزمینی که می دید گزارش تهیه می کرد این کار به زبان دانشمندان معاصر «منوگرافی» (Monography) یا «نگ نگاری» نامیده می شود. این نوع تحقیق تاریخی را در سده هفتم و ششم قبل از میلاد «تاریخ تحلیلی» (Analytic history) نیز می گویند زیرا این مورخ در پنج قرن قبل از میلاد، مراحل مجرد و جداگانه ای از کوشش های انسانها را در زمینه سیاست، اقتصاد، اخلاقیات و تعلیم و تربیت، دیس و دانش، ادب و هنر را در یک تمدن کوش می کرد. در این روش

هرودوت از جزء به کل پی می برد. بعداً به «سارد» پایتخت «لیدی» آمد و از تسهیلاتی که سازمان اداری منظم هخامنشی برای پیمودن «راه شاهی» ایجاد کرده بود، استفاده کرد و روانه کشور پارس شد. بعد از ایران به «بابل» (Babylon) رفت در هر کشور ناحیه، به کاهنان معابد و آگاهان به احوال گذشته مسائل مراجعه نمود و از آنان کسب اطلاعات کرد. پس از پایان تحقیقاتش درباره تمدن بین النهرین یا «مزوپوتامیا» به «فینیقیه» (Phonicia) رفت و از ملأحان زبده آنجا سؤالاتی نمود و درباره اوضاع مدیترانه، جزایر آن، ننگه جبل الطارق (ننگه هرکول) و غیره چیزهایی شنیده و یادداشت کرد. سپس به مصر رفت و از دلتای نیل تا منطقه آسوان و سرچشمه های نیل را بازدید کرد و تحت تأثیر عظمت اهرام و مقابر فراعنه قرار گرفت. هرودوت در نوشته های خود، تمدن مصر را مرهون وجود «رود نیل» دانست. جمله معروف «مصر آورده نیل است» که اکثر مورخان آنرا نقل کرده اند از جلد دوم تاریخ هرودوت اقتباس شده است. هرودوت پس از مصر مدتی در آتن اقامت کرد و به نوشته هایش نظمی خاص داد و سپس به هالیکارناس رفت ولی چون وطن خود را در ناامنی دید، دوباره آنجا را ترک کرد. و چون شنیده بود که عده ای از یونانیان در جنوب ایتالیا، یک شهر مهاجرنشین به نام «توریوم» (Thurium) ایجاد کرده اند به آنجا کوچ کرد و بقیه تاریخ خود را در آن شهر تنظیم نمود. هرودوت سرانجام پس از سفرهای زیادی که او را تکیده و رنجور کرده بود، در همان شهر در ۴۲۵ ق م در ۶۵ سالگی در گذشت و در میدان وسط شهر مدفون شد. او به قدری به «توریوم» علاقه مند بوده که آنجا را وطن دوم خود نامیده است. آگاهی مردم یونان به ویژه خواص و اهل علم و فلسفه و تاریخ نیز از زندگی هرودوت آنقدر کم بود که حتی «ارسطو» فیلسوف موفق آتن در یکی از آثار خود، موطن هرودوت را شهر «توریوم» معرفی کرده است.

نگاهی به تاریخ هرودوت

نقطه اوج تاریخ هرودوت، شرح جنگ های ایران و یونان از زمان داریوش تا آخر دوره خشایارشا است. او در کتابش آرزو می کند که روزی آزادی یونان را ببیند و شاهد تسابودی «دسپوتیزم» (Despotism) (دیکتاتوری) هخامنشی باشد. او، به غیر از کوروش و داریوش همه پادشاهان هخامنشی را سبک سر و دیکتاتور خوانده است. در مورد مسائل جنگی اکثر آرای یونانی ها طرفداری کرده است و می گوید که جنگ ایران و یونان در حقیقت جنگ بین دیکتاتوری آسیایی و دموکراسی یونانی است و چنانچه ایرانی ها پیروز شوند، دیکتاتوری آسیایی بر تمدن هلنی غلبه خواهد کرد. او در معرفی سپاه ایران راه اغراق پیموده است. میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) در تاریخ ایران باستان در مورد مبالغه گوئی های هرودوت در رابطه جنگ ایران و یونان مطالب زیادی دارد که نمونه ای از آن به قرار زیر است.

ا) هرودوت درباره عهده قشون ایران که از تنگه بسندر گذشته و خود را برای حمله به آن آماده کرده اند بسیار مسأله‌گه می‌شود و می‌گوید: «قشون ایران به دریاچه ای رسید که پنج کیلومتر محیط آن بود و آب دریاچه برای سیراب کردن اسبان کفایت نمی‌کرد.»

مشیرالدوله جواب می‌دهد که اگر فرضاً عمق این دریاچه یک متر باشد، این دریاچه آن قدر آبش ریختن خواهد بود که برای سیراب کردن بیش از یک میلیون اسب کفایت و حداقل آن که کل سینه ایران را متوارف و پیاده به ۳۵ هزار نفر می‌رسد است. (ا) او دربارهٔ صفات و خصوصیات پادشاهان هخامنشی و وضع اجتماعی آن دوره می‌نویسد: «گوروش مانند پادری مهربان و زتوف است که برای مردم کار می‌کند، و سپس الطیافه می‌کند که او مردی مستعد، جفاکش و بسیار عملی همت، شجاع و در قیوم جنگ ماهر بود. او بود که ایالت کوچک پارس را به یک مملکت بزرگ تبدیل نمود. او با رعایا مشفقانه و پسرانه رفتار می‌نمود. در جدی جنگی او را از افغان آسیه می‌خواندند. فرسودهٔ تعلیم و تربیت پارس ها در زمان گوروش می‌نویسد. پارس ها می‌خواهند که از جوانان خود مردانی شجاع و پرتهور بسازند و داشتن فرزندان زیاد را در خانواده تشویق می‌کنند. کتیبهٔ جوانان باستانی سوادگاری و پسراندازی را فراترینند. هر عملی که از کتاب آن منع شده، صحبت کردن از آن نیز ممنوع است. نه عقیده پارس ها بدترین و تنگبین ترین کارها، دروغ گفتن و پس از آن فرض گرفتن است. استدلال آن ها این است که کسی که فرض می‌کند، که محجور است دروغ بگوید، جوانی است (پارس ها) مواد پاک مانند خاک و است را آلوده نمی‌کنند و در آن خردن در آب جاری را کاری زشت می‌دانند. پارس ها در زمینه دیست از یونانی ها متمایز هستند. آنها عادت ندارند که برای خدایان مجسمه برپا کنند و یا معبد و فرمان گاهی بسازند. برعکس، آنها کسانی را که چنین کنند به دیوانگی منجم می‌کنند و غلت آن به نظر من آن است که آنها هرگز مانند یونانیان خصوصیات بشری برای خدایان قائل نبودند. کمبوجیه اولین نمونه پادشاهان ظالم شرقی است که به فساد گرایش داشت. او شخصیت تندخو، بی تاب، عاجز از کف نفس، فرزنده خرد بود. داریوش که نمونه بهترین حکمرانان شرقی است، دلیر، باهوش، زیرک و در فن جنگ و صلح هنرمند، مؤمن و متحرک کننده و وسعت دهندهٔ امپراتوری بود. حشاشا پسر پادشاهی سدهٔ ششم قبل از میلاد بود. او بی رحمت، خودخواه، مست عنصر و به اسباب نجات نمودن درباریان بود.

مخوبات ۹ جلد کتاب تاریخ هرودوت مختصر اچین است. کتاب اول ابادامندان های افسانه ای و باور نگرانی آغاز می‌شود و سپس به امپراتوری کلدی پرداخته و به چگونگی سقوط آن توسط گوروش اشاره می‌کند.

کتاب دوم: به شرح اوضاع مصر پرداخته و چگونگی تأثیر رود نیل بر تمدن مصر را مفصلاً بیان کرده و در مورد موسیاسی کردن اموات و شیوه های مختلف آن و ساختن اهرام تحقیق نموده و در مورد حیوانات از نظر مصریان می گوید که، خوک از نظر آنان ناپاک است، در این کتاب از سرزمین هایی که امروز خاور نزدیک می گویند نام می برد و درباره تمدن آنها مطالبی می نویسد.

کتاب سوم: زندگی کمبوجیه و فتح مصر را شرح می دهد.

کتاب چهارم: به نحوه زندگی اقوام سکائی اشاره کرده، تصویری از زندگی شائان دزنده خوی سکائی که بر پشت اسب می جنگیدند و در گاری و ارابه زندگی می کردند به خواننده اثر خود ارائه می دهد و سپس به اغراق گویی درباره جنگ های ایران و یونان می پردازد.

کتاب پنجم: دنباله جنگ های ایران و یونان را شرح می دهد و در مورد جاده شاهی که توسط مردم و به دستور داریوش هخامنشی بین سارد و شوش ایجاد شد پرداخته و می گوید: این راه از نقاط مسکون و امن می گذشته و در مسیر آن کاروان سراهای عالی ساخته بودند. در هر پنج فرسنگ (یک منزل) یک کاروان مرا وجود داشت و جمعا از سارد پارتخت لیدی تا شوش در ایران ۱۱۱ کاروانسرا بود و چاپازها (برید، پست) در هر منزلی اسب تازه نفسی را به کار می گرفتند. مورخین جدید نوشته اند که چاپازها در دوره هخامنشی از طریق جاده شاهی راه بین سارد تا شوش را در مدتی طی می کرده اند که در حال حاضر اتومبیل ها می توانند آنرا طی کنند.

کتاب ششم: به چگونگی طغیان مردم ایونی علیه هخامنشیان می پردازد.

کتاب هفتم: درباره ندرات نظامی خشایارشا جهت حمله به

یونان است و اغراق گویی های زیادی در آن دیده می شود و در پایان آن به جنگ «ترموپیل» (Thermopyle) می پردازد.

کتاب هشتم: مختص جنگ «سالامیس» (Salamis) است. کتاب نهم: به شرح جنگ پلاته و بالاخره شکست نهائی سپاه ایران در «میکال» اشاره دارد. کتاب تاریخ هرودوت از آنجایی که اطلاعات زیادی درباره تاریخ باستانی ملل مختلف ارائه می دهد، هنوز هم مورد استناد مورخین است ولی از آنجائیکه به علل حوادث نپرداخته و چندان نسل و وقایع و اشخاص را از حیث تقدم و تاخر تاریخی رعایت نکرده و محاسبه سته ها و تاریخ وقایع و سلطنت ها را از روی دقت انجام نداده جنبه علمی کامل ندارد. بعدها مورخین دیگر با مقارنه دادن حکومت پادشاهان ممالک مختلف سال واقعی حوادث مختلف را کشف کرده اند. اگر هرودوت در حال حاضر وجود داشت، مردم می فهمیدند که اثر او در حکم گزارش یک خبرنگار جنگی است که بدون تفسیر و اظهار نظر، خبری را نقل می کند و گاهی هم راه مبالغه را در پیش می گیرد. با آنکه هرودوت درباره حوادث «پراکنده گویی» نموده است و نظم خاصی که ویل دورانت و آرنولد توین بی در تألیف آثارشان به کار برده اند رعایت نکرده، ولی به هر صورت مورد تمجید مورخین معاصر است و افرادی چون «توین بی» انگلیسی و «ویل دورانت امریکایی» غیر از تحصیلات آکادمیک، به سبک هرودوت از مکان های تاریخی بازدید نموده اند. هرودوت در ۲۴۰۰ سال پیش درباره ی هر کشوری که مطلبی شنیده بود، برای پی بردن به صحت آن مطالب، ذنباسی آن زمان را زیر پا گذاشت، مانند همین شیوه را «توین بی» و «ویل دورانت» در قرن بیستم انجام دادند و این دو مورخ طی یک سفر دور دنیا از کانون های متعدد تمدن بازدید نمودند و فقط به نوشته های پیشینیان بسنده نکردند، همان طور که هرودوت قانع به تعالیم عمومیش در هالیکارناس نبود و ضمن سفر یادداشت هایی را فراهم کرد و در کتابش می گوید: «آنچه دیگران نقل کرده اند من در کتابم آورده ام، لکن چنین نیست که همه را بدون تمیز دادن باور کرده باشم، مگر این که در طی سفرهای مکرر به حقیقت آن پی برده باشم.»

منابع:

- ۱- تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ جلد اول و دوم
- ۲- لوکاس، هنری، تاریخ تمدن از کهن ترین روزگار تا سده ها، جلد اول ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۲
- ۳- اقبال، عباس، دوره تاریخ عمومی، انتشارات شرکت مطبوعات، تهران، ۱۳۱۷
- ۴- دورانت، ویل، مشرق زمین گاهواره تمدن، بخش اول، ترجمه احمد آرام، انتشارات اقبال و مؤسسه فرانکلین، تهران، ۱۳۳۷
- ۵- درباره المعارف آمریکانا، ۱۹۹۲ میلادی

تاریخ جهانی چیست؟

مطالعه تاریخ ایران بدون آگاهی از تاریخ جهان کامل نیست. بویژه که سرزمین ایران هم در تاریخ تمدن های جهان صاحب منزلتی است و هم در جغرافیای کره زمین، در منطقه واسط میان شرق و غرب واقع شده است. از این رو است که باید برای مطالعه تاریخ جهان اهمیت خاصی قائل شد.

دانش جوانان دوره کاردانی تربیت معلم - رشته آموزش مطالعات اجتماعی - از این حیث سخت بلندی دارند که درس مفصلی تحت عنوان «تاریخ جهان» را در حین تحصیل می خوانند. در کتابی به حجم ۴۰۰ صفحه این تاریخ از تمدن مصر کهن آغاز می شود و به جنگ دوم جهانی پایان می پذیرد. فصل یکم این کتاب که مقدمه ای است بر تاریخ جهان و از چهار گفتار تشکیل شده است در واقع مقدمه ای نظری است بر تاریخ جهان، و افقی روشن را در برابر دیدگان دانش جوانان و معلمان تاریخ آشکار می سازد. از آنجا که بسیاری از دانش آموختگان مراکز تربیت معلم - که امروزه در مدارس راهنمایی تاریخ درس می دهند به سبب حذید بودن کتاب (سال انتشار ۱۳۷۶) این مساحت را در طول تحصیل نخواهند آند با احياناً خواننده ولی منابع آن را از دست داده اند در نظر داریم در چهار شماره اسال چهار گفتار فوق را که شامل ۱- تاریخ جهانی چیست؟ ۲- منابع تاریخ جهانی ۳- ادوار تاریخ جهانی ۴- بستر جغرافیایی تاریخ جهان، می باشد. برای تازه کردن اطلاعات و دانستی های آنها در محله به چاپ برسانیم. لازم به ذکر است که مؤلف کتاب «تاریخ جهان» آقای دکتر عبدالرسول خیراندیش، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز و از مؤلفان کتب تاریخ دوره راهنمایی می باشد.

یکی از خصوصیات مهم انسان، توجه به تاریخ است. در میان همه مخلوقات، تنها انسان است که تاریخ دارد و به علم تاریخ می پردازد، اما از آنجا که انسان ها در بسیاری از زمینه ها با یکدیگر متفاوتند، نگرش آنها نسبت به تاریخ و تلقی از آن نیز متفاوت است؛ چنانکه افراد، اقوام، جوامع، مذاهب، مکاتب و غیره در مورد مسأله مقصد تاریخ، معنا و مفهوم و نیز منازل و مراحل آن نظرات گوناگونی ابراز داشته اند. این گوناگونی، دارای دلایل بسیاری است که یکی از آنها تفاوت نگرش درباره گستره جغرافیایی تاریخ است. بعضی از افراد و اقوام، گستره جغرافیایی تاریخ (اعم از جغرافیایی طبیعی و انسانی) را فقط در محدوده فرهنگی و محیط زندگی خویش دیده و دانسته اند. در حالی که بعضی دیگر تاریخ را به واقع جهانی (تمامی کره زمین و تمامی انسانها) قلمداد کرده اند. از آنجا که چگونگی تبیین و تفسیر تاریخ جهانی مشخص کننده سهم هر قوم یا ملت در کل تاریخ بشر و نیز تعیین کننده جایگاه آن قوم در میان دیگر اقوام و ملل است، هر تصویر و تصویری از تاریخ جهانی به دور از اهداف و مقاصد معتقدان به آن نخواهد بود.

تاریخ جهانی و تاریخ عمومی

تاریخ دارای دو جنبه طولی و عرضی است. جنبه طولی تاریخ همان درازا (طول) و صورت مستد آن است، یعنی از ابتدای تاریخ تا اکنون. جنبه طولی تاریخ را «تاریخ جهان» (World History/ Universal History) می نامند. اما جنبه عرضی تاریخ، پهنا (عرض) و صورت گسترده آن است. یعنی در هر بزه از تاریخ، گستره جغرافیایی آن مورد توجه قرار گیرد. جنبه عرضی تاریخ را تاریخ عمومی (General History) می نامند. مثلاً می گویند تاریخ عمومی قرن هجدهم یا تاریخ عمومی قرون وسطی، که منظور از آن تاریخ تمامی جهان در قرن هجدهم یا تاریخ

همه نقاط دنیا در قرون وسطی است.

از آنجا که ارائه سیر تاریخ جهانی بی نیاز از نشان دادن گستره وقایع نیست، توجه به صورت عرضی تاریخ (تاریخ عمومی) اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر تاریخ جهانی همان صورت متوالی تاریخ های عمومی بر حسب زمان است؛ با این حال آنچه که در تاریخ جهانی تقدم دارد، صورت طولی تاریخ است.

بنابراین می توان گفت: تاریخ جهان، تاریخ تمامی انسان ها، کشورها، ملت ها، مذاهب و غیره در تصویری واحد، موزون، متناسب و منسجم است، آنچنان که سیری معنادار از ابتدا تا انتهای تاریخ را عرضه نماید.

تاریخ جهانی برای آنکه بتواند سیری از تاریخ را در تصویری واحد عرضه نماید، بایستی جامع تمامی شعبه های تاریخ باشد تا بتواند کلیات این علم را استخراج کرده، عرضه نماید. دست یابی به کلیات نیز با عنایت به ابتدا و انتهای تاریخ و نیز تأکید بر منازل و مراحل اصلی و کلی آن ممکن است. به همین جهت تاریخ جهانی نظر به مهم ترین و مشهورترین اخبار تاریخی دارد. یعنی رویدادهایی را که تأثیری جهانی و ابعادی گسترده از تواریخ محلی و ملی داشته باشند مدنظر قرار می دهد و حرثیات و وقایع و نیز وقایع مهجور را کنار می گذارد. وقایع مهم و مشهور نیز معمولاً در تلفیق و تطبیق با یکدیگر در تاریخ جهانی به کار گرفته می شوند؛ آن چنان که به خوبی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و سیری واحد از تاریخ را نمایش بدهند.

تاریخ جهانی و تاریخ تمدن

آنچه که تا اینجا درباره تاریخ جهانی و تاریخ آورده شد، به منظور تدقیق در مفهوم آنها و نیز تذکر دو صورت طولی و عرضی تاریخ است، اما در کاربرد عام، این تفکیک به درستی مورد ملاحظه و مذاقه قرار نمی گیرد. مثلاً عبارات «تاریخ عمومی جهان» یا «تاریخ عمومی» به مفهوم تاریخ جهانی به کار گرفته می شود. حتی مطلق «تاریخ» در هر کجا که به کار رود، منظور تاریخ جهانی است. مثلاً وقتی هدفی یا معنایی یا تعریفی از تاریخ ارائه می شود، منظور از «تاریخ» همان «تاریخ جهانی» است، زیرا ارائه هر گونه هدف، معنا یا تعریف از تاریخ بنا استقراء در تمامی شواهد تاریخی و نیز با عنایت به کلیت و تمامیت تاریخ صورت می گیرد (یعنی تاریخ جهانی) و نه قسمتی از تاریخ.

در موارد بسیاری، «تاریخ جهانی» با «تاریخ تمدن» نیز یکی قلمداد شده و یکسان به کار برده می شود. شکی نیست که تمدن دارای معنا و مفهومی خاص است؛ مثلاً «دستاوردهای مادی انسان در طول تاریخ» یا «دستاوردهای مادی و معنوی انسان» یا هر تعریف دیگری. همچنین شکی نیست که هر معنای خاصی که برای تمدن در نظر گرفته شود، جامعیت مفهوم تاریخ (تاریخ جهانی) را نخواهد داشت. به عبارت دیگر تاریخ تمدن بخشی از تاریخ جهان یا نوعی تلقی و نگرش به تاریخ جهان خواهد بود.

با این حال کاربرد مساوی «تاریخ تمدن» و «تاریخ جهانی» را نباید اشتباه پنداشت، زیرا مبحث تمدن در تاریخ جهانی تا آن اندازه دارای اهمیت و ارزش است که می توان به جای تاریخ جهان سخن از تاریخ تمدن به میان آورد. دلیل اصلی این امر آن است که تمدن حاصل تلاش و کوشش مشترک همه انسان ها، اقوام و جوامع است. تمدن مبحثی است که تاریخ تمامی اقوام و جوامع را می توان در آن گرد کرد و از آن سخنی واحد به وجود آورد. تمدن، فصل مشترک ما انسان هاست و در آن، وحدت تاریخ و وحدت نوع انسانی را می توان سراغ گرفت. صرف نظر از وجه وحدت انسانی تمدن، وجه دیگر آن استمرار است. تمدن از آغاز پیدایش تاکنون مدام در حال تحول و تکامل بوده است. در مسیری طولانی که تمدن پیموده است، اقت و خیز بسیار بوده و مراحل و منازل فراوان طی شده است و هر یک از اقوام و ملل

در برهه‌ای از زمان مشعل دار آن شده و سپس آن را به دیگری سپرده اند و در همان حال نیز چیزی بر آن افزوده اند. آنچنان که تمدن، چیزی جز انباشت تفکر، تجربه و تلاش تمامی جوامع در طول تاریخ نیست. دو وجه وحدت و استمرار در تاریخ تمدن عیناً برای تاریخ جهان نیز وجود دارد. اساساً قبول مقوله‌ای به نام تاریخ جهانی مستلزم پذیرش وحدت انسانی است و استمرار نیز امری بدیهی در تاریخ جهان است. زیرا از زندگی مادی و معنوی بشر از گذشته تا امروز میری مداوم داشته است. بنابراین تمدن محور و جوهره تاریخ جهانی است و تاریخ جهانی بدون هدایت به سیر تمدن بشری معدوم و مفهومی ندارد. اگر تاریخ تمدن سیر پیشرفت و ترقی بشر است، تاریخ جهانی پلنگان این ترقی است. تاریخ جهانی به منزله ترقی است که تمدن بشری در آن به وجود آمده، رشد کرده و به سوی کمال سیر نموده است.

سیاره‌ای شدن تاریخ جهانی

معرفی موسوم به تاریخ جهانی از روزگاران گذشته وجود داشته است، اما در طول زمان، نحوه نگرش به تاریخ جهانی و نیز اطلاعات مربوط بدان دچار تحول و تغییر شده است. در روزگاران گذشته، بعضی از اقوام به دلیل دانش اندک و بی تعصبات قومی و دینی، تاریخ قومی خود را برابر همان تاریخ جهان می‌دانستند. برای آنها تمامی دنیا چیزی جز محدودده قومی و فرهنگی خودشان نبود و دیگر اقوام و ملل، در خارج از دایره تسلط و تمدن به شمار می‌آمدند. مثلاً یونانی‌ها خود را امتداد و بقیه مردم دیار آبرو می‌خواندند. در نظر آنان تاریخ چیزی جز تاریخ یونان بود. همچنین به دلیل دانش محدود بشر درباره‌ی قاره‌ها، دریاها و مردمان، تا مدت‌ها تاریخ جهان تنها شامل قسمت‌های شناخته شده زمین بود. تا قرن‌ها فقط قسمت‌هایی از آسیا، اروپا و آفریقا که سیر

روی هم رنج مسکون نامیده می‌شده، برای بشر شناخته شده بوده. بنابراین تلقی او از تاریخ جهان، فقط تاریخ همین قسمت بود.

با افزایش دانش جغرافیایی بشر و بخصوص با اکتشافات جغرافیایی که از قرن پانزدهم آغاز شد، دیدگاه انسان درباره دانش او و معنی بیش از پیش یافت. نقاط ناشناخته کشف گردید و مردمان و فرهنگ‌های نواحی دور دست از وجود نکتیگنر اطلاع یافتند. با اکتشافات جغرافیایی و توسعه آنها تاریخ جهانی از محدوده قومی، محلی و منطقه‌ای خارج شد و به صورت کامل صورت میبایره‌ای، یعنی تاریخ تمامی میبایره زمین، به خود گرفت. گسترش نشاطات در دنیای کنونی و تریوسدهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، علمی و غیره میان مردم جهان، مفهوم میبایره‌ای شدن تاریخ جهان را بیش از پیش تحقق بخشیده و دنیای انسان‌ها را کاملاً به هم مربوط ساخته است.

دیدگاههای تاریخ جهانی

علمی و عم سبازه‌ای شدن تاریخ جهانی، به دلیل اغراض سیاسی و قومی موجود در جهان و نیز خاکستریست مضامع استعماری، نظریات نوآنها تعصب و تنگ نظری درباره تاریخ جهان همچنان وجود دارد. در نتیجه در اغلب کتب تاریخ جهانی موجود دیدگاه‌ها و اهداف خاصی تعقیب می‌شود که لازم است هر خواننده‌ای به آنها توجه کند. در این گونه تاریخ نویسی، هر گروهی کوشیده است مقام اصلی در تاریخ تمدن را از آن خود سازد و خود را گل برسد تمدن و تاریخ بشری نشان دهد. چنانکه نژد بسیاری از اروپاییان چنین دیدگاه‌هایی وجود دارد.

اروپا محوری - بر اساس نظریه اروپا محوری، اروپا و اروپاییان محور و مدار تمدن بشری قلمداد شده‌اند. بر مبنای این نظریه تمدن از یونان آغاز شده و بخش اعظم تمدن بشری حاصل تفکر و تلاش اروپاییان بوده است. در این دیدگاه نقش ملل مشرق زمین از چین و هند تا ایران و مصر و تمدن اسلامی و امثال آنها که اهمیت داشته شده است.

همچنین در این دیدگاه باز برناشت حتی اقتصاد و اصل داشتن تحولات اقتصادی در تاریخ، کم شده‌اند تاریخ اروپا را نمونه اصلی محور و ترقی تاریخ و تمدن نشان دهند. مداربسیه تاریخی مارکس از موارد مشهور اروپا محوری است. مارکس که نظرات خود را بر اساس تحولات تاریخ اروپا نظیم کرده بود، خود نیز آن را فقط برای اروپا در دست می‌دانست، اما مارکسیست‌های پس از او، بخصوص استالین دیکتاتور شوروی نظرات تاریخی مارکس را شامل آن دانستند و آن را وسیله اغراض سیاسی و فکری خود ساختند.

هدف از قرار دادن درس‌های چون تعلیمات اجتماعی و دانش اجتماعی در برنامه درسی این نیست که دانش آموز فقط دانستی‌های رایج به خانواده و گروه و مدرسه و بانک و کشاورزی و شهرداری و دیگر مؤسسات اجتماعی به دست آورد تا اگر روزی خواست مثلاً برای کاری به بانک یا شهرداری برود بداند چه باید بکند. هدف نیز این نیست که با انواع حکومت‌ها و قوانین آشنا شود تا روزی به پای صندوق رأی برود و... زیرا آشنایی با این مؤسسات یا مفاهیم و واژه‌ها خواه ناخواه و به مرور زمان برای هر شخصی بدون آن که نیاز به تحصیل در مدرسه باشد حاصل می‌گردد. پس هدف چیست؟ هدف این است که دانش آموز درک اجتماعی پیدا کند. یعنی این را بفهمد که پاره‌ای از مسائل و مشکلات زندگی فراتر از فرد واقعیت دارند و فرد و افراد به تنهایی نمی‌توانند در به وجود آوردن یا تغییر آنها مؤثر باشند. فی‌المثل اگر در یک جامعه کوچک کمبود کار و درآمد وجود داشته باشد این یک مشکل اجتماعی است و راه حل اجتماعی هم می‌خواهد. پس اگر کسی بیاید و به همه بیکارها پولی بدهد تا زندگی را بگذرانند نه تنها مشکلی را حل نکرده است چه بسا بر مشکل هم افزوده است. زیرا اولاً پول او مولد نیست و به زودی تمام می‌شود، و ثانیاً بیکاران را همچنان در بیکاری شان باقی گذارده است. حال اگر همین شخص بیاید و با پول خود، مثلاً با احداث یک کارگاه تولیدی یا مزرعه کشاورزی، مشکل بیکاری را حل کند و نه مشکل بیکارها را، یک کار اجتماعی انجام داده بلکه یک مسئله اجتماعی را حل کرده است. بسیاری از مشکلاتی که در جوامع انسانی بروز می‌کند چون بزهکاری، اعتیاد، دروغ، بی‌اعتمادی و... نیز مشکلاتی اجتماعی است و لذا

اگر بتوان مثلاً تمام معادله‌های یک شهر را جمع‌آوری کرد، چون مشکل ازین حل نشده است، باز هم معادله‌های دیگری به وجود می‌آیند و جای این عده را می‌گیرند و ماجرا هم چنان ادامه می‌یابد. درست مثل یک مرداب که تا زمانی که از خاک پر نشده است حشره تولید می‌کند، حتی اگر سم پاشی شود.

تفهم این موضوع به دانش آموز که «امر اجتماعی چیست؟» و با «امر فردی» چه تفاوتی دارد از کارهای بسیار مشکل در آموزش است؛ حتی از تفهیم مسائل ریاضی و مانند آن مشکل‌تر است. در اینجا به معلمانی کار دیده نیاز هست که علاوه بر توانایی‌های حرفه‌ای معلمی، خود نیز از فهم اجتماعی برخوردار باشند تا بتوانند مفهوم «امر اجتماعی» را به دانش آموز بیاموزند و این نیاز به «علم» دارد به علم جامعه‌شناسی.

جامعه‌شناسی علمی است که در این راه کمک بسیار به ما می‌کند و کاربرد بسیار دارد. در جهان امروز نگاه جامعه‌شناسانه یا جامعه‌شناختی به مسائل انسانی یک شرط اساسی برای فهم مسائل و پیدا کردن راه حل برای آنهاست.

از این رو در دوره جدید مجله که از این شماره آغاز می‌شود در هر شماره یک مقاله که به توضیح و تبیین مسائل جامعه‌شناسی پرداخته باشد برای شما خواهیم داشت و امیدواریم مورد توجه همه دبیران محترم بویژه دبیران علوم اجتماعی قرار گیرد. مقاله این شماره را از نوشته‌های آنتونی گیدنز جامعه‌شناس مشهور معاصر برگزیده‌ایم که شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم.

رشد

جامعه‌شناسی به زبان ساده

تعلیمات اجتماعی



ما امروز - در پایان قرن بیستم - در دنیای زندگی می‌کنیم که به شدت نگران کننده و در عین حال مشحون از شگفتی‌آورترین نویدها برای آینده است. دنیای متلاطم از امواج دگرگونی، وحشت زده از امکان جنگ هسته‌ای و دستخوش حملات ویران‌گر تکنولوژی امروزی به محیط طبیعی. با این همه ما دارای امکاناتی برای حاکمیت بر سرنوشت خویش و شکل دادن به زندگی بهتری برای خودمان هستیم که برای نسل‌های پیشین کاملاً غیر قابل تصور بود. چگونه این دنیا پدید آمد؟ چرا شرایط زندگی ما با شرایط زندگی نیاکانمان چنین متفاوت است؟ دگرگونی در آینده چه مسیرهایی را در پیش خواهد گرفت؟ این پرسش‌ها مسأله اساسی جامعه‌شناسی هستند، رشته‌ای که به این ترتیب نقشی بنیادی در فرهنگ فکری امروزی بازی می‌کند. جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی، گروه‌ها و جوامع انسانی است، مطالعه‌ای هیجان‌انگیز و جذاب که موضوع اصلی آن رفتار خود ما به عنوان موجودات اجتماعی است. دامنه جامعه‌شناسی بی‌نهایت وسیع است و از تحلیل بر خورده‌های گذر این افراد در خیابان تا بررسی فرایندهای اجتماعی جهانی را در بر می‌گیرد. مثالهای چندی به آشنایی اولیه با ماهیت و هدف‌های آن کمک خواهد کرد.

جامعه‌شناسی درباره چیست؟ چند مثال عشق و ازدواج

چرا افراد عاشق می‌شوند و ازدواج می‌کنند؟ در نگاه نخست پاسخ این پرسش بدیهی می‌نماید. عشق بیانگر دل‌بستگی فیزیکی و شخصی متقابلی است که دو نفر نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند. این روزها بسیاری از ما ممکن است درباره این نظر که عشق «همبستگی است» تردید داشته باشیم اما معمولاً فکر می‌کنیم که «عاشق شدن» از احساسات و عواطف عام انسانی ناشی می‌گردد. برای زوجی که عاشق می‌شوند کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که بخواهند زندگی مشترکی را آغاز کنند و در رابطه‌شان با یکدیگر در جستجوی رضای شخصی و جنسی باشند.

اما این نظر که چنین بدیهی می‌نماید در واقع کاملاً غیر عادی است. عاشق شدن تجربه‌ای نیست که اکثر انسان‌ها داشته باشند و به ندرت با ازدواج مربوط است. مفهوم عشق رمانتیک [احساساتی] تقریباً تا پیش از دوران اخیر در غرب رواج نیافته بود و در اکثر

فرهنگ‌های دیگر هرگز وجود نداشته است. تنها در دوران نوین است که عشق، ازدواج و تمایلات جنسی در پیوند نزدیک با یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. در قرون وسطی و قرن‌ها بعد از آن، افراد اساساً برای باقی ماندن حق مالکیت یا دارایی در دست خانواده یا پرورش کودکان برای کار در مزرعه خانوادگی ازدواج می‌کردند. عشق در بهترین حالات یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری تلقی می‌گردید.

عشق رمانتیک نخستین بار به عنوان یکی از ویژگی‌های ماجراجویی‌های جنسی فراژنابویی که اعضای طبقه اشراف خود را با آن سرگرم می‌کردند در محافل درباری ظاهر گردید و تا حدود دو قرن پیش کلاً به این گونه محافل محدود می‌گردید و به طور مشخص جدا از ازدواج نگاه داشته می‌شد. روابط بین زن و شوهر در میان گروه‌های اشرافی - مسلماً در مقایسه با انتظارات امروزی ما از ازدواج - اغلب سرد و غیر صمیمی بود. ثروتمندان در خانه‌های بزرگ زندگی می‌کردند، زن و شوهر هر یک اتاق خواب مخصوص و خدمتکاران ویژه خود را داشتند و به ندرت ممکن بود یکدیگر را در خلوت ملاقات کنند. سازگاری جنسی امری اتفاقی بود و به ازدواج ارتباط داده نمی‌شد. در میان ثروتمندان و فقرا هر دو، تصمیم به ازدواج توسط خانواده و خویشاوندان گرفته می‌شد، نه خود افرادی ربط، که چندان دخالتی یا هیچ دخالتی در این امر نداشتند (این مسأله در بسیاری از فرهنگ‌های غیر غربی در زمان حاضر هنوز وجود دارد).

بنابراین نه عشق رمانتیک و نه ارتباط آن با ازدواج نمی‌توانند به عنوان ویژگی‌های مسلم زندگی انسانی شناخته شوند. بلکه از تأثیرات اجتماعی کلی شکل می‌گیرند. اینها تأثیراتی هستند که مورد مطالعه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرند - و حتی در تجربه‌های به ظاهر کاملاً شخصی خود را نشان می‌دهند. بیشتر ما جهان را بر حسب ویژگی‌های آشنای زندگی خودمان درک می‌کنیم. جامعه‌شناسی نیاز به داشتن دید بسیار وسیع تری درباره تبیین علل رفتارهایمان را اثبات می‌کند.

مثال دیگر: جرم و مجازات

گزارش هولناک زیر مربوط به آخرین ساعات زندگی یک محکوم به مرگ در سال ۱۷۵۷ است که به توطئه برای قتل پادشاه فرانسه متهم



گردیده بود. مرد بدبخت محکوم شده بود که گوشت سینه، دست‌ها و پاهایش را جدا کرده و مخلوطی از روغن جوشان، موم و گوگرد بر روی زخم‌هایش بپاشند. آن‌گاه می‌بایست بدنش به وسیله چهار اسب کشیده شده و چهار شقه شود و اعضای قطعه شده را بعداً بسوزانند.

یک افسر نکهبان گزارشی از اجرای مجازات را نوشته است:

■ جلا دمیله ای آهنین را در دیگری که پر از روغن جوشان بود فرو برد و سخاوتمندانه روی هر یک از زخم‌ها ریخت. آن‌گاه طناب‌هایی که بنا بود به اسبها بسته شود با ریسمان‌های کوتاه‌تری به بدن مرد محکوم بسته شد. سپس دست‌ها و پاهای محکوم را هر یک به یک اسب بسته ... اسب‌ها سخت تقلا کرده و هر یک از یک سو مستقیماً یکی از دست‌ها یا پاها را می‌کشیدند و دهنه هر اسبی را یک جلا در دست داشت. بعد از گذشت یک ربع ساعت، همان تشریفات تکرار گردید و سرانجام، پس از چندین تلاش، ناچار شدند جهت حرکت اسب‌ها را تغییر دهند. به این ترتیب که اسب‌هایی که سمت پاها قرار دارند در جهت دست‌ها قرار گیرند، که آنها را از مفصل جدا می‌کرد. این کار چندین بار بدون موفقیت تکرار گردید.

پس از دو یا سه تلاش ساسون جلا در و جلا در دیگری که از گاز انبر استفاده می‌کرد، هر یک کاردی از جیب خود در آورده به جای این که پاها را از مفصل جدا کنند بدن را از ناحیه ران‌ها برینند. هر چهار اسب تقلا می‌کرده و دور ران را از جا در آورده دنبال خود کشیدند. یعنی اول ران سمت راست و به دنبال آن دیگری را. آن‌گاه همین کار در مورد دست‌ها، شانه‌ها و چهار دست و پا انجام شد. ناچار شدند گوشت را تقریباً تا استخوان ببرند. اسب‌ها نخست تقلا کردند و اول دست راست و بعد از آن دست دیگر را در آورند. قربانی تا جدا شدن آخرین عضو از بدنش زنده بود.

پیش از دوران جدید این گونه مجازات‌ها غیر عادی نبود. اعدام‌ها اغلب در برابر جمعیت آبی‌وهی از تماشاگران انجام می‌شد؛ شیوه‌ای که تا قرن هجدهم نیز در برخی از کشورها ادامه داشت. جلا دران معروفیت عام داشتند و تا اندازه‌ای همانند ستارگان سینما در عصر حاضر دارای شهرت و هواخواه بودند.

امروز ما این گونه شیوه‌های مجازات را کاملاً نفرت‌انگیز می‌دانیم. کمتر کسی ممکن است تصور کند که از تماشای فردی که شکنجه می‌شود یا به طرز وحشیانه‌ای کشته می‌شود، صرف نظر از

هر جنایتی که ممکن است مرتکب شده باشد، واقعاً لذت می‌برد. نظام کیفری ما بر مبنای زندانی کردن مجرم استوار است نه وارد کردن رنج جسمانی، و در بیشتر کشورهای غربی مجازات اعدام به کلی ملغی گردیده است.

چرا این تغییرات به وجود آمدند؟ چرا محکومیت به زندان

جایگزین شکل‌های قدیم‌تر و خشن‌تر مجازات گردید؟

ممکن است تصور کنیم که در گذشته مردم حتماً وحشی‌تر بوده‌اند، در حالی که ما انسان‌تر شده‌ایم. اما برای یک جامعه‌شناس چنین تفسیری قانع‌کننده نیست. کاربرد رسمی خشونت به عنوان وسیله مجازات قرن‌ها در اروپا استقرار یافته بود. مردم طرز تلقی خود را نسبت به این قبیل اعمال به طور غیر مترقبه تغییر ندادند. عوامل اجتماعی مهم‌تری در کار بود که با فرایندهای عمده‌دگرگونی که در آن دوره رخ می‌داد ارتباط داشت. جوامع اروپایی در آن هنگام به جوامع صنعتی و شهری تبدیل می‌شدند. نظم روستایی کهن به سرعت جای خود را به نظمی می‌داد که در آن مردم بیشتری در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها اشتغال پیدا می‌کردند و به نواحی شهری که به سرعت رو به گسترش بودند کوچ می‌کردند. برقراری نظارت اجتماعی بر جمعیت‌های دارای پایگاه شهری با شکل‌های قدیم‌تر مجازات ممکن نبود. این شکل‌ها که بر دادن سر مشقی هولناک برای عبرت دیگران متکی بود تنها در اجتماعات کوچک کاملاً بسته که شمار موارد جرم محدود بود مناسب بود.

پی‌آمدها: ماهیت جامعه‌شناسی

در این جا می‌توانیم مثال‌هایی را که تاکنون مورد بحث قرار دادیم بررسی کنیم. در هر یک از این موارد - عشق، ازدواج، تمایل جنسی و مجازات به خاطر نیه‌کاری - دیدیم که آنچه ممکن است احساسات و عواطف طبیعی انسان تصور شود و در واقع به طور فراگیر از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، درک این که با چه شیوه‌های ظریف و در عین حال پیچیده و ژرفی زندگی زمینه تجربه اجتماعی ما را منعکس می‌کند، برای بینش جامعه‌شناختی دارای اهمیت اساسی است. جامعه‌شناسی بویژه توجه خود را بر زندگی اجتماعی در جهان امروزی متمرکز می‌کند. دنیایی که در نتیجه دگرگونی‌های فراگیر در جوامع انسانی که طی تقریباً دو قرن گذشته رخ داده‌اند، به وجود آمد.





یک نویسنده، یک داستان

تور

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ای است که برای نوجوانان می‌نویسد. او در سال ۱۳۲۳ در روسای سیرج از نواح کرمان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در روستا و متوسطه در کرمان، دوره هنرستان هنرهای دراماتیک را در تهران گذراند و ضمن آن در رشته ترجمه زبان انگلیسی نیز لیسانس گرفت. وی فعالیت‌های هنری خود را از سال ۱۳۴۰ با رادیو کرمان آغاز کرد و در تهران ادامه داد.

از هوشنگ مرادی کرمانی تاکنون کتاب‌های قصه‌های مجید، بچه‌های قابلیاف‌خانه، نخل، خمره، چگمه، مشت بر پوست، نمایشنامه کوره، مجموعه داستان تور و داستان بلند مهمان مامان منتشر شده که برخی از آنها به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، عربی، ارمنی ترجمه شده است. همچنین ۱۸ فیلم تلویزیونی و سینمایی بر اساس داستان‌های او به تصویر درآمده، که در جشنواره‌های داخلی و خارجی شرکت نموده است. آثار مرادی کرمانی تاکنون جوایز متعددی از مراکز فرهنگی داخلی منجمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (کتاب سال)، کنون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (جشنواره کتاب کودک و نوجوان)، شورای کتاب کودک، جشنواره فیلم فجر، سازمان بهزیستی کشور (معاونت تشکیلی)، ستاد بزرگداشت مقام معلم، مرکز کرمان‌شناسی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمان، محله‌های سر وش نوجوان و کیهان بچه‌ها، فرهنگسرای اندیشه (شهرداری تهران) و... دریافت نموده است. همچنین آثار ترجمه شده وی جوایزی را از موسسات فرهنگی و هنری خارج از کشور به دست آورده است. از جمله دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY)، هیأت داوران مجله جهانی هانس کریستین آندر سن (۱۹۹۳- برلین- به عنوان نویسنده برگزیده)، موسسه C.P.N.B کشور هلند، موسسه جوانان آلمان، وزارت فرهنگ و هنر اتریش، هیأت داوران جایزه کیرای ابی کشور سوئیس، هیأت داوران جایزه خوره مارینی (فهرمان ملی آمریکا لاتین)، کشور کاستاریکا

در نظر داریم در دوره جدید مجله در هر شماره یکی از نویسندگان مشهور را که برای نوجوانان می‌نویسند معرفی و اثری از او را نیز به جانب شما هم که در بخشین مرحله داستان «تور» را از هوشنگ مرادی کرمانی تقدیم شما می‌کنیم.

پدر نمی توانست برود جلوی مسجد سر کوجه بنشیند و یا ایستادن و آن خوش و بش کند. نوری کوچکی که می رفت سرش را می انداخت پایین. نمی گذاشت کسی صورتش را ببیند. سیبل و ابروها و مژه هایش را از مردم پنهان می کرد. حجات می کشید. بچه ها زل زل نگاهش می کردند و بزرگترها او را به همدیگر نشان می دادند.

- نگاه کن، ببین خودش را به چه روزی انداخته. همه اینها از طمع روزگار است. خوب، مُرد، می گفتی زنی بیاید برایت نان بپزد. حالا دو نان هم مرد دستش را می دادی، یا تکه ای نان بچه اش می خورد. بهتر از این بود که این بلا را سر خودت بیاوری و از زمین و آسمان حجات بکشی.

زن ها سر می گذاشتند دم گوش هم و بیج بیج می کردند:

- پناه بر خدا، چه مردهایی پیدا می شوند. تا بحال ندیده بودیم مردی برود سر تور نان بپزد.

- ای بابا کسی که زن مریض احوالش را تک و تنها بفرستد شهر، می خواهی از این کارها نکنند.

- دیدی که بغل سیلش سوخته.

- ابروهاش را ندیدی، وای، اگر ببینی از خنده روده بر می شوی.

- خوب شد شعله آتش کورش نکرده.

- زهره که از شهر بیاید و ببیند که شوهرش چه آبروریزی کرده، از فضا دق می کند.

مریم نمی توانست حرفهایی که پشت سر پدرش می زدند بشنود و به روی خودش نیاورد.

- بابا چرا خودت نان بختی؟

- برای اینکه نمی خواستم منت کسی را بکنم. باز هم می پزم. دفعه دیگر حواسم را جمع می کنم که هر دم آتش صورتم را نسوزاند.

- آخر مرد که نمی رود سر تور نان بپزد، خنده دار است.

- کجایش خنده دار است؟ توی شهر همه تانوها مرد هستند. کسی هم به آنها نمی خندد.

- من که شهر نرفته ام ببینم مردها چه جور نان می پزند. چرا مادرم را تنهایی فرستادی شهر؟

- مادرت رفته پیش دایی ات. حالش هم بد نبود. نمی توانستم کار و زندگی را ول کنم و دنبالش بروم. خوب، اگر هم مریض باشد برادرش می بردش دکتر، تو دیگر بزرگ شدی، باز ده سالته، نباید به حرف های مفت این و آن گوش بدهی.

مریم حرف های پدر را که می شنید، کمی راضی می شد. اما نمی توانست آنها را به مردم بگوید. نان پختن مرد از آن چیزهایی بود که هم خنده دار بود و هم عجیب و غریب.

- بابا، ناهامان تمام شده. می خواهی بروم پی صغری که بیاید ...

- نه، خودم می پزم. بعد از ظهر که از کار برگشتم نان می پزم. به

کسی هم نمی خواهد چیزی بگویی. فهمیدی؟

- بابا تو را به خدا دست وردار. اصلاً می رویم از خانه قربانعلی نان

می خریم. اونان می فروشند.

- دیگر چی؟ خودمان آرد و هیزم داشته باشیم آن وقت برویم دم تنور قربانعلی یک لنگه پا واپسیم. گردن کج کنیم دو تانان قد نعلیکی بگذارند کف دستمان و کلی پول بستانند. خودم نام می پزم. هر که هر چه می خواهد بگوید.

- ابرو و سیلت.

- به ابرو و سیلم چه کار داری؟ تو نان می خواهی، من به تو نان می دهم.

- آخر ناهایت هم خوب نیست. بلد نیستی نان بپزی.

- نه اینکه تو نخوردی. آدم اگر گشته باشد سنگ را هم می خورد.

بابا بیلش را برداشت و از خانه بیرون رفت.

مریم در خانه را بست. دیگ آب را گذاشت روی اجاق. آب که ولرم شد. دیگ را برداشت. دیگ سنگین بود، دست های مریم لرزید و یک خرده آب ریخت تو اجاق. آتش خاموش شد. چوب های نیمه سوخته دود گرفت، تو دلش گفت: «عیبی ندارد. کم کم چوب ها خشک می شوند». نوری آب نیمه گرم نمک ریخت. به هم زد.

دیگر یادش نبود که چه کار باید بکند. رفت خانه همسایه:

- مش گیری. می خواهم یک انشاء بنویسم. کمکم کن. موضوع انشاءمان اینست. «چگونه نان پخته می شود» فردا که شبه است باید سر کلاس بخوانم.

مریم که از خانه همسایه آمد کاغذی دستش بود.

«نمک را خوب نوری آب حل می کنیم و بعد می چشیم. نمک باید اندازه باشد، نه کم و نه زیاد. آن وقت آب نمک را می ریزیم توی تغاری که خمیر می کنیم. بعد آرد می ریزیم و مایه خمیر».

مریم تکه ای از خمیر برداشت و گذاشت کف دست کوچولوش. با دست دیگر زد رویش. چند بار زد. تکه خمیر زیر ضربه های دستش تاپ تاپ صدا کرد.

خمیر ترش شده بود.

«بعد، که دیدیم خمیر ورآمده و ترش شده، برای چانه گرفتن آماده می شود. اگر خمیر ترش نشود، نان گل می زند و فطیر می شود».

مریم یکبار دیگر خمیرها را مشت و مال داد، رویشان کرده ای آرد باشید، چانه چانه شان کرد. چانه هاش کوچک بود. اندازه دست های کوچولوش. چانه ها را ردیف چید روی سفره. خوشحال بود. تا اینجا کار خوب پیش رفته بود. سنگی گذاشت زیر پایش و توی تنور سرک کشید. دید تنور خیلی بزرگ و گود است. ته تنور را که نگاه کرد چشمهایش سیاهی رفت:

«نکند یک وقت یقتم توی این» ترس دلش را پر کرد «صبر می کنم تا بابام بیاید. نه، این قدر زحمت کشیدم که خودم نان بپزم نه بابام».

می ترسید اتفاقی بیفتد: «همین جوری که نمی شود همه کارها درست باشد. حتماً یک جای کار خراب می شود. چطور است بروم بگویم مش گیری بیاید کمکم. نه، خوب نیست، بابام دعوا می کند».



قلیل

«بعد باید تنور را آتش کرد.
آن قدر آتش تویش بسوزد تا
دیوارهایش سفید شود. پشتش داغ
شود. و گرسنه نان به تنور
نمی چسبد».

تنور را آتش کرد همی هبدم
ریخت. شعله ها و دود نمی گذاشت
دیواره های تنور را بپند. احتمالاً
اتفاقی می افتد. اتفاق بد. آنسب
پراهنه آتش می گیرد. و کم کم آتش
به تمام لباس می رسد. بچه که باید
با آتش بازی کند. من که بچه نیستم،
یازده سال دارم. مادر بزرگم ده
سالش بود که آمد خانه پدر بزرگم،
هر از کار بند بودا.

صبر کرد تا شعله ها کمتر شود. رفت
روی سنگ و نوبی تنور را نگاه کرد. هرم آتش

صورتش را سوزاند. دست کشیده به آبرو هاش. «بکند آبرو، مزه ها و
موهای جلوی سرم بسوزد و گر کند»

شعله ها کم شدند. کُنده های نه تنور به دود نشینند. دیوار تنور
سفید شده بود.

«باید کُنده ها و هیزهای نیمه سوخته را نا انبر از تنور در آورد و گذاشت
کنار و آب ریخت رویشان تا خاموش شوند».

مریم می ترسید نوبی تنور خم شود. «می افتم. صورت تو می سوزد.
مردم می سوزد، هر چه جمع بگشیم صدایم به جایی نمی رسد». گریه اش
گرفت. می ترسید کُنده های نیمه سوخته را از تنور در آورد. کم کم به
خودش حرکت داد. انبر را گرفت دمش. سر انبر به هیزها فاصله زیادی
داشت. سنگ ریز پایش لول می کرد. پاهایش می لرزید. رفت و طنبی
آورد دست به موج پاهایش و سر طباب را محکم بست به کمر درخت، که
اگر خواست با سر برود نوبی تنور، پاهایش به جایی بند باشد. قشنگ
دو لاشد. طباب پاهایش را محکم گرفته بود. دو یا تکه هیزم که دود
می کرد نه سختی از تنور در آورد و رویشان آب ریخت. وقتی هیزم هارا
تر می آورد صورتش داغ داغ شده بود، لبها و چشم هایش می سوخت،
اشک نوبی چشم هایش جمع شده بود. دود رفته بود تویشان. «بعد باید
چانه ها را یکی یکی برداشت و گذاشت روی لبو* و پهنشان کرد و رد به
دیوار تنور. البته پیش از این کارها باید جارویی حیس به دیوار تنور کشید
که دوده و غبار خاکستر از دیوارهای تنور پاک شود تا نه مانها چسبد»
طباب هم چنان به پاهای مریم بسته بود که دیواره های تنور را با جارویی
حیس پاک کرد.

اولین نان را به دیوار بالای تنور زد. هنوز هم از نه تنور دود در می آمد.
دود رفت تو چشم هایش، سوخت

چانه خمیر پهن شده خوب به دیوار تنور نگرفت، نجسید. مجاله
شد و ریخت تو تنور.

«گفتم اتفاق بد می افتد. افراد دیگر. حالا چه جور می خمیر را از نه
تنور در بیارم!» گریه اش گرفت.

بعد به خودش دلداری داد. «اینکه اتفاق خیلی بدی نیست. مادرم
هم که نان می پخت. چند بار همین جور می شد»

با سر انبر به سختی خمیر مجاله و ریخته شده را از نه تنور در آورد.
پشت دست و انگشت هایش می سوخت.

صورتش بدجوری می سوخت. لبها و چشم هایش قرمز شده بود.
«خدایا کمکم کن!»

نان دوم را پایین تر زد. باز هم اتفاق بد. خمیر مجاله شد و ریخت
«اگر پدرم بفهمد که سر خمیرها چه آورده ام. حسابش را می رسد».

اگر نان را آنجا بزنم خوب است. آن پایین!

پایین تنور ترک کو چکی داشت، کنار ترک خرده ای نان از خیلی پیشتر
چسبیده بود و سوخته بود. مریم خم شد، تا کمر خم شد و چانه ای که

روی لبو پهن کرده بود زد همال جا. بغل ترک کو چک و روی باقی مانده
نان سوخته. داشت کبابه خمیر ور می آمد.

مریم با سر انبر صافش کرد و چسبندش به دیواره تنور. وقتی خم
شد تو تنور، طنبی که به پایش بسته بود کشیده شد. مریم ایستاد. پشت

دست راستش می سوخت. انگشت هایش می سوخت. روی کُنده را
نگاه کرد. پیش از نان پخت، دست راست را داخل کیسه ای می کنند و با

نخی به ساق دست می بندند تا آتش و هرم داغ تنور دست را سوزاند.
مریم «کیسه نان پزی» مادرش را پیدا کرده و دمش را کرد تو کیسه و

ساق محکم به ساقش بست. نوبی تنور را نگاه کرد. نان پخته شده بود و
داشت برشته می شد.

«بعد از اینکه نان پخت، نباید زیاد به دیواره تنور بماند. چون خشک
می شود و ممکن است بسوزد و حتی بپخت نوبی آتش».

خم شد و با بان های انبر نان پخته شده را از دیواره تنور کشد و آورد
بالا، بخار از نان بر می خاست. نان را گذاشت بالای تنور و نگاهش کرد

اما لاجرم اتفاق افتاد، اولین نان پخته شده لحد زده و چانه درم اثر داشت
و چسبند به دیواره تنور.

خمیرهای ریخته و نیمه سوخته نوبی تنور را از بالای خاکسترها
در آورد. نمی دانست با آنها چه کند، گداز قیامش کند که چشم پدر بهشان

بفتد.
صدای پاهای پدر از نوبی کوچی می آمد. حسته و گرسنه بود. نوبی نان

تازه تو کوچی پیچیده بود. پدر بو کشید و فکر کرد نوبی نان همسایه است
پیش خود گفت: «کاش کسی نوبی خانه ما هم بود و نان می پخت».

زیر نویس:

* لبو (نان بد) و مسه ای دانه ای که چانه خند... روی ان پهن می آید و دانه ای که
تنور می زند.

چیست؟ چرا؟ چگونه؟

با عرض سلام و خسته نباشید... من چند سؤال از شما داشتم. لطفاً پاسخ آنها را بنویسید.
امیر بابا ربیع - دانش‌آموزی از شهرضا

- ۱- چرا ستارگان چشمک می‌زنند؟ آیا خطای چشم ماست یا این که علتی برای چشمک زدن آن وجود دارد؟
- ۲- نور چیست؟ چگونه تشکیل شده است و منشأ آن کجاست؟
- ۳- آیا در کرات دیگر آسمانی مانند تیر، عطارد و... می‌توان زندگی کرد؟
- ۴- زمین چگونه به وجود آمده است؟ آیا این فرضیه درست است که زمین پاره‌ای از خورشید بوده و در فضا معلق شده است؟
- ۵- آیا خورشید کره [مثل زمین] است یا توده‌ای از گازهای مشرده است و چه وقت به اتمام می‌رسد؟
- ۶- چرا ماه نورانی است، آیا اگر به ماه برویم و به زمین و به دیگر کرات آسمانی نگاه کنیم آنها هم نورانی اند؟
- ۷- لایه اُزن چیست و چگونه تشکیل شده است؟
- ۸- ستاره دنباله دار چیست؟ و به اصطلاح دم آن چگونه به وجود آمده است؟
- ۹- چرا رنگ آسمان آبی است و به رنگ دیگری نیست؟ و چرا
- رنگین کمان فقط هفت رنگ دارد؟
- ۱۰- این هاله‌ای که دور بعضی از ستارگان است چیست و چگونه تشکیل شده است؟
- ۱۱- شکل تلسکوپ هابل را کشیده و اجرایش را مشخص کنید؟

رشد: سؤال‌های فوق همه سؤال‌های قابل توجه و ارزشمندی است که ممکن است برای بسیاری از دانش‌آموزان در گوشه و کنار کشور پیش بیاید ولی چون آنان مرجع مشخصی برای دریافت پاسخ‌های خود ندارند نمی‌توانند جواب خود را دریافت کنند. ما این سؤالات را فعلاً جهت اطلاع دبیران محترم طرح می‌کنیم اما پاسخ آنها را به ویژه نامه علوم که در شماره بعدی منتشر خواهیم کرد موکول می‌نماییم.



روزانه‌ی مردم دیدم می‌شود و اغلب، به همان معنای ریاضی آن به کار می‌رود، به این ترکیب‌ها یا جمله‌ها توجه کنید.

«راستی اکت»، «بلندبالا»، «کمان برو»، «رنگین کمان»، «بلندی کوه»، «آدم یک رنگ»، «آدم دورو»، «پیرمرد حمیده»، «مرد هزار چهره»، «هزار بار»، «چهل چراغ»، «هفت شهر عشق»، «هفت دریا»، «هفت خشکی و هفت آسمان»، «صاف مثل روی آینه»، «صددرصد»، «خرده حساب»، «پیری و هزار عفت»، «لباس چهل نکه»، «یک کلاغ چهل کلاغ»، «آدم هفت خط» و ...

و این جمله‌ها و ضرب‌المثل‌ها و شعرها:

آب که از سر گذشت، چه یک متر چه صد متر، هفت بار گر کن، بگیار باره کن، هفت نفر منتظر یک نفر می‌ماند، هر چیزی حساسی دارد، حساب به دینار، بخشش به حرور، هفت شهر عشق را عطار گشت، صد اندر صد این دشت جای من است، بلند آسمانش هوای من است و ...

به این ترتیب می‌بینیم که زبان ریاضی با زبان مردم در آمیخته و چیرگی جدا از زندگی مردم نیست! از باورهای عددی که پس مردم رواج دارد خیلی چیزها می‌توان آموخت که در این جا، تنها به دو نکته اشاره می‌کنیم.

۱. مردم اغلب از زبان مادری خود استفاده می‌کنند و کلمات و واژه‌ی بیگانه به کار می‌برند. خیلی پیش از آن که فرهنگستان زبان، «بلندی» را به جای «ارتفاع» پیشنهاد کند، مردم از آن استفاده می‌کرده‌اند: «بلندی درخت»، «بلند آسمان» یا در گفت و شنود مردم کمتر می‌شنوید «قوس»، آنها به درستی از واژه «کمان» استفاده می‌کنند «رنگین کمان»، «کمان برو» این را باید از مردم بیاموزیم و تا آن جا که ممکن است از واژه‌های فارسی استفاده کنیم تا هم زبان ملی خود را پاس داریم و هم به زبان مردم نزدیکتر شویم. از مالی که در دستان درس می‌خواندم، به «چهار ضلعی» می‌گفتند «ذوابعه الاضلاع» یا به «بسیار» می‌گفتند «مضغف الویه» یا به جای «چند جمله‌ای»، «کثیرالجمله» و به جای «چند ضلعی»، «کثیر الاضلاع» گفته می‌شد. مردم می‌گویند امروز بالای جمعیت و ماهوز به جای امروز! از «حد» استفاده می‌کنیم. مردم می‌گویند «دریای بیکران» و ماهوز به جای «واحدی زبانی بیکران» از «بهایت» و «آینده‌ی» استفاده می‌کنیم.

۲. ضرب‌المثل‌هایی که به عدد مربوط اند، اغلب ریشه در باورهای آدمی دارند، به عنوان نمونه، ضرب‌المثل «حساب به دینار» بخشش به حرور» باید ساخته‌ی کسکارتی باشد که تنها بخش اول آن را قبول داشتند و هرگز بخشش به حرور را نکرده‌اند. اینها برای روجیه کاسب کارانه‌ی خود، از ضرب‌المثل‌های دیگری هم استفاده می‌کنند، مثل «حساب حساب و کاکا برادر» و در این نازه قصه‌هایی هم ساخته‌اند.

ریشه بسیاری از باورهای عددی را شاید در زرفهای سرسبز

پرویز شهرباری

ریاضیات در زندگی و عمل*

بسیاری از واژه‌ها و اصطلاح‌های ریاضی در گفت و شنودهای روزانه‌ی مردم به کار می‌رود. مردم، ریاضیات را دانشی می‌دانند که می‌توان به آن اعتماد کرد. وقتی کسی بخواهد درستی سخن خود را به رخ دیگری بگذرد، می‌گوید: «چطور قبول نداری». این، مثل دو دونا چهارتاست! یعنی همان طور که همه قبول دارند، ۲ ضربدر ۲ می‌شود ۴. حرف من هم، به همان اندازه درست و قابل قبول است.

واژه‌هایی از «حساب» و «هندسه» به فراوانی در گفت و گوهای

جست و جو کرد. بسیاری از عددها که در این ضرب‌المثل‌ها به کار رفته، به معنای «بسیار» است. به معنای خود آن عدد. «هزارپا» درست ۱۰۰۰ پا ندارد، بلکه پاهای بسیار دارد؛ «چلچراغ» به معنای وجود ۴۰ چراغ نیست، بلکه به معنای چراغ‌های زیاد است. وقتی به ما سفارش می‌کنند «هفت بار گز کن، یکبار پاره کن»، به معنای آن نیست که پارچه را باید درست ۷ بار متر کرد و بعد پاره کرد، بلکه به معنای آن است که چند بار آزمایش کن تا به درستی آن اطمینان پیدا کنی. وقتی در داستانهای کهن می‌خوانیم: «فلان شهر هفت برج و بارو داشت»، به معنای برج و باروهای بسیار است نه درست ۷ برج و بارو.

در بین عددها، دو عدد ۷ و ۱۳، وضع خاصی دارند. در بیشتر آیینها، ۷ را عددی خوب و ۱۳ را عددی بد می‌دانند. به نظر می‌رسد که اعتقادهای خرافی مربوط به عددها، از مردم بابل (در سرزمین «میان دورود» یا «بین‌النهرین») به ما رسیده باشد. آنان پنج سیاره را می‌شناختند (تیر یا عطارد، ناهید یا زهره، بهرام یا مریخ، برجیس یا مشتری، کیوان یا زحل) که همراه با ماه و خورشید، روی هم برابر ۷ می‌شد. ایشان این ۷ کره آسمانی را به عنوان موجوداتی مقدس می‌شناختند و بنابراین، عدد ۷ هم برای آنها عددی مقدس بود. آنها به جز این برای خدایان خود، که تعدادشان بسیار بود، عددهایی نسبت می‌دادند و خدایان کوچکتر را با عددهای کسری نشان می‌دادند. ولی عدد ۱۳ باید داستان دیگری داشته باشد. باید در زمانهای بسیار دور گذشته، قومی بوده باشند که می‌توانستند تا ۱۲ بشمارند، ولی راهی برای شمردن چیزهایی که از ۱۲ تجاوز می‌کرد، نداشتند.

بعد از ۱۲، برای آنها، تاریکی و ظلمت بود، به همین مناسبت در بین بسیاری از قومها، ۱۲ را «دوجین» و ۱۳ را «دوجین شیطانی» می‌نامیدند. به احتمال زیاد، دلیل «نحسی» عدد ۱۳ باید از همین جا سرچشمه گرفته باشد. البته برخی پیشآمدهای تاریخی هم به این باور کمک کرده است. مثلاً در «شام آخر»، نفر سیزدهم بود که به «مسیح» خیانت کرد.

باید به این مطلب هم اشاره کرد که باورهای فیثاغورث (ریاضیدان سده ۵ هفتم پیش از میلاد در یونان) و هواداران او هم، در نشر باورهای نادرست درباره‌ی عددها، نقش جدی داشته است.

هواداران فیثاغورث به عدد اعتقادی بی‌پایان داشتند و گمان می‌کردند همه چیز را می‌توان به باری عدد شرح داد. آنها مفهوم غیر مادی، مثل عاطفه، احساس، خشم و غیر آن را هم به نحوی با عدد و یا نسبت دو عدد توضیح می‌دادند. باورهای مربوط به عدد، در تمامی طول تاریخ باقی ماند و هنوز هم آثار آن را در باورهای مردم عادی می‌توان دید.

زیرنویس:

این مقاله از مجله ریاضی برهان راهنمایی شماره ۱۰ (زمستان ۱۳۷۶) برگزیده‌ام.



رشد آموزش راهنمایی

○ رشد: آموزش راهنمایی تحصیلی

○ تاریخ شروع انتشار: ۱۳۷۲

○ ترتیب انتشار: فصلنامه

○ قطع: رحلی

○ روش: آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی

○ تعداد صفحات: ۶۴ صفحه

○ مخاطبان:

دبیران دوره راهنمایی تحصیلی در رشته‌های مختلف

○ موضوعات کلی مجله:

مباحثی در زمینه مطالب درسی دوره راهنمایی از جمله ریاضی، علوم، فارسی، جغرافی، تاریخ، دینی، هنر، حرفه و فن و... قالب‌های مختلف مانند گفتگو، مقاله، گزارش، شعر، شرح حال، نقد و...

○ اهداف مجله:

آموزش دبیران دوره راهنمایی، تبادل تجربیات بین معلمان دوره راهنمایی و کارشناسان مربوط به اطلاع‌رسانی در خصوص مطالب جدید و علوم روز، طرح دیدگاه‌های صاحب‌نظران و...





- کمک به کودکان در یادگیری ریاضیات
- ترجمه: مسعود نوروزیان
- انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷

کسی که دانش و حسی را در اختیار دارد معلوم نیست چقدر بتواند آن را به دیگران آموزش دهد. برای مثال کسی که دیپلم داشته باشد فعلاً تمام معلومات در حد کلاس اول ابتدایی را می‌داند اما برای آنکه معلم خوبی در کلاس اول نتواند باشد علاوه بر این معلومات نیاز به چیزهای دیگری هم دارد. به این ترتیب معلمان ما باید به مباحث آموزشی و علوم تربیتی اشتغال داشته باشند.

در این راه امروزه در دنیا علوم و دانش‌های آموزشی حدوداً به نوعی از تخصص تبدیل شده‌اند؛ آموزش ریاضیات، آموزش علوم، آموزش جغرافیا، آموزش زبان مادری و ... رشته‌های جدید آموزشی هستند که در سطح دکتری و بالاتر تخصص و آموزش‌گر تربیت می‌کنند. این رشته‌های تخصصی به این دلیل به وجود آمدند که از یک طرف ریاضیدان‌ها به تنهایی قادر به تعیین مباحث آموزشی در درس ریاضیات بودند و از طرف دیگر روانشناسان یادگیری و تربیتی نیز تخصصی به علم ریاضیات نداشتند. به این ترتیب علم فلسفی جدیدی به نام آموزش ریاضیات شکل گرفت.

مباحث مربوط به این علم هنوز در کشور ما حدی و فراگیر نشده است. رشته‌های آموزش ریاضیات هنوز در هیچ دانشگاهی در کشور ما وجود ندارد. هم چنین مجله، مقالات و کتب در این زمینه زبان فارسی کمتر یافت می‌شود. کتاب کمک به کودکان در یادگیری ریاضیات از معدود کتب ترجمه شده است که به جهت انتشارات مدرسه چاپ و منتشر شده است.

این کتاب بیشتر برای معلمان دبستان مفید و قابل استفاده است اما از آنجا که در ۲ فصل اول کتاب مباحث جدید آموزش ریاضیات مطرح شده است مطالعه‌ی آن به معلمان مجرب ریاضیات نیز ضروری و راهم‌ای نیز توصیه می‌شود. مطالعه‌ی این فصل‌ها زمینه‌ای فراهم می‌کند تا شما یا این مباحث آشنا شوید و به دنبال کتاب‌های متنوع و مطالب در این خصوص باشید تا دانش خود را گسترش دهید.

حسرو دادوی



فرم اشتراک مجله رشد

«آموزش راهنمای تحصیلی»

شرایط اشتراک:

۱. واریز حداقل مبلغ ۱۰۰۰۰ ریال به عنوان علی‌الحساب به حساب شماره ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سرخه‌حصار، کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال رسید بانکی به همراه فرم تکمیل شده اشتراک.
۲. شروع اشتراک از زمان وصول فرم درخواست می‌باشد.

(نام و نام خانوادگی: _____)

(تاریخ تولد: _____)

(میزان تحصیلات: _____)

(تلفن: _____)

(نشانی کامل پستی: _____)

(استان: _____)

(شهرستان: _____ خیابان: _____)

(کوچه: _____ پلاک: _____)

(کد پستی: _____)

(مبلغ واریز شده: _____)

(شماره و تاریخ رسید بانکی: _____)

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۳۱۴۰۹ داخلی (۴۳۲ امور مشترکین)، (۲۲۲ روابط عمومی)

(مشخصات و نشانی خود را کامل و خوانا بنویسید. هزینه برگشت مجله

در صورت کامل نبودن نشانی، به عهده مشترک است.

(ارسال اصل رسید بانکی ضروری است.

در ایران شناسی شماره قبل (۲۱) نام آقای ایرج انواری صحیح است.

ایران شناسی ،
استان گیلان و مازندران
عکس ها از کتاب ،
7 CLIMES OF IRAN (۷ اقلیم ایران)



زبان شالی کار



ناسم آباد گیلان
سورهایی خشک شده
با فروزش می رسد



منظره ای از بیلاوات دیلمان



زندگی در کلاردشت



بندر انزلی



گیاهان علم کوه



چهار اکتوبر بازار



مسجد شیخ زاهد گیلانی ، لامهجان



مردی از اهالی ماسوله
با تکی به خانه می رود



ماسوله - آویخته گل از پنجره ما
پادگان زندگی منجزانه ای است



شایم عبادی باورنی
روزی یک کلمه سنتی با نظر عای هندسی است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَبِّكَ
وَبِأَسْمَائِكَ وَبِعِزَّتِكَ
وَبِكِبْرِيَّتِكَ وَبِقُدْرَتِكَ
وَبِعِزَّتِكَ وَبِقُدْرَتِكَ
وَبِعِزَّتِكَ وَبِقُدْرَتِكَ